

مقدمه کتاب

اوایل قرن شانزدهم میلادی تحول و تطور زائد الوصفی در اوضاع اجتماعی و اقتصادی دنیا پدیدار گردیده . آمریکا در اوایل همین قرن کشف شد > کشتی کلمبوس بر روزجمه ۱۲ اکتبر ۱۴۹۳ در سواحل آمریکا لنگر انداخت > و در اروپا شارل کن قدم بعرضه ظهور گذاشت .

در آسیا مؤسس دولت صفوی یعنی شاه اسماعیل وارد میدان نبرد گردید و تحول بزرگی در آسیای غربی وجود آورد .

دولت صفوی بطور تحقیق یگانه دولت بزرگی است که بعد از اسلام در مغرب آسیا بوجود آمده .

ایندولت چون دولت ساسانی از طرف مغرب و مشرق حدود خود را بعد طبیعی رسانده و تمام ساکنین فلات ایران را در زیر یک پرچم گرد آورده و اصول ملوک الطوائفی را از میان برداشته است . از طرفی بکناره های دجله و از یکسو بسواحل جیحون پرچم شاهنشاهی خود را باهتر از در آورده است . دولت صفوی تنها دولتی است که منبعث از افکار مردم بوده پایه های عظمت ایندولت بر روی ایده و افکار مردم نهاده گردید و دولتی بوجود آمد که مردم میخواستند . طبقات مختلف عامه در تشکیل دولت سهیم و حیثیت آنرا شخصیت خود می پنداشتند . استقلال سیاسی و اقتصادی بدست عامه مردم میبود . ایندولت تنها دولتی بود که بعد از ۹ قرن تمام از سقوط دولت ساسانی بوجود آمد و وارث تاج و تخت کیان گردید . دولت صفویه چون شاهنشاهی ساسانی از دو طرف مبتلا به دو دشمن خارجی یعنی امپراطوری عثمانی که جای رم شرقی را گرفته بود و طوائف اوزبک که بر کرسی هیاطله نشسته بودند . گردید و همیشه با دو رقیب بزرگ خود در زد و خورد و اکثر آنها از میدان نبرد فاتحانه بیرون میشده است .

در این دوره (۱۱۳۵ - ۹۰۶) که نزدیک به دو قرن و نیم تمام است ولایات ارمنستان - دیاربکر - تمام کردستان - نواحی شیروان - سرحدات تاتار و اوزبک - کناره های سند - سرزمین جزیره و سواحل فرات جزء ممالک تابعه ایران بوده و حکمرانان این شاهنشاهی بر کرسی امارت بخارا و سمرقند و هرات - بحرین و بغداد تا بولایات باشی آچوق و کرجستان

تکبه میزدند و ارتش این شاهنشاهی مرکب از مردم گاخت و کارتیل و هویزه تا بلشکر قندهار و ترکستان میبود .

دربار اصفهان همیشه مورد تردد سلاطین اطراف و سفراء کبار فرنگ و نمایندگان سیاسی هندوستان و اروس میبود . این درگه نیز ثانی تیسفون ملجاء پادشاهان ترکستان و هندوستان گردیده و مشکلات دول آسیای نا باروپا در آنجا حل میگردد . اگر در بین گویندگان ایران چون خاقانی یا برصه ظهور میگذاشت بطور قطع در مقابل عالی قابو ایستاده و باز اظهار تحسیر مینمود و بزبان فصیح رسا قصیده ای چون خاقانی سروده و احساسات وطنخواهی خود را در قطعات نظم و نثر بیادگار میگذاشت .

همایون پادشاه هندوستان بدین دربار پناهنده گردید و شهزادگان هسانی بودرپی بدانجا رو آوردند . خاقان چین یا پادشاه ترکستان جنبه برآستان آن درگاه سوده و برای استرداد تاج و تخت از ارتش قزلباش استمداد مینمودند .

دروقتیکه ارتش ترك تا به پشت دروازه وین تاخت و تاز نموده بود و اروپای غربی را تهدید میکرد یکتا ارتشی که توانست در مقابل قوای پنجری هر ض اندام کند همان عساکر قزلباش بود که قوای ترك را بجای خود نشانند و عظمت نژاد آریین را بدنیا اعلام نمود .

گذشته از عظمت سیاسی جنبه اقتصادی از صنعت و فلاحت در دوران صفویه نصیجی گرفته و بناهای عام المنفعه ساخته و برای رفاه مردم از هیچ گونه جنبش خودداری نمیکردند . بس کاروانسراها ساخته گردید و سد ها بسته و اراضی موات احیاء شد . شهرها برپا و دهات آبادان گردید . کاروان های تجاری در راهها بآمد و شد مشغول شدند صنعتگران در پشت دستکاه بتولید منسوجات و تکثیر مال التجاره پرداختند .

شاهان صفوی هر که را مییافتند که در خور کاری بود بآن کار گماشته و از تعصبات خشک خود داری میکردند . از ارامنه جلافا برای تجارت و از دهاقین آنجا برای ترویج فلاحت استفاده نموده و قسمتهایی از زمینهای خوب را در اختیار آنان قرار دادند که شرح هر یک از مراتب بالا در خور تالیف و محتاج به تدقیق بیشتر میباشد دولت صفوی یکتا دولتی است که



مایه افتخار ایران و درخور ذکر و بیان است .

دولتهاستیکه بعد از اسلام در این سرزمین بوجود آمده اکثرأ خارجی و بیشتر با اختیار مردم نبوده . مردم از آنها متنفر و آنها هم بقوه قهر برایشان سلطنت می نمودند .

شاهان صفوی بقائد مردم احترام گذاشتند و مذهب حقه متشیبه را مذهب رسمی اعلام نمودند و بصراحت لهجه گفتند که صلاح ملت ایران در اطاعت از باب عالی نیست و باید مرکز حکومت دینی در خود کشور باشد . از فضلاء شیعه استقبال نمودند و در هر جا که بودند بیابخت خود دعوت کردند .

دولت صفوی دولت کار بود باشعر و شاعری و مدیحه سرائی سروکاری نداشت هم خود را مصروف بترویج مآثر شیعه نموده و بایه های عقائد دینی آنان را محکم مینمود . دولت صفوی بصنعت و فلاح و تجارت اهمیت میداد میخواست همه زمینها آباد و همه مردم بکار مشغول باشند . شخص شاه بین مردم آمد و شد میکرد و باطبقات مختلف تماس میگرفته . شبها دوبازارها گردش میکردند و روزها بین مردم آمد و شد مینمودند . شاه عباس پیاده بمشهد الرضا سلام الله علیه بزیارت رفت و تا مادامیکه بغداد جزء متصرفات ایران نبود از رفتن مردم بسرزمین عراق جاوگیری مینمود و میخواستند سرمایه اقتصادی مردم بمصرف خود آنان رسیده و از تضعیف جنبه مالی جلوگیری مینمودند .

براهل تحقیق است که تفحص بیشتر در رسوم و عادات آن دولت نموده و از سیاست آنان آنچه را که متناسب باوضع زمان است تقلید کرده تا بلکه باز آب رفته بجوی باز گردیده و حیثیت ملیت خود را اهل عالم اعلام دارند .

از ایندولت تواریخ و نوشتجات زیاد بیادگار مانده که پاره ای از آن طبع و عده ای هم در گوشه کتابخانه های خود و بیگانه مضبوط میباشد که چون مرف مجد و عظمت ایرانیان است بایدوزارت فرهنگ ردرجه اول و مردم وطن پرست متعصب در مرحله دوم بشر و شاهه ان همت گبارند .

احسن التواریخ رملو . عالم آرای اسکندر بیگ و ذیل آن قسمتی از خلد برین از مآخذ اولیه تطبیح رسیده ، عباسنامه ، لایف محمد طاهر قزوینی

که از مدارك خوب سلسله صفوی است به تحشیه کمترین و همت کتا بفروشی داودی انتشار یافت .

دو تالیف از ماخذ اولیه آن سلسله جلیله نیز در اختیار رهی میباشد که منتهی آرزو بر آن ود که روزی این دومدرک نیز در اختیار اهل فضل و تحقیق قرار گیرد . یکی خلاصه الواریخ و دیگری تاریخ ملاکمال منجم است .

خلاصه التواربخ - این کتاب يك دوره تاریخ ایران است که از پادشاهی پیشدادیان شروع و بعوادمث آخرین دوران شاه عباس دوم یعنی هزار و شصت و سه ختم میشود .

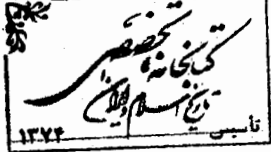
کتاب خلاصه التواربخ که در اختیار ما است فاقد صفحه اول است و ابتدای آن بدون خطبه و مقدمه، ذیل صفحه دو بند کرموک پیشدادی شروع میشود . نام مؤلف و اسم کتاب معلوم نیست چون در لایبای جمیع صفحات عنوان « خلاصه تاریخ پادشاهان هجم که در مملکت ایران سلطنت کرده اند » نوشته شده ما این کتاب را بنام خلاصه التواربخ نام گذاری کردیم و دلیلی جز آنچه گفته شد برای تعیین اسم کتاب بدست نداریم

این کتاب بطور تحقیق خلاصه شده ای از تاریخ لب التواربخ یعنی ابن عبدالطیف الحسینی القزوینی است که وقایع را تا سال ۹۴۸ هجری یعنی زمان شاه طهماسب نوشته است .

نویسنده خلاصه التواربخ گویا از اطرافیان شاه عباس دوم بوده کتاب لب التواربخ را گرفته دستی به طالب برده هر جا را زائد میدانسته حذف میکرده و هر عبارتی را نپسندیده تغییر داده و وقایع بعد از شاه اسماعیل صفوی را تا بزمان خود بر آن افزوده و از آن تالیفی بوجود آورده است .

اینک برای نمونه قسمتی از هر دو تاریخ یعنی خلاصه التواربخ و لب التواربخ آورده و دعوی خود را بدان اثبات مینماید .

فصل چهل و نهم از پادشاهان هجم که در مملکت ایران سلطنت کرده اند در ذکر جمعی از پادشاهان خاندان ولایت و دودمان نبوت و امامت و هدایت رفیعہ عالیہ صفویہ حفت بالانوار الجلیة القدسیة و المولة الابدیة که مقصود اصلی از این تالیف شرح شمه ای از مناقب و مآثر ایشان است . . . صفحه اول



کتاب حاضر .

لب التواریخ - قسم چهارم در ذکر پادشاهان دودمان ولایت و خاندان امامت و هدایت رفیعہ عالیہ صفویہ حفظہم اللہ بانوار القدسیہ کہ مقصود اصلی از این تالیف نشرشہ ای از مناقب بیہ و مآثر علیہ ایشان است . الخ
> نسخه چاپی سید جلال الدین صفحہ ۲۳۵ <

باز از خلاصہ التواریخ فصل ہشتم . ملوک الطوائف کہ در عہد اسکندر تا زمان اردشیر بابکان ، مدت ۳۲۴ سال در ایران پادشاهی کردند و ایشان بایکدیگر بمسائل علمی بحث کردہ . یکدیگر را ملزم مینمودند ، لاجرم مردم در عہد ایشان بتحصیل علوم میکوشیدند و اہل عالم در علم بدرجہ اہلی رسیدند و کتاب سنباد و لاس و لوساس « کذا » و غیر آن با قریب بہفتاد پارچہ کتاب ساختند در عہد ایشان و ایشان سہ طبقہ و ۲۱ نفرند و بدین موجب پادشاهی کردند .

لب التواریخ فصل سوم - در ذکر ملوک طوائف از عہد اسکندر تا زمان اردشیر بابکان مدت سیصد و ہیجده سال ایران را ملوک طوائف داغتنہ اند و ایشان بایکدیگر کوشش بمسائل مشکل کردند . لاجرم مردم در عہد ایشان در تحصیل علوم میکوشیدند . و اہل علم در ہالہ بدرجہ اہلی رسیدند و از ایشان سہ فرقہ کہ ۲۱ پادشاہ بودند از دیگران بزرگتر بودند .
الی آخر (۱) .

کتاب خلاصہ التواریخ از آنجہت در خور طبع و انتشار است کہ نویسنده کتاب خود در سلك اطرافیان پادشاہان بعد از شاہ عباس بودہ است و نقل حکایات را شفاہا مینماید و نیز امراء و قورچی باغیان صاحبان مناصب ہر دولت را در ذیل همان فصل با قید محل ماموریت آورده کہ خود یکی از مدارک

جای تذکر است کہ تفاوت بین نسخہ چاپی طبع سید جلال الدین تہرانی با نسخہ خطی متعلق بکتباخانہ کمترین موجود است و عبارت نسخہ خطی بیشتر شباهت بہ خلاصہ التواریخ دارد یا عبارت نسخہ چاپی . ولی متأسفانہ نسخہ خطی لب التواریخ اینجانب خیلی ناقص است یعنی از قسمت سوم شروع وبہ پادشاهی ترکمانان خاتمہ مییابد بنظر من نسخہ خطی موجود اصح از نسخہ چاپی میباشد .

نسبتاً خوب دولت صفوی است ولی قسمت پیش از این دولت چون در تمام کتب مجمل و مفصل بینه مطالب ذکر شده تشخیص زائدی ندارد طبع آن بنظر بیفائده می‌آید .

علیهذا کمترین قسمت تاریخ صفوی را از کتاب مزبور استخراج و بضمیمه قسمت صفویان از تاریخ ملاکمال کتابی ترتیب داده و بنام تاریخ صفویان آنرا طبع و در دسترس اهل تحقیق و تتبع قرار داده است . (۱)

تاریخ ملاکمال این تاریخ نیز حاوی یک دوره تاریخ مجمل ایران از پیدایش پیشدادیان تا با واسط پادشاهی شاه عباس دوم می‌باشد .

ملاکمال شخصا از افسران دولت شاه صفی و شاه عباس دوم بوده و مطالب را آنچه دیده بدون پروا و هاری از تملق ضبط کرده است .

تاریخ ملاکمال حاوی مطالبی است که دیگر نویسندگان تاریخ سلسله صفوی با اصلا با آن مواجه نشده و با آنکه در زیر قلم مسامحه از بیان حقایق خود داری نموده اند . (۲)

۱ - باز جای تذکر است که کتاب لب التواریخ بشرح بالا دست برده شده و مؤلف با انصاف آنرا کتابی کرده مثلا بنام خود تالیفی آورده است از عجایب آنکه جناب جلالت مآب اجل اکرم حاج میرزا ابراهیم خان مستوفی اول و امیر تومان ملقب بصدیق الممالک نیز بنوبه خود دست بردی بنسخه اصل لب التواریخ یا خلاصه زده و تالیفی بنام منتخب التواریخ از آن بوجود آورده است جز اینکه و قابع بعد را بآن افزوده و تالیف خود را باین افزایش آرایش داده است که تشخیص و مقایسه هر یک از سه کتاب با دیگری موجب اطناب و باعث تطویل مقال می‌باشد چون لافل دو کتاب از سه کتاب نامبرده در دست است مقایسه را بخود خوانندگان واگذار نموده و از اهل فضل و تحقیق انتظار برده میشود که در حین تحقیق و مطالعه اگر به چه مواردی برخوردند نظریه خود را بصراحت لهجه بیان و حقوق سابقین را در عنایت تحقیق خود محفوظ بدارند .

(۲) و در آنجا ایچمی فرنگ رسید که ما رومی را عاجز کرده ایم شما هم از آنجا بی حرکت کنید الخ صفحه ۵۹ سطر ۶

تاریخ ملاکمال با عبارت ساده و خالی از تکلف و حتی بزبان عوام نوشته شده است، این کتاب مشتمل بر يك قسمت از عادات و رسوم آن زمان میباشد و ضم بر خورده امرا باشاهان وقت، مراسم اعطای مناصب، عقاید و رسوم اشخاص را بصراحت آنچه بیان کرده است (۱).

ملاکمال در اغلب لشکر کشیها بوده هر زمان شاه صفی بنقل خود مؤلف «کمال منجم» که یکی از غلامزاده های قدیم این آستان بوده، قرر شد که بجهت خدمات نجومی خود و اسپه سالار رساننده بمراقت او بگرجستان روند «متصدی کاز بوده و در زمان شاه عباس ثانی در لشکر کشر قندهار نیز شرکت داشته اند. خانواده ملاکمال همه از خدمت گذاران و صاحبان مناصب بوده اند، برادر او از اطلبای مخصوص دربار و پدرش نیز منجم مخصوص زمان شاه عباس بوده.

پس نوشتجات ایشان در خور توجه و دقت است جز اینکه کتاب تاریخ ملاکمال اگر اجمعی داشته باشد همان قسمت تاریخ معاصر و زمان صفوی است و پیش از آن را عقیده همی ارج و قیمتی زائد بر آنچه در دیگر تواریخ آمده نیست از این جهت قسمت صفویان این کتاب نیز مجزا و منضم بقسمت صفویان خلاصه التواریخ نموده و تالیف حاضر را از آن بوجود آورده و بنام تاریخ صفویان مرسوم و در اختیار اهل تحقیق قرار داده.

توصیف هر يك از دو کتاب

خلاصه التواریخ - این کتاب با آنکه جز صفحه اول یعنی خطبه کتاب افتاده ندارد دارای تاریخ تحریر نیست و نام مؤلف هم ذکر نشده ولی از طرز خط و کاغذ آشکارا است که تاریخ تحریر آن بعد از ۱۲۵۰ هجری است.

کتاب خلاصه التواریخ حاضر خیلی مغلوط و بنوعه خط سیاق معموله در آن زمان نوشته شده. از خصائص کتاب آنکه حوادث بین زمان شاه طهماسب و شاه سلیمان را خیلی با دقت و نسبتا مفصل نوشته و در ذیل هر فصل بذکر ارباب مناصب و رجال در بار و فرمانداران و مستوفیان پرداخته و منشآت «ابنیه» هر يك از سلاطین مورد ترجمه را ذیل همان صفحه ذکر کرده است.

(۱) از آنجا باد دلیل بمطبیخ خاص صفویان رفته بیامد عرب قزقانی

و فتند سرپوش چهار انگشت از سردیک بر خاسته صفحه ۶۴ سطر ۱۹

از این کتاب تا کنون جز نسخه حاضر به نسخه دیگر اطلاعی حاصل نشده و اگر نسخه ای در کتابخانه ها موجود باشد بر اهل فضل و تحقیق است که این اثر نفیس را از گوشه گنجینه بیرون کشیده و در دست اهل مطالعه قرار دهند.

تاریخ مالاکمال نسخه ای از این تاریخ در کتابخانه جناب حاج آقا جعفر مدثر موجود است. برای چند روزیکه در اختیار کمترین گذاشتند آنرا استنتاج و آرزوی چاپ آنرا داشتم. تاخدای توفیق عنایت کرد و قسمت حساس و مورد احتیاج آنرا چاپ و تقدیم باهل تحقیق نموده است.

نسخه موجوده فوق العاده مخلوط و در باره ای جاها گپیج کننده است این نسخه صدر و ذیل ندارد که نقیصه آن از روی نسخه متعلق بکتابخانه جناب حاج حسین آقای ملک مرتفع گردید» هلیبذا تاریخ تحریر هم ندارد ولی از شکل خط و کاغذ پیدا است که در حدود ۲۰۰ الی ۲۵۰ سال قبل نوشته شده است.

رهی در راه تصحیح کتاب چون منحصر بفرود بود بکمک سایر تألیف رنج برده و زحمت مطالعه بخود هموار کرده است. از اهل فضل و تحقیق آرزو مند است که در موقع مطالعه در صورتیکه مواجه بانقص تصحیح و نارسا بودن مطلب گردند نواقص را یادداشت و برای اشاعه آن ضمن یادداشتهای خود درج کرده تاروژی بیاری خدادردسترس نسل آتیه قرار گرفته و آنانهم متأثر نیاکان خود را بطور صحیح مطالعه نمایند.

خطاماً از جنابان حاج احمد خان حاج باشی و رضا رئیس زاده مدیر مطبعه فروردین که در طبع کتاب ما را تشویق و کمک نموده اند تشکر نموده و توفیقات آنان را در راه اشاعه مآثر گذشتگان از خداوند متعال خواستار است.

اراک - ۱۵ تیرماه ۱۳۳۴

ابراهیم دهگان

بخش صفویان از کتاب

خلاصه التواریخ

بقلم یکی از درباریان شاه عباس دوم

در ذکر جمعی از پادشاهان خاندان ولایت و دودمان نبوت و امامت و هدایت
سلسله رفته عالی صفویه . حفت بالانوار الجلیه و القدسیه و الدوله الابدیه که
مقصود اصلی از این تألیف شرح شمه از مناقب و مآثر علیّه ایشان است .

شاه گیتی ستان . فدوس مکان شاه اسماعیل انارالله برهانه و نقل
بالمبرات میزانه . آن حضرت پادشاهی بود در نهایت عظمت و شأن و جلالت
و بها و شجاعت . چنانچه حکیم فردوسی فرموده . به ننجیر، شیران شکارویند
دد و دام در زینهار ویند . زاواز گردش همی روز جنک . بدرد دل شیر و
چرم بلنک، و در صلابت و مهابت چنان بوده که ارکان دولت زادر بارگاه
رفیعش بار نبود همانا در شأن عالی ایشان گفته اند . مهابت تو اگر بانک
بر زمانه زند . قطار هفته ایام بگسلند مهار . و در کرم وجود بمثابة بوده که
چون بارخانه ها و خزائن بیخشیدی . گفته اند . دست جودش نگذارد که شود
جمع بهم . زان پراکنده شود حرف زر از یکدیگر . و اسامی شریف آبا
واجداد آن حضرت باین ترتیب است .

شاه اسماعیل بن سلطان حیدر سلطان جنید بن سلطان شیخ صدرالدین بن جبرئیل .
بن شیخ صالح بن شیخ قطب الدین بن صلاح الدین بن رشیدالدین بن محمد
حافظ بن عوض الخواص بن فیروز شاه زرین کلاه بن محمد بن شرف شاه
بن محمد بن ابراهیم بن جمفر بن محمد بن اسماعیل بن محمد بن احمد اعرابی
بن ابو محمد قاسم بن ابوالقاسم بن حمزه بن الامام الهمام موسی الکاظم
علیه السلام .

ابتداء سلطنت ابن طایفه قدسیه در زمان حضرت سلطان جنید بوده
شرح این حال برسبیل اجمال آنکه چون نوبت ارشاد بحضرت سلطان
جنید رسید آنحضرت داعیه سلطنت صوری فرمودند و در تقویت دین مصطفی

و ترویج شریعت حق مرتضوی میکوشیدند و روز بروز اسباب سلطنت آنحضرت در جمعیت اصحاب ارادت زیاد میگشت و چون پادشاه آنزمان میرزا جهان شاه پادشاه طبقه سلاطین قراقوینلو برداعیه ایشان اطلاع یافت بسبب توهم زوال ملك . آنحضرت را از قلمروی خود عنبر خواست آن حضرت با جمعی کثیر از اهل و اصحاب ارادت بجانب حلب رفتند و بعد از مدتی بدیار بکر که والی آنجا امیر کبیر ابوالنصر حسن بیگ بود و با میرزا جهانشاه مخالفت و مخالفت مینمود رفتند ، حسن بیگ بقدم اعزاز استقبال ایشان فرمودند . و خواهر اعیانی خود مهد علیا خدیجه بیگم آغا را بشکاح ایشان درآوردند و حضرت سلطان حیدر از همین خاتون متولد شدند و حضرت سلطان جنید بعد از چند وقت با مردم بسیار از دیار بکر بزم غزو کفار بطرف طرابوزان بیرون رفتند و با کفار آنجا غزا کردند و از آنجا مراجعت فرموده بمملکت شیروان درآمدند . امیر خلیل که والی آنجا بود از استیلاء ایشان ترسید و لشکر بسیار مقابل ایشان فرستاده بین الفریقین حربی عظیم شده . حضرت سلطان جنید در این جنگ بزم شهادت فائز گشتند و بعد از ایشان حضرت سلطان حیدر بر مسند ولایت و ارشاد بجای پدر بزرگوار برآمدند . حسن بیگ که بعد از میرزا جهان شاه سلطنت و پادشاهی ایران باو تملق گرفته بود . از وفور اخلاص مجدداً بمصاهرت آن حضرت میل نموده . دختر خود بلیقیس زمان هلمشاه خاتون را بعقد شرعی (او) تزویج نمود . حضرت اعلی شاه هدایت پناه از ابن خاتون بوجود آمد . ولادت همیون آن حضرت روز سه شنبه پانزدهم شهر رجب ۸۹۰ با شواهد اقبال و قرائن جهان گشائی وقوع یافت . و حضرت سلطان حیدر در زمان سلطنت یعقوب بیگ با غازیان ظفر آئینار بمملکت شیروان نهضت فرمود . فرخ شاه بن خلیل مغلوب و منکوب گشت و از یعقوب بیگ استمداد نمود . یعقوب بیگ با آنکه از طریق مصاهرت با حضرت سلطان حیدر خویش بود ، راه صواب گم کرده سلمان بیگ «بیجن» را بالشکر بسیار بدمد شیروان شاه فرستاده تا آنکه با آن حضرت در حدود تبریز معاربه نمودند و از کمان قضا تیری بحضرت سلطان حیدر رسید و آن حضرت جرعه شهادت چشید و بعد از این واقعه یعقوب بیگ شاهزادگان آنحضرت

در جانب اصطخر فارس فرستاد و اوقات شریف ایشان مدت چهار سال و نیم در ذات و ادبار گذشت .

چون نوبت سلطنت آق قویونلو برستم بیک رسید حضرات شاهزادگان را از اصطخر بآذربایجان طلبید و در این فتنه حضرت اعلی در اواخر سنه ۸۹۷ بطرف کیلان تشریف بردند و پادشاه کیلان حضرت سیادت پناه . کار کیا میرزا اعلی نسبت بآن حضرت در مقام خدمتگذاری در آمد و حضرت اعلی مدت شش سال در کیلان توقف فرمودند و چون دولت آق قویونلو ضعیف گشت و در مملکت ایران حرج و مرج پیدا شد و کار عالم از نظم و نسق افتاد

و ایات نصرت آیات شاهی بعون عنایت الهی در اواسط محرم سنه ۹۰۵ بمزم تسخر ممالک ایران و اطفا نائمه ظلم و طغیان در حرکت آمد. و ارودی سامان بوی در حدود کیلان کار کیا میرزا را وداع کرده از کیلان بیرون فرمودند و بردند در ارچوان ملک استار قشلاق گرفتند و در بهار از آنجا بعدود اردیل تشریف و از آنجا بطرف آذربایجان نهضت کردند . در آنجا طوایف مریدان و معتقدان . هفت هزار کس از استاجلو و هاملو و تکلو و وروستاق و رملو و ذوالقدر لور و افشار و قاجار و صوفیه قراچه داغ و غیره در درگاه سلطنت پناه آنحضرت جمع شدند و آنحضرت در اوائل شهر سنه ۹۰۶ باغازیان ظفر انجام بدفع شیروان شاه متوجه شیروان گشتند و شیروان شاه را بقتل رسانیده بر تخت سلطنت شیروان آمدند و در آن سال امیر شمس الدین زکریا که سالها وزارت سلاطین کرده بود بمنصب وزارت دیوان اعلی سرافراز گشتند و او را کلید آذربایجان خواندند و منصب صدارت بمولانا شمس الدین کیلانی تعلق گرفت و حسین بیک الله شاملو و عبدالله بیک کاوه امیرالامراء و صاحب اختیار گشتند .

شاه کبکی **ستان انارالله و برهان** . در شهر سنه ۹۰۶ بقصد الوند بیک معاربه نمودند . و الوند بیک بعدود دیار بکر گریخت و حضرت اعلی نزول اجلال در دارالسلطنه تبریز فرمودند ... در این سال قشلاق همایون در تبریز واقع شد و دو بهار سنه اودیل اردوی کیهان بوی بجانب

آذربایجان در حرکت آمد . و تا حدود مملکت ذوالقدر که والی آنجا
 علاالدوله ذوالقدر بود رفتند و در غیبت ایشان الونه بیک به تبریز آمد .
 چون نواب کامیاب بر این حال اطلاع یافتند در اوائل شهر سنه ۹۰۸
 بایلغار بجانب تبریز توجه فرمودند و الونه بیک از حصول لشکر ظفر اثر
 اطلاع یافته فرار نمود و بیفداد رفت و از بغداد بدیار بکرافتاد و در آنجا
 وفات یافت و مملکت آذربایجان از خبیث وجود اعداء دولت قاهره پاک شد
 و در تبریز قشلاق گرفتند . پس از این در اواخر سنه ۹۰۸ موکب ظفر .. لوا
 بعزم دفع سلطان مراد پسر یعقوب بیک آهنگ عراق کرده و بمداز طی منازل
 و مراحل در ۲۵ شهر ذیحجه سنه مذکوره در حدود همسان با سلطان مراد
 معاربه فرموده نصرت یافتند و نواب کامیاب از عقب سلطان مراد که بفارس
 گریخته بود توجه فرموده در شهر ویح الاول ۹۰۹ در شیراز نزول اجلال
 فرمودند و ممالک عراق و فارس و کرمان بتصرف نواب کامیاب درآمد

و در این سال قشلاق در قم گرفتند . و در این قشلاق ملک شرف الدین
 محمود خان دیلمی قزوینی در وزارت شریک امیر شمس الدین زکریا شد .
 و چون میرزا حسن کیای جلاوی مدتها حاکم فیروز کوه و دماوند و خسوار
 و سمنان بود . همین اوظاهر شد الیاس بیک را که از جانب نواب کامیاب
 آنجا بود بقتل آورده و مردم این مملکت را غارت کرده . جمعی بقیه السف
 از طایفه آق قویونلو بر او جمع شده بود . نواب شاهنشاهی در اواخر زمستان
 این سال بقصد قلع و قمع او از قشلاق قم بیرون آمدند و از راه دیرو کاج
 ایلغار نموده درری نزول فرمودند و از آنجا بیای قلعه گلخندان که در دست
 مخالفان بود نهضت کردند . و در این منازل قاضی محمد کاشی در صدارت
 مولانا شمس الدین گیلانی شد و روز بروز کار او در ترقی بود تا امارت
 با صدارت جمع کرد . قاضیان عظام فی الحال در ورود فتح قلعه نمودند و
 و در منتصف شهر شوال قلعه فیروز کوه را در میان گرفته مدت پسانزده یوم
 میان اهل حصار و قاضیان ظفر کردار . جدال و قتال بود . بعد از ۱۵ روز
 علی کیاضماندار که کوتوال قلعه بود بشرف عتبه بوسی مفتخر گشته . قلعه
 را تسلیم کرد . بعد از فتح قلعه مزبور از راه هبله رود بیای قلعه استار
 آمده حسین کیای جلاوی و مراد بیک جهانشاه که از طبقه جلاوی بوده .

مراد بیگ جلاوی از قلعه بیرون آمدند . مراد بیگ را گرفته و با آتش کباب کرده . سپاه کینه خواه گوشت او را بخوردند و حسین کیا را در قفس کرده تعذیب مینمودند تا اینکه او هم خود را کشت و او را نیز بسوختند ، در این سفر والی استرآباد و پادشاه کیلان بشرف بساط بوسی شرفیاب گشتند و در محرم (در اصل ۱۲ سنه ۹۱۰) اردوی کیوان پوی متوجه اصفهان گشتند و بعد از آن بنواب کامیاب خبر رسید که محمد کره بر یزد مستولی شده در شهر رجب سنه مذکور متوجه به تسخیر یزد شد و یزد را مفتوح نموده . رئیس محمد را گرفته در قفس کرده با اصفهان آورده . سوخت . و بعد از فتح یزد عساکر نصرت مآثر ابلغار نموده تاخت بجانب طیس بردند . بعد از یک هفته از طیس بمزاق معاوت نمودند . هم در این سال حضرت شاهنشاهی بعضی از امراء را بر سر امیر حسام الدین پادشا رشت فرستاده . خود بنفس نفیس با عساکر نصرت مآثر از راه طارم محدود رشت نزول اجلال فرمودند و امیر حسام الدین جمعی را بشفاعت باردوی همایون فرستاده . نواب کامیاب از تقصیر و جریبه او در گذشت و در بهار این سال (۹۱۲) نواب کامیاب افراس بجانب مملکت ذوالقدر از حدود روم بر سر علاه الدوله ذوالقدر رفتند و او فرار نموده پناه بکوههای ذوالقدر برده . حضرت شاهنشاهی از آذربایجان معاودت فرموده درخوی و سلماس قشلاق همایون اتفاق افتاد در سال ۹۱۴ نواب اشرف عازم عراق عرب شده باریک بیک بر ناک که والی بغداد بود چون از رایات ظفر آیات خبر یافت بعدود شام و روم گریخت . و بغداد و سایر عراق عرب (در اصل عجم است) بدون جدال و قتال مفتوح گشت و در پاییز سنه ۹۱۴ متوجه خوزستان شدند و فتح حویزه و شوشتر فرمودند و از آنجا از راه کوه گیلویه بشیراز آمدند و در اوائل شهر ۹۱۵ از شیراز متوجه عراق عجم گشتند و از عراق عجم بجانب آذربایجان حرکت نموده . چند روزی در تبریز توقف فرمودند و بعد از چند روز در اثناء زمستان بجانب شیروان نهضت فرمودند و تادر بند باد کوبه رفتند . و قلاع آن دیار مفتوح گشت و چون خاطر خطیر از انتظام کلیات امور مملکت آذربایجان و عراقین و دیار بکرو فارس باز پرداخت از تسخیر

ممالک خراسان خبر یافت و از هرات بهرورفت و نواب کامیاب نزول اجلال
 ظاهر مرو فرمودند و در معاربه. شیبک خان را در معرکه مرده یافتند و تمام
 خراسان بتصرف بندگان درگاه قاهره در آمد و در سنه ۹۱۷ بزم تسخیر
 ماوراء النهر در حرکت آمده. بعد از طی منازل و مراحل حدود آب آمویه
 مخیم عساکر نصرت مآثر شد و سلاطین اوزبک پناه بامراء ذوالاقدار برده
 طلب شفاعت کردند و نواب همایون شفاعت ایشان را قبول نموده به دولت
 و اقبال معاودت فرمودند. و در بهار ۹۱۸ بزم دفع مخالفان از خراسان
 نهضت فرمودند. از موضع قشلاق این خبر به مخالفان رسید بماوراء النهر
 گریختند (شاید بر کشتن باشد) . . . بتجدید ممالک خراسان از غبار
 آشوب مخالفان صاف گشت و نواب کامیاب به دولت و اقبال بمراق معاودت
 فرمودند، در اصفهان قشلاق گرفتند و در این قشلاق مباشران دولت
 بشارت رسانیدند که .

یکی غنچه از باغ دولت دمید . . . گز آنسان کلی چشم کیتی ندید
 و نواب شاهنشاهی از شرافت و کرامت این مولود همایون انواع مسرت و
 ابتهاج نموده. چند گاه در صبح و شام ابواب فرح و شادمانی بر خواص و
 هوام گشادند .

در سنه ۹۲۰ سلیم پاشا روم عصیان ظاهر کرده با جمیع
 عساکر روم به حدود آذربایجان آمدند چون این خبر به پیشگاه
 منیر نواب اشرف دادند لواچیان را باحضار لشکریان فرمان
 داد و نواب اشرف بارایات جاه و جلال بمزو اقبال در حرکت آمد
 چون در تمام چالداران نزول اجلال فرمودند پادشاه روم نیز بالشکر پیشاو
 بداندود رسید و بایکدیگر بجهدال و حرب اشتغال نمودند و چون لشکر
 ظفرا اثر از توپ و تفنگ رومیه کشته شدند نواب اشرف صلاح حال در ترک
 حرب وجدال دیده به تبریز معاودت فرمودند و در اواخر سنه ۹۲۷ سلطنت
 بلاد خراسان بنواب کامیاب شاه طهماسب شفقت فرمودند و امیر بیک
 موسلو (در اصل موسلی) را که منصب مهرداری داشت الله ساخته بخراسان
 فرستادند. و در سنه ۹۲۹ در حدود تبریز نواب کامیاب مریض گشته جهان

فانی از وداع و بسر ای جاودانی و نعیم باقی انتقال فرمودند و امیر جمال الدین محمد صدرنش آنحضرت را بدارالارشاد اردبیل آورده در مقبره مقدسه صفویه مدفون ساختند .

اسامی معاصران آنحضرت بدین موجب است آنحضرت را چهار پسر یادگار بماند . نواب شاه طهماسب و القاص میرزا و بهرام میرزا و سام میرزا عمر شریف آنحضرت ۳۷ سال بود . مدت سلطنتش ۲۵ سال تمام امراء ابدال بیک قورچی باشی حاکم خراسان .

۲ - خادم بیک حاکم بغداد ۳ . . خان تکلو حاکم بغداد تجم الدین سپهسالار ، امیرخان شاملو حاکم ساوه ، حسین بیک الله دیوان بیکی ، میربار احمد سپهسالار ، میرعبدالله یزدی امیرالامراء ، محمد بیک سفرهچی استاجلو ، . . سلطان حاکم بلخ ، چابان سلطان استاجلو امیرالامراء خواجه شاه حسین اصفهانی ناظر ، خواجه جلال الدین محمد تبریزی ناظر .

صدر و وزراء قاضی محمدکاشی . مولانا شمس الدین گیلانی میرسید شرف شیرازی . میر جلال الدین تبریزی میراحمد دورغی وزیر مولانا شمس اصفهانی مستوفی

امیر صدر الدین . امیر غیاث الدین
فضلا و علماء و معاصران منصور . مولانا الوئید . مولانا شرف الدین علی . مولانا جلال الدین مولانا نور الدین صدر . امیر نظام الدین . مولانا عبدالله . مولانا اهلی شیرازی . امیر نعمت الله کرمانی امیر تاج الدین کرمانی . قاضی امیر حسین یزدی . امیر غیاث الدین محمد . مولانا قوامی اصفهانی . میر قوام الدین حسین . امیر اسماعیل همدانی امیر عبدالوهاب . میر معز الدین محمد ، مولانا نور الدین ... صفی الله ، قاضی شاعر ، فاضل شیخ . نصر الله بغدادی . مولانا عبدالاحمد . مولانا علی . مولانا حسین . شیخ علاء الدین . شیخ ابراهیم میر محمد ، . . ماجد . میر نعمت الله طبسی . قاضی جمال الدین . مولانا شریف مولانا شمس الدین محمد . قاضی نور الدین عبدالله . میر جعفر . میر قاسم نور علی میر قوام الدین بن شمس الدین . شیخ بهاء الدوله مولانا امیری

امیر زین الدین محمد^۱ . امیر قاسم کرخی . مولانا سلطان حسین . امیر شمس
 ۱۹ بن علی شیرازی . امیر ابوالقاسم . امیر جعفر . امیرزاده احمد . امیر
 علی اکبر . امیر عنایت الدین محمد . امیر محمد موسوی . امیر نظام الدین
 علی اهوایی . امیر علاء الدوله . امیر ابوالحسن شیرازی . امیر کمال الدین
 حسین . مولانا عبدالحسین . امیر سید احمد . میرزا قاسم مولانا حاجی واعظ
 مولانا نظام الدین احمد کیلانی خواجه محمد مؤمن .

شاه طهماسب

جنت مکان شاه طهماسب انارالله و برهانه بعد از
 شاه گیتی ستان در سنه ۹۳۰ در سن بازرده (۱)
 سالکی بر تخت سلطنت جلوس فرموده . ایه - الملوی مغنول العاقبه طمع در
 ملك ایران نمودند . در میان ارکان دولت و بعضی از اعدای فتنه و جدال
 بود ، تا آنکه نهال طوبی منالاش در چمن کامرانی بالا کشیده امراء صاحب
 دایه را از میان برداشت و دیوسلطان (رملو) بر تبه و کالت سلطان و
 منصب ارجمند امیرالامرائی سرافراز شد . در آن اثناء خبر رسید که عبید
 خان اراده تسخیر خراسان دارد ، دیوسلطان با امراء بجهت دفع اوروانه
 خراسان شدند ، عبید خان (باتفاق) کرجم خان و ابوسعید سلطان و
 سونجک سلطان والی تاشکند (دراصل تا جکند) را برداشته و بر سر
 خراسان آمدند و مدتی هرات را محاصره نمودند بی نیل مقصود روانه
 وطن خود شدند ، باز در سنه ۹۳۱ لشگری فراهم آورده از قلت آذوقه
 مشهد را گرفته از آنجا روانه استرآباد شد . و با زینل خان (شاملو)
 مصاف نموده ، زینل خان فرار نمود و عبید خان استرآباد را بعبدالعزیز
 داده بجانب بلخ رفت . بعد از چند روز اخی سلطان تکلو باهسا کر منصوره
 بر سر عبدالعزیز رفته ، عبدالعزیز فرار نمود بیدر ملحق شد و عبید خان
 مراجعت نموده در بسطام با اخی سلطان معاربه نموده ؛ اخی سلطان مقتول
 و لشکر او فراری شدند . بار دیگر استرآباد را به پیل (۲) بهار در داده

۱ - این رقم اشتباه است . شاه طهماسب بسال آفتاب عالم افروز < ۹۲۰ >
 متولد و بسال بنده شاه ولایت طهماسب (۹۳۰) بر تخت سلطنت جلوس نموده است)
 ۲ - تذکره ، را بیش . نسخه بدل راهش . عالم آرا برایش

روانه هرات شد و در سنه ۹۳۴ بر سر قلعه هرات رفته حسینخان شاملو حاکم هرات بقلمه داری مشغول شد و آذوقه در قلعه نایاب شد. در این اثناء یاری بی‌ولد جان و قایورش بقلمه هرات نموده، جمع کثیری از اوزبکیه کشته شد و خبر توجه شاه عالم پناه هابیع شد، عبید خان بار دیگر امراء آنجا را برداشته عازم خراسان شد و در سار و قمش جام معاربه عظیم دست داده سلطان اوزبک فرار و بیست هزار جماعت اوزبکیه بقتل رسید و رایسات جاه و جلال عازم عراق گشته، عبید خان بار دیگر لشکر فراهم آورده کل خراسان را مسخر نمود. در این اثناء خبر توجه همایون را شنیده بمقر خود رفت. و چون نواب اشرف داخل هرات شد خراسان را بیراد راهیانی خود بهرام میرزا عنایت فرمود. غازی خان تکلورا الله میرزا و امیرالامراء خراسان نمود بجانب عراق معاودت فرمود.

در سنه ۹۳۷ (در اصل ۹۳۱) بار دیگر عبید خان لشکر فراهم آورده قلعه هرات را قتل نمود. شاه جنت مسکان از آذربایجان متوجه خراسان شده چند نفر از غازیان بر سر قمش اغلان که بفرموده عبید خان باستر آباد رفته بود رفتند و جمعی که با او بودند مقتول و قمش اغلان با هشت نفر اوزبک فرار نمودند. صوفیان خلیفه و ملونیز با جمع کثیر بر سر خان گلدی بهادر که او نیز بفرموده عبیدخان بسبزوار رفته بود. رفتند، لشکر اوزبک مغلوب شده به نیشابور آمدند و از آنجا فرار نموده بمشهد مقدس رفتند عبدالمزیز ولد عبید خان مشهد مقدس را گذاشته باتفاق خان گلدی بهادر متوجه هرات شده بیدر ملحق شد و عبید خان فرار نموده بیخار رفت و سام میرزا با اغورلو خان بر سر قندهار رفتند و اغورلو خان کشته شد و سام میرزا فرار نمود. چون این خبر بعبیدخان رسید بسار دیگر عازم خراسان شد. صوفیان خلیفه با او معاربه نموده عبید خان هرات را مسخر نمود. دست بقتل و غارت زد. تا چهار ماه فرمانفرما بود چون شاه جمجه در آذربایجان این خبر شنید بجانب خراسان در حرکت آمد. چون عبید خان واقف شد روانه بخارا گردید و ایالت خراسان بسلطان محمد میرزا شفقت شد. در آن سال فتح قلعه قندهار شده. در سال ۹۴۴

(عالم آرا ۹۴۶) عبید خان بجهنم رفت و سلطان سلیمانخان خواندگار روم از راه آذربایجان بسلطانیه آمد. محمد خان ذوالقدر و حسینخان شاملو و جمعی دیگر رو بگردان شده بلشگرمخالف رفتند. و از بی اعتمادی که عساکر روم را بود جنگ بتأخیر افتاد تا آنکه در سلطانیه بفرقی عظیم افتاده جمعی کثیر از عساکر روم در زیر برف رفتند. سلطان از راه اهر رود روانه موصل شد و ذوالقدر و غازیان تکلونمک بهرامی نموده بجانب وان گریختند و سلطان در آن سال قشلاق در بغداد کرده در بهار سنه ۹۴۰ (عالم آرا ۹۴۱) از بغداد تا در جزین آمد و از آنجا روانه الکای خود شد. و شاه جنت مکان بر سر شیروان رفتند و بر محمد پاشا غالب شدند و سنان پاشا که بکومک میآمد بقتل رسید و وان و ارجیس بتصرف در آمد. القاص میرزا از کوتاه خردی بروم رفته بار دیگر سلطان عازم ایروان شد، در این سال ولایت شیروان با اسماعیل میرزا شفتت شد، در سنه ۹۵۷ (عالم آرا ۹۵۵) سلطان بتبریز آمده و از فقدان آذوقه قلمه وان را گرفت و تعمیر قلمه قارص نمود و عثمان چلبی قوللر آقاسی والی قارص و وان از ضرب تیغ اسماعیل میرزا بدم رفتند و قلمه مزبوره باز انهدام پذیرفت، شاه جمجاه تا ولایت موش (آنرا) تعاقب نموده و از آنجا بآذربایجان نزول فرمود.

در سنه ۹۶۱ باز خبر آمدن سلطان سلیمان شد، شاه جمجاه چهار سلطان تعیین کرده بولایت روم فرستاده تا اکثر ولایات روم را خراب ساخته و قتل و غارت نمودند و اسماعیل میرزا بر سر اسکندر پاشا آمده او فرار نمود چند نفر از پاشایان دستگیر و کشته شدند و سنان بیگ که از مقر بان خواندگار بود گرفتار شد بعد از آن سنان بیگ را آزاد نموده با سلطان سلیمان صلح واقع شد و در سال ۹۷۴ سلطان سلیمان رحلت نمود و در این سال شیروان و شکی بیجهت بتصرف در آمد و رایات جاه و جلال تا پنج مرتبه عازم گرجستان شد. در مرتبه پنجم اسوار صابغان بقتل رسید مکنون خان (کذا) و پسرش گرفتار شدند در این سال فتح ولایت نیمروز و ولایت قندهار و زمین داور و گرمسیرات کنار هیرمند شد و

بغداد و خوزستان مفتوح گردید و محمد امین پاشا ملتجی بدرگناه سپهر
 اشتباه شد . و در سنه ۹۶۷ سلطان بایزید بن سلطان سلیمان و بونس خان
 والی خوارزم و پهلوان قلی مراد ، شرف پای بوسی در یافتند . در این
 سال محمد صالح تبکی عصیان ورزید و بقتل رسید . و هم در این سال
 فتح کیلان و بدست آمدن سلطان احمد والی بیه پس واقع شد ، و در قاتن
 زلزله عظیمی شد چنانچه هزار کس در زیر انبوه ماندند و در سنه ۹۷۰
 آتشی از جانب آسمان در جانب قطب نمایان شد و مدت سه ماه اشتداد
 داشت و در ولایت قاتن بارانی شد که دانه گندم از آسمان بارید و خلابق
 آنرا جمع کرده نان پختند و سلطان حیدر میرزا را بقتل رسانیدند و
 آنحضرت در روز یازدهم شهر صفر ۹۸۴ (موافق با عدد گورش پرنور) بجوار
 رحمت ایزدی پیوست و معاصران و آثار آنحضرت بدین موجب است .
 مدت سلطنت ۵۴ سال و ۶ ماه و ۲۰ روز .
 معاصران و وزراء و مستوفیان و شعراء .

خواجه علاءالدین وزیر ، خواجه غیاثالدین شیرازی ، آقا محمد فراهانی
 میرزا بیگ ابهری ، غیاثالدین علی مستوفی ، خواجه ملک اصفهانی
 میر فضل الله شهرستانی ناظر ، حکیم غیاثالدین کاشی ، حکیم ابونصر ،
 مولانا مظهری کشمیری شاعر ، مولانا معتمد کاشی مولانا حضوری ، مولانا
 حاتم کاشی . مولانا جمالالدین اصفهانی . مولانا فهیمی ، مولانا ولی یزدی .
 آثار - بلده تهران ری ، طلا کردن گنبد امام رضا علیه السلام معله
 حاجی آباد تبریز ، تعمیر مشهد مقدس



شاه اسماعیل ثانی و شاه سکندر شأن

مدت سلطنت سیزده عام تمام

شاه اسماعیل ثانی بعون عنایت ربانی که در قلمه قهقهه بود در سنه ۹۸۴ بر تخت سلطنت نشست و فرمان داد که سکه نقش کنند « ز مشرق تا مغرب کز امام است علی و آل او ما را تمام است » و همگی برادران خود باستثناء میرزا عظیم الشأن و شاه جنت مکان بقتل رسانیده ، خلفاء رامک هول نمود ، سلطان محمد بعد از شاه اسماعیل ثانی بعون عنایت بزدانی **شاه سکندر شأن** در ساعت سعد که مولانا افضل منجم قزوینی اختیار نموده

بود در اودئیل سنه ۹۸۵ بر تخت سلطنت نشست و شمشغال سلطانرا با نواب خانم (پریجان) بقتل رسانید و نواب بیگم در کمال عظمت و استقلال متکفل امور دیوانی گردیده . در ضمن احکام و ارقام بالای مهر وزیر مهر مینمود . سرافراز شدن میرزا سلیمان (عالم آرا سلیمان) بمنصب وزارت و آمدن جلال اوزبک و بسمی مرتضی قلیخان ترکمان بقتل رسیدن پادشاه روم ، و لشکر بر سر شیروان و آذربایجان فرستادن ، و رفتن شاهزاده سلطان حسین میرزا بجانب شیروان و قراباغ و فتح نمودن ، و سر از اطاعت پیچیدن میرزا « خان » والی مازندران ، و بدست در آمدن و بر طرف گردانیدن جماعت تکلو و ترکمان نواب بیگم رابا والده ایشان که در یوشقان میل سنه ۹۸۷ واقع شده بود ، و در لوی میل ۹۸۸ مشرف شدن سلیمان بشرف مصاهرت و کشته شدن نواده مظفر سلطان والی کیلان بیه پس که داماد شاه جنت مکان بود بدست میرزا کامران و آوردن غازی گرایخان لشکر بر سر شیروان و آذربایجان ، و گرفتار شدن امیرخان ترکمان و همیان و وزیدن جماعت تکلوی ترکمان و آمدن عثمان پاشا بر سر قلعه تبریز و مسخر ساختن ، و رفتن شاه گیتی ستان بر سر عثمان پاشا ، و نمک بحر امی نمودن اللهقلی بیگ قورچی پاشا ، و رفتن میان لشکر روم در هنگام جدال ، و فرو نشستن فتنه جماعت تکلو و ترکمان از آب تیغ صاعقه

کردار سلطان حمزه میرزا ، و از زخم خنجر جودى دلاک کشته شدن ، و ولیمهد شدن نواب ابوطالب میرزا ، و در آمدن ولایات بتصرف دشمنان که دست بهم داده در او دخیل و حضومت نمودن طایفه قزلباش بین الفریقین و رفتن بخراسان و آوردن نواب گیتی ستان شاه عباس را بمسراق و ولینعمت گردانیدن نواب مشارالیه را (در این زمان) واقع شد .

چون اکثر امراء آنحضرت امرای شاه طهماسب بوده اند لهذا بعضی که تغییر یافته بود اسامی ایشان نوشته میشود . براین موجب است .

جمشیدخان نواده مظفر سلطان (والی کیلان) پیه پس ، مظفر بیك والی پیه پیش ، مرتضی قلیخان ترکمان ، سلطان حسین میرزا والی مازندران میرزا کامران کوهدمی ، میرزا سلمان وزیر .

شاه گیتی ستان علی بن آشمیانی شاه عباس ماضی انارالله برهانه

چون بر تخت سلطنت متمکن گشت بنای عدل و شفقت میشد و اساس هیبت و سیاست مهید گردانید . بارعایا بطریق معدلت و محبوبیت و مرحمت سلوک نمود . و ابواب جور و تمدی بر روی مردم بیست و در کمال عقل و حسن تدبیر و اصحابه رأی و مکارم اخلاق منفرد و ممتاز بود . چون يك سال از جلوس میمنت مانوس گذشت عبدالله خان (در اصل عبدالله الخالق) اوزبك هرات را مسخر و علیقلی خان (در اصل علیبنقی) ادجی شاملو حاکم آنجا را بقتل رسانید . موکب همایون هازم خراسان شد ، در چمن بسطام مرشد قلیخان لله را بقتل رسانید ، و از اطراف . فرهاد پاشا به قزلباغ آمده آنولایت را مسخر نمود و چغال اوقلی از بغداد بقلندرو علیشگر آمده درنهاوند قلعه ساخت ، در او دخیل (۹۹۸) عبدالوئین خان اوزبك بخراسان آمده مشهد مقدس را گرفت و قتل عام نمود ، بداق خان و امراء بانور محمد خان با جنود اوزبك معاربه نموده شکست یافتند و بکتاشخان حاکم بزد سراز اطاعت پیچیده بقتل رسید ، و بولی بیك غلام خاصه شریفه قلعه طبرک و مستحکم نموده . اراده نافرمانی داشت مقتول شد . و در بارس بیل (۹۹۹)

یعقوب خان از خطه یافتن بکتاش خان سراز فرم انبرداری کشید ، و در
 توشقان میل (۱۰۰۰) مهدیقلیخان قوم مرشد قلیخان چاوشلو (از اوبساق
 استاجلو) بقتل رسید و مرادخان بیک برادرش را قطع رجلین فرمودند
 مرادخان فرار بروم نموده و احمدخان برادر دیگرش مقطوع الرجین
 شده است) و برادر دیگرش فرار نموده بالکای روم رفت ، و فرهادخان تعمیر
 اسفرائین « نموده » و درلومیل (۱۰۰۱) با پادشاه روم مصالحه واقع شد ،
 و فتح کیلان و خراسان شد ؛ لشکر اوزبکیه بوطن خود رفتند ؛ و در تیلان تیل
 (۱۰۰۲) گیلان عصبان ورزیده تأدیب یافتند و نورمحمد خان (والی
 اورکنج) از عبدالؤمن خان فرار نموده بیایه سربراعلاء آمد ، عبدالؤمن
 خان قلعه نیشابور را قتل کرده ، درویش محمد خان از قلت آذوقه بمتبه
 بوسی مشرف شد ، عبدالؤمن خان بماوراء النهر رفت ، هم در این سال فتح
 لرستان شد و درویش خسرو قزوینی که مذهب العباد داشت بسامریدانش
 بقتل رسید ، و اولاد حسین میرزا که حاکم قندهار بودند بهندوستان رفتند ،
 و لشکر قزلباش در اورغند ترشیز با جنود اوزبیکه معاربه نمودند ، در
 قوی تیل (۱۰۰۴) الکای دامغان و بسطام بفرهاد خان شفقت شد . و
 امامقلی بیک پاکیزه قورچی باشی ترکمان بایلچی گری بساروس رفت ، و
 اردوی معلی متوجه خراسان شد و عبدالؤمن خان اسفرائین را گذاشته فرار
 نمود ، و ذوالفقارخان بایلچی گری بروم رفت ، و حمزه نسام شخصی بسا
 کیلانیان یاغی شده بقتل رسید ، و نواب شاه محمد بجوار رحمت ابزدی
 بیوست ، و در پیچی تیل (۱۰۰۵) مازندان و ولایات آن فتح و بفرهاد
 خان شفقت شد . و حاجی محمدخان والی خوارزم . پناه بدرگاه جهان پناه
 آورد و مهدیقلیخان حاکم شوستر با طایفه افشار درهستان نزاع نموده
 الله وردیخان بر برضت برکشتگان افشار کهگیلویه رفت ، و جماعت اوزبیکه
 بتاخت دارالعباد یزد رفته . و آقا شاه قلی مستوفی فوت شد .

در تغاقوی تیل (۱۰۰۶) حسین علیخان چگینی حاکم بسطام و
 میرزا علی عامری با جماعت اوزبکیه معاربه نموده بقتل رسیدند و هم در
 این سال تسخیر ولایت رستم دار شد . و ملک جهانگیر گرفتار شد ، و قلعه

اولاد «در» مازندران بدست آمد .

در ایت میل (۱۰۰۷) عبدالله خان فوت شد ، و دارائی ماوراءالنهر بعبدالمؤمن خان قرار گرفت ، در همان سال عبدالؤمن خان مقتول و ندرمحمد خان (هالم آرا پیر محمد . ملاکمال ندرمحمد) دربخارا و عبدالامین خان در بلخ متمکن گشتند ، دین محمد خان [(دراصل مردین) در هرات بسر مسند سلطنت نشست و باقی خان برادرش بر ماوراءالنهر مستولی شد ، در این سال اهل خراسان را با دین محمد خان اوزبک معاربه واقع شده و دین محمد خان منهزم شد و فرهاد خان بقتل رسید ، وهم دراین سال رفتن نورمحمد خان باجنود قزلباش در مرو ، و حاج محمد خان والی خوارزم برسریر حکومت موروثی . و بدست آوردن محمد ابراهیم سلطان . و مراجعت موکب ظفر نشان بصوب عراق ، و شکار نمودن در صحرای رادکان و توجه شاه دین پناه باسترآباد ، و ساختن قلعه مبارک آباد . و بدست درآمدن الوند دیو مازندران و تخفیف وجوه دیوان بیگی خراسان واقع شد .

در تنگوزمیل (۱۰۰۸) موکب همایون توجه بجانب مشهد مقدس مقدس نمودند . و درسیچقان میل (۱۰۰۹) رایات ظفرآیات هزم مرو نموده و آنجا را مسخر ساختند . و نورمحمد خان را بدست درآوردند . و محمد ابراهیم خان والی بلخ شد . ثانی الحال تسلط یافت و یارمحمد میرزا بارقفا درموکب سلاطین زاده های اوزبک بدرگاه معلی آمدند و در اودمیل (۱۰۰۹ و ۱۰) حضرت اعلی پادشاه بزیارت امام ثامن ضامن علیه السلام والصلوة مشرف شدند و بهرین ولار بسمی الله وردیخان گرفته شد .

در بارس میل (۱۰۱۱) فتح قلعه اود خود (اند خود) شده رایات فیروزی آیات عازم عراق شد . درتوشقان میل (۱۰۱۲) قلعه نهاوند بدست آمده ، یورش جهانگشای همایون اعلی بجانب آذربایجان ، و فتوحات قلاع عظیمه و معاربه با علی پادشاه حاکم تبریز و فتح آن قلعه و پنجوان و ابروان شد و الله وردیخان بر سر بغداد رفت و بانیل مطلب برگشت .

درلوی میل (۱۰۹۲ و ۱۳) رومیان در قراباغ با حسینخان مصاف نمودند
الله قلی بیک قورچی باشی بتاخت قراباغ رفت ، اوزون احمد با جنود بغداد
بقامرو هلیشکر آمده با امرای آن سرحد معاربه نموده شکست یافت ،
و چفال اوقلی به آذربایجان آمده بی نیل مطلب رفت ، قشلاق در تبریز
واقع شد ، و قلعه بست قندهار نیز بدست آمد .

در میل (۱۰۱۴) آمدن اکراد و رومیه بجانب کستندیل خان در
حوالی مرند و معاربه کستندیل خان با رومیان و ظفر یافتن (برایشان واقع
شد) و در همین سال قلعه تبریز ساخته شد و اللهوردیخان لشکر بخرطه وان
بر سر چفال اوقلی برده ، رایات جاه و جلال عازم خوی شد و از آنجا
بجهت تنبیه اکراد محمودی عازم باکچری (ماکو) شد و گرجیان از راه
عصیان در آمده کستندیل خان را بقتل رسانیدند ، و چفال اوقلی با جنود
ارز روم (در اصل باضاد است) بجانب تبریز آمده شکست یافت و
جهانگیرخان و محمد سلیم اوزبک با یار محمد میرزا از حدود نخجوان بجانب
خراسان و غورجستان روانه شدند ، و در این سال قلعه ابروان تعمیر شد . و اردوی
معلی عازم تسخر شیروان شد ، و قلعه شماخی و قلعه بادکوبه فتح شد و
در قوی میل (۱۰۶۵ و ۱۶) امیرگونه خان قلعه قارص و بعضی قلاع را
را فتح نموده ، جهانگیرخان و محمد سلیم خان از غورجستان بجانب بلخ
رفته بی نیل مطلب برگشتند و یار محمد میرزا کشته شد ، و سپاه ماوراءالنهر
بتاخت خراسان آمده . خائب و خاسر بازگشتند ، و نواب هم ایون اعلی
مملکات خود را وقف چهارده معصوم علیه السلام فرمود .

در پیچی میل (۱۰۱۶ و ۱۷) آمدن جلالیان بدرگناه شاهی ، و
استقبال نمودن حاتم بیک اعتماد الدوله واقع شد .

در تخاقو میل (۱۰۱۷ و ۱۸) فرستادن یادگاریک (علی سلطان)

طالبش را به ایلچی کری بهندوستان ، و معاربه ذوالفقار خان بسا بربریان
(عالم آرا طبرسرانیان) و رفتن امیرگونه خان بتاخت گرجستان ، و توجه
رایات شاهی بجانب آذربایجان و فرستادن جلالیان بگردستان ، و عصیان
ورزیدن امیرخان برادرش (هالم آرا بسرا دوست) و رفتن حاتم بیک
اعتماد الدوله بر سراو ، و به فجاءت درگذشتن اعتماد الدوله مذکور ، و

گرفتن غازیان ظفرانجام امیر خان را و بدرگاه پادشاه آوردن واقع شد.
در ایت میل (۱۰۱۸ و ۱۹) ایلچی فرستان ولی محمد خان اوزبک
و رفتن ولد کور خلفاء و ملو بمراقت خیرالدین طالش بایلچی کری روم . و
رفتن امیر گونه خان بر سرارز روم و معاربه نمودن با حسن پاشا ، و لشکر
آوردن مراد پاشا وزیر اعظم و شکست خوردن و مقتول شدن چهل نفر پاشا
دست بهم داد .

در تنگوزمیل (۱۰۲۰ و ۲۱) بنای مسجد جامع اصفهان شد ، و
ولیمحمد خان را اختلال در احوال بهم رسیده بیابنه سربرای علی آمده و با
خسرونا محمود بماوراء النهر رفت ، و در سررقتند با امام قلیخان معاربه
نموده بقتل رسید . و بنای فرح آباد هم در این سال شد .

در سیچقان میل (۱۰۲۱) احداث خیابان و توسعه صحن امیر (علیشیر)
در آستانه مقدسه شاه رضوان مکان (غرض از شاه رضوان مکان معلوم نشد
شاید عبارت سقط داشته باشد . و تعمیر مزار شاه محمد باشد) و اتمام
عمارت اشرف مازندران شد .

در اودمیل (۱۰۲۲ و ۲۳) فتح قلعه کرتیل و فتح قلعه قلاع دیگر
نموده . ایلچیان فرنگ بدرگاه معلی آمدند ، و غازی خان (قاضی)
صدرارز رسالت روم مراجعت نمود و رستم محمد خان ولد ولیمحمدخان از
غورجستان بزم تسخیر بلخ رفته منهزم بازگشت ، و موکب همایون به نیت
غز اروانه گرجستان شدند .

در بارس میل (۱۰۲۳ و ۲۴) لوارصواب خان اوزباشی آچوق
بدرگاه معلی آمدند ، و موکب همایون مراجعت نموده توجه بازنندران
فرمودند .

در توشقان میل (۱۰۲۴ و ۲۵) طهمورث خان بجانب کاخ گرجستان
آمده عصیان ورزید و با علیقلی خان و جنود قزلباش معاربه نمود . و جنود
قزلباش کشته و منهزم شدند و هم در این سال کشته شدن قزاق خان ولد
حسینخان بیگلریگی خراسان و بتضعیف مقرر گشتن رسد با توجهات ایسام
ماه رمضان واقع شد (یک دوازدهم مالیاتها بعنوان ماه رمضان تخفیف

داده شده است)

در لوی میل (۱۰۲۵) اردوی مملای گرجستان شد . تکلو پاشا در سلماس با پیربداق خان و کشته « کشته شدن پیربداق » محمد پاشا وزیر اعظم بر سر ایروان آمده معاصره نمود ، و بی نیل مطالب بازگشتند .

در میلان میل (۱۰۲۶) قلمه فراه فتح شده . زمان بیگ یوزباشی غلامان خاصه شریفه بر سر گرجستان رفته بعضی را کشته و بعضی را دستگیر نموده ، و قرچقای خان بر سر آرز روم رفته تاخت و تاراج نموده ، و در این سال تکلو پاشا (محمد) بدست بعضی بیگ ولد زکریا خان کشته شد و خلیل پاشا سردار روم بدیار بکر آمده لشکر محمود قلمرو هلیشکر فرستاد ، و سلطان احمد پادشاه روم متوفی شد و سلطان مصطفی بر تخت نشست .

و در یونت میل (۱۰۲۷) سلطان مصطفی خلیج و سلطان عثمان ولد سلطان احمد پادشاه شد ، و خلیل پاشا و سیاه تاتار باذربایجان آمده با قرچقای خان محاربه نموده بر کشت و ایالت مشهد مقدس مملای قرچقای خان و تبریز بشاه بنده خان شقت شد و ستاره ذوزنب و ذوزبانه ظاهر گردید ، و نغبه بیگ (عالم آرا حجه) و محمد بیگ مندلی با اقوام او کشته شدند ، و امیر قلی بیگ گروس رتبه ایالت یافت و در آن چند روز تیمورخان نام شخصی از جماعت گروس او را بقتل رسانید و امارت گروس بنفس سلطان ولد او شقت شد ،

در پیچی میل (۱۰۲۹) شروع در آب کورنک شد ، و قلمه دورق بشرف در آمد .

در تنقاومیل (۱۰۳۰) والی کیج و مکران بدرگاه مملای آمده ، و ایالت حیوزه (حیوزه) بسید منصورخان شقت شد ، و لشکر ظفر اثر بر سر فرنگیه (برنگالیه هرمز) رفته ، و ایالت اعلی عازم خراسان شد ، سلاطین اوزبک ایلچی بدرگاه مملای فرستادند ، شیخ المحققین و بزرگان الموقنین شیخ بهاء الدین رحمه الله وداع حیات مستعار کرد .

در ایت میل (۱۰۳۱) فتح قلمه قندهار ، و آمدن ایلچی اسفندیار

خان والی خوارزم بدر گاه معلا و مفتوح شدن هرموز بحمی امامقلیخان
ولد الله وردیخان، و کشته شدن سلطان عثمان فرمانفرمای روم، توسعه
شوارع مازندران واقع شد .

در تنگوزئیل (۱۰۳۲) فتح قلعه بغداد و ادراك (زیارت روضات
مطهرات ائمه معصومین) نمودن شاه کیتی ستان، و دادن ایالت آن بصفی قلیخان
و گرفتن قلعه کرکوک و موصل و دادن ایالت آنجا بسلیم خان، واقع شد .
در سیحقانئیل (۱۰۳۳) موراو گرجی بطنیان در آمده و قرچقای خان جبهه تأدیب
ایشان بگرجستان برفت. در او دئیل (۱۰۳۴) قرچقای خان و یوسف خان و
بعضی از امراء نمک بحرام به یاساق رسیدند (عبارت اصل غلط شده است .
بلکه قرچقای خان و یوسف خان هر دو به تیغ غدیر موراو نمک بحرام کشته شدند)
و برخی عساکر منصوره به قراقلمان رفته شاه بنده خان را مقتول نمودند
و مرتضی پاشا بر سر قلعه آخسقه آمده و سلیم خان قلعه را خالی کرده ،
فرار نمود و حافظ احمد پاشا وزیر اعظم با لشکر بیگران بر سر بغداد
آمده تا نه ماه محاصره نمود . بی نیل مطلب برگشتند و صفی قلیخان حاکم
بغداد را ملقب بشیر علی کردند .

در توشقانئیل (۱۰۳۶) هیمی خان شیخاوند قورچی باشی بر سر
قلعه آخسقه رفته فتح نمودند . بین موراو و طهمورث « اختلاف افتاد » و
لشکر بغداد هریک آورده . موراو شکست یافت و طهمورث بوساطت
داود خان ملتجی بدر گاه جهان پناه شد ، و امامقلی میرزا (شاهزاده)
مکحول گردید .

در لویئیل (۱۰۳۷) امامقلی خان اراده تسخیر بصره نمود ، و
نواب همایون را عارضه ای روی نمود و بهمان آزار در شب پنجشنبه (۲۴
جمادی الاولی) سنه ۱۰۳۷ بریاض رضوان خرامید و اسامی امراء و غیره
آنحضرت بدین موجب است ، و آثار و اختراعات هر چند زیاده بر آن است
که بتحریر و تسطیر تواند شد . نهایت قلیلی از آن در این دفتر قلمی شد .

امراء

امامقلیخان بیگلربیگی فارس (وکوه کیلویه ولاروبحرین) صفی قلیخان
 حاکم لار - داود خان حاکم قراباغ - حسینخان بیگلربیگی لرستان - عاهور
 خان چگینی حاکم مرو شاهبجان - احمد سلطان چگینی حاکم سبزوار
 سلمان خان حاکم سلماس - امامقلی سلطان (حاکم اسفرائین) علی مراد
 خان زیگ حاکم قندهار - مقصود سلطان حاکم برکشاط - قزاق خان
 بیگلربیگی شیروان - فرخ سلطان حاکم دربند - گرگین سلطان حاکم
 کسکر - اغورلو سلطان حاکم درون منوچهرخان حاکم مشهد مقدس - عیسی خان
 قورچی باشی - محململی سلطان حاکم نسا - مقصود سلطان حاکم نخجوان
 (دراصل محمود است) طهماسب قلیخان حاکم ایروان - بیگلر خان حاکم بردع
 میربوداق خان - زینل خان ایشیک آقاسی باغی - حسنخان حاکم هرات
 امیرخان حاکم کرمان - ابراهیم سلطان حاکم سرخس - محمد زمان حاکم غور
 حسنخان حاکم فاراب خلیفه سلطان حاکم دروچ (کذا) صفدر سلطان حاکم
 کردستان ... حاکم افشار - خلیلخان حاکم بختیار ... حاکم مغان - احمد
 سلطان حاکم ترشیز - قلندر سلطان حاکم جام - اسپرو حاکم اردبیل
 حسن سلطان حاکم تبریز - صفی قلیخان ملقب بشیر علی قورچی باشی و
 بیگلربیگی قلمروعلیشکر .

وزراء و صدور

صدور . ابوالولی شیرازی . قاضی خان . میرزا رضی . میرزارفیح
 (الدین محمد خلیفه)

وزراء . میرزا شاه ولی ، سلمان خان . میرزا محمد کرمانی . میرزا
 لطفالله شیرازی (دراصل کرمانی) حاتم بیگ . میرزا ابوطالب . خلیفه
 سلطان .

اختراعات و انشآت . عباس آباد اصفهان . چهارباغ اصفهان .
 مسجد جامع اصفهان . زابنده رود اصفهان . شهر فرح آباد مازندران .
 شهر اشرف مازندران . احداث شوارع مازندران .

شاه صفی

رضوان بارگاه شاه صفی انارالله برهانه در سنه لوی میل ۱۰۳۷ بعد از فوت نواب کیتی ستان در دارالسلطنه اصفهان بر تخت نشست و خسرو میرزا را ملقب برستم خان نمود.

در میلان سنه ۱۰۳۸ غریب شاه نام مرد مجهولی در کیلان خروج نمود. جمع کثیر از مردم آنجا بر سر او جمعیت نمودند، ساروخان و گرگین خان بر سر او رفته او را دستگیر و بسا اصفهان آورده بقتل رسانیدند. و بعد از غریب شاه آتش فتنه عادلشاه نام مردی اشتعال گرفته. آن نیز بتدبیر صوفی خاندان صفوی میرزا تقی وزیر فرو نشست. واحمدخان حاکم کردستان را وحاتم خان حاکم بکری را گرفته بدرگاه معلی فرستاد. در بونت میل ۱۰۳۹ خسرو پاشا وزیر اعظم اراده تسخیر بغداد نمود. چون به حلب رسید برادر خود را بقتل رسانید و در آن ایام خان احمدخان حاکم کردستان اندک جنونی بهم رسانیده بود. بهمدان آمد. در خدمت نواب اشرف بود. میر مأمون برادر مشارالیه از کوفه خریدی خسرو پاشا را از راه کردستان بهمدان آورد. زینل خان در کوی چقان (در بند چقان در میان شهر زور و قلعه مربوان است) کردستان با او معاربه نمود منہزم شد و خسرو پاشا بهمدان و در جزین رفته از آنجا روانه بغداد شد. و زینل خان را مقتول ورستم خان را سپهسالار کردند (قتل زینل خان در سال ۱۰۴۰) با امر شاه صفی واقع شد) خسرو پاشا بغداد را محاصره نمود. و دیوارهای قلعه را بضراب توپ صاعقه کسردار با خاک برابر کرد. و در آخر یورش نمود. صفی قلیخان ملقب بشیرعلی ثابت قدمی نمود سی هزار عساکر نکبت مآثر او را کوتوال قلعه معدوم ساخت و در روز دیگر خسرو پاشا برخاسته روانه (شهر) زور گردید و خلیل پاشا را در حله گذاشته قلعه حله را ضبط نمود با مرقله داری پرداخت. رستم خان با عساکر منصوره مدت سه ماه قلعه را محاصره نموده. خلیل خان قلعه را گذاشته فرار نمود.

در قوی میل (۱۰۴۱) اردوی معلی عازم اصفهان و شاهدزادگان

مقتول و مکحول شدند و عیسی خان شیخاوند با فرزندانش و ولدان حسنهان
 حاکم سابق هرات و بوسف آقا و چراغ خان و نخته خان بقتل رسیدند .
 و خلیفه سلطان از وزارت معزول و میرزا ابوطالب بر تبه وزارت سرافراز
 شد . میرزا رفیع صدر معزول شد . میرزا حبیب الله بجای او منصوب گردید .
 و قزاق خان بیگلربیگی شیروان عزل شد و فرخ خان (دراصل قراخان) بجای
 او منصوب شد (عزل قزاق خان چرکس و نصب فرخ سلطان حاکم در بند
 را بر تبه امیرالامراتی شیروان اسکندر بیک در ضمن وقایع پیچیی نیل
 نوشته است) .

در پیچیی نیل (۱۰۴۲) داودخان عصیان نموده ملتجی بخواند کارروم
 شد . و رستم خان بر سر ایروان رفت بی نیل مطلب برگشت و چون میرزا
 ابوطالب اعتماد الدوله و اغورلوخان و حسن بیک بقتل رسیدند وزارت اعظم
 بمیرزا محمد تقی شفقت شد . و سلطان بلاغی نواده شاه تسلیم از عم خود فرار
 نموده در اصفهان بشفرف پای بوسی رسید .

در تخاقو نیل (۱۰۴۲ و ۴۳) سلطان مراد خواندکار روم بر سر قلمه
 ایروان آمده و طهارت سابقی حاکم آنجا قلمه را بتصرف اوداده . خواندکار
 تادار السلطنه تبریز آمده مراجعت نمود . بعد از مراجعت او اسکندر سلطان قلمه
 مزبور را قبل نموده بعد از سه ماه قلمه را مفتوح کرد . و در ایام محاصره امام
 قلیخان ایشیک آقاسی و فرخ سلطان حاکم شیروان بدست دشمن بقتل
 رسیدند . و چون قلمه مزبور مفتوح گشت ایالت آنرا به کلب علیخان شفقت
 فرمودند . بعد از چند وقت ولد او را با اولاد مقتول نموده خان نواده او را
 مستأصل گردانید .

در تنگوز نیل ۱۰۴۴ اردوی معلی در اصفهان نزول اجلال داشت .
 در بارس نیل ۱۰۴۷ و ۱۰۴۸ علی مردان بیک روگردان شده قلمه
 قندهار را بتصرف « سعید » جغتای داده خود به هندوستان رفت . و قلمه بست
 به محراب بیک یوزباشی شفقت شد و ملقب بمحرابخان شد و جغتای قلمه
 مزبوره را تصرف نمود . و بعد از سه ماه قلمه (بست) را (نیز) بدست آورد
 « هم در این سال » سلطان مراد خواندکار روم بر سر بغداد آمده بگناش خان

قلعه را بتصرف داد . در آخر صلح شد .

درتوشقان میل (۱۰۴۸ و ۴۹) بنای صفی آباد اشرف شد .

درلوی میل (۱۰۴۹) بیلاق و قشلاق در اصفهان واقع شد .

درمیلان میل (۱۰۵۱) حسینخان بیگلربیگی استرآباد فوت شد .

ایالت آن به معراب خان شفقت شد . و در این سال رستم خان سپهسالار با

امراء بزم یورش قندهار در خراسان جمعیت نمودند .

دریونت میل (۱۰۵۱ و ۲) نواب همایون بزم یورش قندهار از

اصفهان بیرون آمده در شهر کاشان مریض و در شب چهارشنبه هجده شهر

صفربالم جاودانی انتقال نمود . خلد برین (۲۸ ذیحجه ۱۰۵۲)

اسامی امراء و غیره بر این موجب است . سارو خان حاکم طالش

زینلخان بیگدلی . اسماعیلخان (پسر سلیمان خان حاکم قلعه آخسه) رستم

خان سپهسالار . فرخ خان بیگلربیگی شیروان (اصل فرهاد خان) قزاقخان

(چرکس) بیگلربیگی شیروان . اغورلوخان (ابشیک آقاسی) حسین بیگ

بساول صعبت . داودخان (برادر امامقلی بیگلربیگی قراباغ) معراب بیگ

(سلطان حاکم بست و کرشک) بکتاش خان (امیرالامرای بغداد) علیقلی

خان حاکم شیروان (اگر علیقلی بیگ بساول باشد میرغضب آن دستگاه

بوده است) امامقلیخان ابشیک آقاسی کلبعلی خان (افشار حاکم ابروان)

منوچهر خان حاکم مشهد مقدس . حسنخان بیگلربیگی لرستان . خسروخان

بیگلربیگی استرآباد .

صدور . میرزا رفیع (الدین) میرزا حبیبالله .

وزراء . خلیفه سلطان . طالب خان . میرزا رحمت الله . میرزا محمد

قی (ساروقی) مدت سلطنت ۱۵ سال و ۶ ماه (در اصل ۱۳ سال)



شاه عباس ثانی

صاحبقران شاه عباس ثانی انارالله برهانه در شب جمعه ۱۹ شهر صفر ۱۰۵۲ (عباسنامه و ملاکمال ۱۶) بود که شاه رضوان بارگاه در ساعتی سمد که مولانا محمد شفیع منجم تعیین نموده بود در دارالدومنین کاشان بر تخت سلطنت متمکن گشت و قبل از شروع در گشادو بسط امور شمشیر جهانگشای جد امجد اعلی خود خاقان صاحبقرانی را بر میان بست و بقایای محلی ممالک محروسه را قریب بیانصد هزار تومان میشد به تخفیف و تصدق مقرر فرمود و در آنوقت آمدن اماء قلیخان والی ترکستان و فتح قلعه کارتیل و کاخ و غیره از قلاع گرجستان واقع شد. و هم در این سال اسفند بارخان والی اور کنج فوت شد. و ایلچی از جانب پادشاه اروس بمبارک باد آمد (و یوسف آقا از طرف) ابراهیم سلطان خواندکار روم را بمراقت مقصود سلطان که در زمان نواب خاقان رضوان مکان برسم ایلچی گری بروم رفته بود. در دارالسلطنه قزوین بشرف پای بوس رسیدند. و زال ارسلوا حاکم الکای قراقلیخان و تیم امیلاخور (در اصل امیر آخور) از جمله سرکشان بودند بدرگاه جهان پناه آمدند. هم در آن چند وقت در بندر مبارک که عباسی و قلعه وان زلزله عظیم بمرتبه ری واقعه شد که اکثر عمارات و ایینه منهدم گشت.

در تخاقوئیل ۱۰۵۵ (عباسنامه چهارشنبه ۲۰ شهر شعبان) جانی خان

قورچی باشی. باتفاق تقدیخان بیگلربیگی کهگیلویه و ابوالفتح بیگ جبه دارباشی و عباسقلی بیگ استاجلو قورچی تیرو کمان و علی بیگ شبخانوند (هنگام صبح بمنزل) میرزا تقی اعتماد الدوله (رفته او) را بقتل رسانیدند و فرمان قضا جریان شرف صدور یافت که علیقباد یک چوله جفتای ایشیک آقاسی حرم به عقب مرتضی قلی بیگ ایشیک آقاسی و دیوان بیگی و قوللر آقاسی (سیاوشخان) و قنقچی آقاسی (قلندر سلطان) که شایستگی خدمت داشتند رفته ایشانرا به آستان خلافت نشان حاضر نموده. و بنا بر زیادتی اهتمام داود بیگ مهتر بر کتابخانه خاصه شریفه و حق نظربیک معلم بندگان اشرف نیز حاضر گشتند و بعد از تمهید ابن مقدمه (فرمان باحضار جانی خان نفاذ یافت) مرتضی قلیخان

ایشیک آقاسی باشی (از قفا او) را بقتل رسانید و جماعت رفقای او را نیز به یاساق رسانیدند (تقدیبغان و دیگرانهم کشته شدند) در آن اوان فرمان قضا جریان در منع شراب و پوستین دوختن جماعت ارامنه و سایر منہیات شرف صدور یافت ، وهم در این سال آمدن ندر محمد خان والی ترکستان بدرگاہ جهانپناه ، بجهت کومک گرفتن ؛ و چراغان میدان نقش جهان واقع شد و بعد از آن « پذیرائی » سازو خان طالش را سردار لشکر نموده با لشکری زیاد از حد و حصر با اتفاق ندر خان روانه بلخ نموده وهم در آن چند وقت آمدن ایلچی از جانب هندوستان و حرکت نمودن شاه صاحبقران بجهت صید نمودن ، و اوتارخان را بمرافقت ایلچی هند به هندوستان فرستادن دست داد .

و در اودیل ۱۰۵۹ حضرت صاحبقران خود بنفس نفیس متوجه قلعه قندهار شده و قلعه مزبور را فتح نمود و بعد از آن شاه جهان ، اورنگ زیب را دومرتبه بالشکر جرار بقصد تسخیر قندهار فرستاد « ولی » خاسرو خائب بازگشت و در مرتبه ثالث داراشکوه را که ولیمهد او بود فرستاد و بدستور برادرش بازگشت نمود ، و در این سال ندر محمد خان والی ترکستان متوفی گردید و حضرت صاحبقران نامه در تعزیت خان مزبور بیدال عزیز خان نوشتند در حینیکه بمازندران تشریف داشتند چراغان دریاچه عباس آباد مازندران نمودند ، و قلعه که کفار اروس در کنار قلعه قریاسو (در اصل قرس) احداث نمودند بسر کردگی خسرو خان بیگلربیگی شیروان با خاک برابر گشت ، و بعد از این اعلی حضرت ظل اللهی فرمودند که مولانا خلیل الله قزوینی (در اصل بزدی) بر کتاب کلینی هرج بنویسد ، و خود بمسجد جامع دارال مؤمنین قم حاضر شده اقتدا بجامع الفضائل مولانا محمد معین کاشی نموده ، با او بنماز جماعت قیام نمودند و در حینیکه دارالسلطنه اصفهان از زیارات صاحبقرانی منور گشت به بستن سد زاینده رود امر فرمودند و هم در این سال (بخاقویل ۱۰۶۶) ایلچی قلماق بدرگاہ خسرو آفاق آمد ، در این اتسا (تنگوزنیل ۱۰۷۰) داراشکوه خواست که پیاه سریر خلافت مسیر آید . چون یک منزلی الکای (دو کی و چوتیبالی) آمد فضائل خان اققان او را گرفته نزد اورنگ زیب برده بقتل رسانید ، وهم در این چند وقت حضرت صاحبقرانی بمازندران رفته در حین مراجعت دزدانمغان بجوار رحمت اززدی پیوستند . ۱۰۷۰

اسامی امرا و فضلا و صدور و مستوفیان حضرت برین موجب است
 امرا امامقلی خان والی سابق گرجستان . ابراهیم خان سپهسالار . بوداق خان
 حاکم تبریز . مرتضی خان ایشیک آقاسی باشی . طهماسب قلی بیگ جغتای
 (حاکم سابق شوهرتر) حسین قلی بیگ قورچی شمشر . امیر محمدخان .
 طالب خان قورچی باشی . حق نظربیک معلم بندگان اشرف . صفی قلی بیگ ناظر
 بیوتات . احمد بیگ غلام خاصه شریفه . خلیل خان حاکم اهل بختیاری
 علی نقی خان حاکم مرو . قرچغانی خان حاکم مشهد . مهدی قلی خان ایشیک
 آقاسی باشی . اوغورلو بیگ دیوان بیگی . آدم سلطان حاکم صوفی . ابراهیم
 خان حاکم کردستان . بیرام علی خان حاکم نیشابور . مهربان خان بیگلربیگی
 استرآباد . الله وردی خان سرکار باشی . محمد علی بیگ ناظر بیوتات

صدور و وزراء - صدر - میر حبیب الله . میر مهدی

وزراء - میرزاقی اعتماد الدوله . حلیفه سلطان - محمد بیگ

علماء - میر مرتضی اصفهانی معلم حضرت صاحبقرانی . مولانا

محسن کاشی . مولانا خلیل الله قزوینی (در اصل بزدی)

مستوفیان . میرصدر مستوفی الممالک . میرصدرالدین محمد جابری .

خواجه محمد قاسم اداره نویس .

اختراعات و انشاءت ، عمارت دولت خانه موسوم بچهل ستون . خلوت خانه

مبارک . بند زاینده رود اصفهان . باغ طاوس خانه باغ شبکه . بنای سعادت آباد

مدت سلطنت ۲۴ سال تمام .

قسمت دوم - از تاریخ ملامت کمال خاندان جلیل صفویه

نسب پادشاهان صفوی

ابوالمظفر شاه اسماعیل بهادر خان ابن سلطان حیدر ابن سلطان جنید ابن
 سلطان شیخ ابراهیم ابن سلطان خواجه علی ابن سلطان صدرالدین ابن سلطان
 شیخ صفی الدین ابن اسحاق ابن شیخ جبرئیل ابن شیخ صالح ابن شیخ قطب الدین
 ابن شیخ صلاح الدین رشید ابن محمد العافظ ابن عوض الخوامس ابن فیروز شاه
 زرین کلاه ابن سید محمد ابن سید شرف شاه ابن سید حسن ابن سید محمد ابن
 سید ابراهیم ابن سید جعفر ابن سید محمد ابن سید اسماعیل ابن سید احمد ابن

سید محمد اعرابی ابن سید قاسم ابن ابوالقاسم حمزه ابن الامام الهمام امام
موسی کاظم علیہ الصلوٰۃ والسلام .

اول کسیکه از این حضرات که بولایت اردبیل نقل فرمودند سید
فیروز شاه زرین کلاه است . که بعبادت و ریاضت مشغول بودند . از ایشان
خوارق عادات سر میزد . تا آنکه جمع کثیری از اکابر واعیان و غیره در جمیع
بلاد مرید و معتقد ایشان خصوصاً حضرت شیخ صفی قدس الله تعالی شدند .
و آنحضرت مرید شیخ زاهد جیلانی اند . و او مرید سید جمال الدین تبریزی
و او مرید شیخ شهاب الدین اهری و سلسله ولایت و ارشاد ایشان منتهی به حضرت
امیر المومنین علی ابن ابیطالب میشود . صلوٰۃ الله علیه . و حضرت شیخ
صبیه خود را سلطان شیخ صفی داده بود که از او سلطان صدر الدین حاصل
شد و سلاطین زمان بدر گاه ایشان از سر نیاز میرسیده خدمات می کردند
از جمله امیر تیمور بخدمت ایشان رسیده استدها نمود که از من چیزی طلب نماید
حضرت سلطان صدر الدین فرمودند که اسیرانی که از روم معبوس
دارید بمن بپوشید . امیر تیمور آن جماعت را بآن حضرت بخشیده (۱) از
آنروز آن طایفه در روم مرید این خاندانند و سلطان خواجه علی ولد
ایشان بعد از پدر اراده مکه معظمه کرد . در محل مراجعت در بیت المقدس
بجوار رحمت ایزدی پیوست . و در همانجا مدفون گشت . و الحال مزارش
در آن مکان بزار شیخ المعجم اشتها دارد .

چون نوبت هدایت به حضرت سلطان جنید رسید غلبه و ازدحام خلایق
در آستان ایشان بر تبه ای رسید که جهان شاه که پادشاه آن عصر بود توهم
نمود . فرمان داد سلطان جنید از اردبیل سفر نموده بهرجا که خواهد توجه
نماید . و سلطان جنید بالضروره با جمعی از سالکان ارادت بجانب حلب
و دیار بکر تشریف بردند و حسن پاشا که در آن ولایت والی دیار بکر بود
مقدم ایشانرا بر خود مبارک دانسته آنچه لازمه رعایت بود بتقدیم رسانید .
خواهر خود را در حباله نکاح سلطان جنید در آورده و ایشانرا که از غربت
دلگیر شده بود بوطن مراجعت نمودند .

جهان شاه از این وصلت نیز آزرده شده این مرتبه در فکر

عالم آرا این قصه را در ضمن ترجمه خواجہ علی نقل می کند .
کتابخانه
تفصیلات

دفع آنحضرت افتاده . آنحضرت چون مطلع گشت باجمعی کثیر که بدرگاه
 ایشان جمع بودند به نیت غزای چرکس متوجه شیروان شدند . و شیروانشاه
 سر راه بر ایشان گرفته در اثناء جنگ تیری بر مقتل آنحضرت آورده بجز
 شهادت فایز گشتند و بعد از شهادت ایشان سلطان حیدر که خواهرزاده
 حسن پادشاه بود بجای پدر بر قالیچه ارشاد نشست و بعد از استیلاء حسن
 پادشاه بر جهانشاه و سلطان ابوسمیدو تصرف تمام بلاد عراقین و فارس
 و کرمان و آذربایجان از کثرت اعتقاد و اخلاص او و سلجوقشاه بیگم حرم
 محترمش به سلسله صوفیه باعث آن شد که صبیۀ خود علمشاه بیگم را با
 سلطان حیدر در سلسله ازدواج کشیده و آنحضرت را از آن بلیقیس مسکن سه پسر
 حاصل شد . اول سلطان علی پادشاه دوم ابراهیم میرزا . سوم سلطان شاه
 اسماعیل بهادرخان . در اوانی که یعقوب بیگ ابن حسن بیگ پادشاه شد
 سلطان حیدر راهوای غزای چرکس بر سر افتاده باجمعی از صوفیان متوجه
 شیروان شد . حاکم شیروان که دخترش در خانه یعقوب بیگ ود از او کمک
 طلبید . او چهار هزار بندقه و شروانشاه فرستاد و رخصت معیار به داد . در آن
 اوان سلطان حیدر از جانب شمال شیروان بجانب در بند رفته و یک برج
 و سورقله را مفتوح ساخته نزدیک شده بود که تمام قلعه مسخر شود که
 شروانشاه با آن جماعت (ترکمان) آمدند و سلطان حیدر باستقبال مخالفان در
 حرکت آمده در نواحی طبرستان جنگ در پیوست و در اثنای شکست دشمن ناگاه
 تیری بیدرهما بون آنولایت پناه آورده بخلدیر بن جتافت و بعد از شهادت سلطان
 حیدر جماعت صوفیه و غیرهم در دارالارشاد اردبیل دست ارادت بهحضرت
 سلطانعلی پادشاه دادند و یعقوب پادشاه و همه نموده یکی از امراء را باجمعی
 کثیر بار دبیل فرستاده تا حضرت سلطانعلی پادشاه را با برادران بشیر از برده
 در قلعه اصطخر مقید ساخته و ایشان قریب بچهار سال و نیم در آنجا موقوف
 بودند تا یعقوب پادشاه وفات یافته ، نوبت سلطنت بر ستم بیگ ابن حسن بیگ
 پادشاه رسید و او شاهزاده هارا از قلعه بیرون آورده در اردو همراه خود داشته
 اما مقرر کرده بود که از قزلباش و جماعت صوفیه کسی نزد ایشان نرود چون
 صوفیان ممنوع میشدند . قصد قتل شهزاده ها کرد ، ایشان از قصد او خبردار
 گردیده نیم شبی متوجه اردبیل شدند .

روستم بيك كه خبردار شد بيكي از امرا را بر سر ايشان فرستاده سلطان هلي پادشاه در اتناى چنگ شهيد شد. و ابوالمظفر شاه اسماعيل و ابراهيم ميرزا بجانب گيلان رفته بودند و بعد از چند ماه ابراهيم ميرزا تغيير وضع كرده بآردبيل آمده در آنجا وفات يافت و اسماعيل ميرزا بگيلان بود. روستم بيك مكرر كس بطلب او فرستاد. كار كيا ميرزا علي حاكم گيلان انواع خرابي و خسارت بعود راه داده قبول (نه) نمود و پنهان داشت تا آنكه حضرت شاه اسماعيل بتايد ملك جليل بعزم جهانتگيري از گيلان خروج نمودند.

ولادت خاقان اعظم ممالك ستان معظم. شاه اسماعيل بهادر خان روز سه شنبه ۲۵ شهر رجب المرجب ۸۹۲ بطالع عقرب، و شهادت سلطاني پادشاه برادر بزرگ (و فرار) شاه اسماعيل و ابراهيم ميرزا بر اهرش بجانب گيلان در سنه ۸۹۸، توجه شاه اسماعيل از گيلان باستاره و قلاق در آنجا و بهار يورت (اردقلاق در حرکت آمده به دارالارشاد اردبيل تشریف آورده) بزيارت قدوة - العارفين رفته استمداد همت نموده لواي جهانگشائي برافراشته.

در سنه ۹۰۵ توجه شاه اسماعيل بجانب شيروان - در آنوقت هفت هزار سوار از غازيان نصرت فرجام در ركاب ظفر پناه جمع آمده بودند و فتح شيروان و قتل شيروان شاه در سنه ۹۰۶. چون خير فتح شيروان بالوند بيك ابن يوسف بيك ابن حسن پادشاه رسيد كه پادشاه آنصبر بود لشكري جمع آورده شاه اسماعيل نيز از شيروان مراجعت نموده و در شرو و بيك كرده فتح نصيب شاه شيعيان شده و بعد از فتح به دارالسلطه تبريز نزول نمودند.

در سنه ۹۰۸ توجه شاه اسماعيل از تبريز بعزم تسخير عراق در سنه ۹۰۸ روز دوشنبه ۲۴ شهر ذبيحجه الحرام سنه ۹۰۹ در حدود همدان با سلطان مراد ابن يعقوب پادشاه ابن حسن بيك پادشاه قتال سختي دست داده و سلطان مراد گريخته بشيراز رفت و از آنجا بيغداد، شاه شيعيان در شيراز نزول نموده خطبه اتني عشري خواندند و قشلاق در قم نمودند و بعد از فتح قلاع جلاريان و هبله رود و فيروز كوه و سياست جمعي كه در قلعه بر روي شاه جنت آرامگاه بسته بودند و قشلاق در اصفهان شد و از آنجا بيرون رفته رئيس محمد كره كه در ايام فترت

بریزد و ابرقو استیلا یافته بود و از آنجا به طبرستان رفته قتل و کشتن بسیار کرده بصفهان «کوچه صفهان» آمدند و محمد حسین میرزا بن سلطان حسین میرزا با بقرا از پدر رنجیده بدرگاه جهان پناه پناه آورده در سنه ۹۱۰ رفتن شاه جنف آرامگاه برشت و حاکم آنجا را بشقت سرافراز کرد و چون امرای گیلان بیه پیش متفق شده کار کیا میرزا علی که مدتها بوده که حاکم ایشان بود کشتند شاه جنت مکان جای پدر را به پسر کار کیا که کیا احمد نام داشت و در اردو بود شقت کرد و لشکر همراه کرده بگیلان فرستاد و در محل دخول گیلان امرائی که پدر او را کشته بودند چون بدست بوس او رسیدند همه را بقتل رسانیده مستقل شد و در این سال سلطان حسین میرزای با بقرا وفات یافت در سنه ۹۱۱ شاه عالم پناه درخوی قشلاق فرمودند و جمعی از امرا را بر سر صارم کرد فرستادند و امراء ولایت ایشان را تاخته بعضی کردان مقتول شدند و از امرا هدی بیک شاملو و سارو علی مهر دار تکله کشته شد.

در سنه ۹۱۲ عصیان ورزیدن علاء الدوله سردار او بیاق ذوالقدر و لشکر فرستادن شاه بر سر او و کشته شدن اولاد او و تاخت ابل ایشان و ابالت دیار بکریخان محمد ولد میرزا بیک استاجلو هفت شد اوراد تمام ولایات فتوحات گوناگون دست داد و قشلاق همایون درخوی اتفاق افتاد و در سنه ۹۱۳ شاه دین پناه شاه اسماعیل بزم تسخیر بغداد و عراق حرب در جنبش آمده . بیلاق همدان را معسکر همایون گردانیده . کس نزد باریک بیک پرنک که والی بغداد بود . اما اسم سلطنت بر سلطان مراد ابن یعقوب پادشاه بود فرستاد او را بایلی دهوت کردند و او اول قبول نمود . آخر پشیمان شد . و در هشتم جمادی الثانی پادشاه شیعمان داخل بغداد شده . باریک بیک و سلطان مراد فرار نموده . تمامت عراق حرب مسخر شد .

در سنه ۹۱۴ از راه کوه کیلویه بشیراز آمدند و از آنجا با صفهان و آذربایجان و شیروان و دربند را گرفته . نقش سلطان حیدر را از طبرسران مروان باردیبل آوردند . و منصب صدارت را بامیر سید شریف استرآبادی الاصل شیرازی المنشاء شقت فرمودند و از آنروز صدارت بخیر از سادات بدیگری نرسیده .

در سنه ۹۱۵ شهین شاه جنت آرامگاه استیلای شیبک خان اوزبک

را بر خراسان ، و توجه بدانصوب بقصد زیارت و دفع اوزبک و جنگ در حوالی مرو و کشته شدن شیبک خان و تمامت خراسان بتحت تصرف اولیای دولت قاهره در آمدن و نزول شاه در هرات .

در شهر رمضان المبارک سنه ۹۱۶ توجه شاه اسماعیل بجانب بلخ و تسخیر اکثر آن ولایت و قتل بیرام بیک قرامانلو و مراجعت نمودن و قشلاق در قم فرمودند . و در این سال سلطان مراد ابن سلطان بایزید از عم خود سلطان سلیم پادشاه روم فرار نموده بدرگاه جهان پناه آمدند و حکام مازندران بدرگاه گیتی پناه آمدند و مقرری آنجا را سی هزار تومان مقطع کرده مراجعت نمودند .

در سنه ۹۱۷ فرستادن امیر یار احمد خورانی الملقب به میر نجم ثانی که بمنصب وکالت مشرف بود بماوراءالنهر فرستاد و جنگ میر نجم ثانی با اوزبکیه در دو فرسخی بخارا و کشته شدن میر نجم و آمدن اوزبک بولایت خراسان و محاصره نمودن هرات . چون این خبر بسمع اشرف رسید متوجه خراسان شده .

در سنه ۹۱۸ چون توجه رایات جلال را بخراسان اوزبکیه شنیدند خراسان را گذاشته گریختند . نزول پادشاه شیعیان ببلخ و الگای خراسان را بر قزلباش قسمت نمودن ، و بلخ را بدیوسلطان زملو دادند و مراجعت کرده . قشلاق در اصفهان نمودند .

در سنه ۹۱۹ آمدن سلطان سلیم پادشاه روم بحدود آذربایجان و جنگ پادشاه شیعیان با سلطان سلیم و بدست مبارک شمشیر زدن و زنجیر هرا به را بدو نیم کردن و کشته شدن امیر سعید شریف صدر و شکست شاه گیتی پناه و ترتیب (سپاه واقع شد) اما در باقی عمر کسی آن پادشاه را خندان ندید و قحط در خراسان

در سنه ۹۲۰ چون شمه ای از خرابی خراسان معروض رأی اشرف گردید بنا بر این سلطنت خراسان را از کنار آب آمویه تا سمنان به پادشاه دین پناه شاه طهماسب دادند . ازین قدم اودر خراسان ، حاصل خراسان خوب آمد و مردم آنجا از پریشانی خلاص شدند و قشلاق در تبریز واقع شد . و نظارت دیوان اهلایبیرزا حسین اصفهانی شفقت شد .

در سنه ۹۲۱ در سپند ییلاق و در تبریز قشلاق واقع شد .

در سنه ۹۲۲ چون منوچهر گرجی بروم رفته بود یکی از امراء رومی را بکسک آورده بود

در سنه ۹۲۳ دیوسلطان را بدفع اوفرستاده و «مابین» ایشان را برهم زده مراجعت نمود. و چون امراء مازندران در ادای مال تکاهل میگردند بعضی از امراء مقرر شد که بمازندران روند و حکام آنجا خراج باتحف و هدایای بسیار برداشته در اصفهان بیایوس مشرف شدند.

در سنه ۹۲۴ قشلاق در تبریز و ابراهیم سلطان موصولو بتاخت غورجستان رفته آن الکه را ناخت کرده و قلمه اورا خراب کرد.

در سنه ۹۲۵ قشلاق در اصفهان. و خبر فوت سلطان سلیم پادشاه روم آمد.

در سنه ۹۲۶ قشلاق در نخجوان و لشکر بگرجستان فرستادند و امرای گرجستان باتحف و هدایا بدرگاه جهان پناه آمدند.

در سنه ۹۲۸ قشلاق در تبریز و امیرخان موصولو در خدمت طهماسب میرزا از خراسان آمده بشرف سجده اشرف مشرف شدند و میرزا شاه حسین اصفهانی که جمله الملک و مختار الدوله بود بدست مهتر شاه قلی عرب گرگو کشته شد و مهتر را نیز بجزا رساندند.

در سنه ۹۲۹ قشلاق در نخجوان و فروانشاه بشرف سجده اشرف مشرف و مرخص شد و شاه قصد زیارت بدارالارشاد اودبیل آمد و از آنجا متوجه سراب شده و در کربوه صائن نزول نمود. مزاج مبارک پادشاه اعظم بهم برآمده بیمار شد و صبح روز دوشنبه ۱۹ شهر رجب جوار رحمت ایزدی بیوست «عالم آراه». دوشنبه ۱۹ شهر رجب بیچی لیل موافق سنه ثلاثین و تسعمانه.

اولاد ذکورش چهار نفر: طهماسب میرزا - سام میرزا - بهرام میرزا القاضی میرزا. و اولاد اناث آنحضرت پنج اند: بدین فصل: اول جانس خانم دوم پریجان خانم سوم سلطان خانم چهارم فرنگیس خانم پنجم شاه زینب خانم.

شاه طهماسب

ولادت خاقان جمجاه ظل الله شاه طهماسب در قریه شهاباد (هراصل شها - آباد) بروز چهارشنبه ۲۶ ذیحجه الحرام (۹۱۹) و در سنه ۹۲۹ بطالع حمل جلوس بتخت سلطنت در کربوه صابن در همان روز فوت پدر بزرگوارش بروز دوشنبه ۱۹ شهر رجب (واقع شد) و سن مبارکش ۱۰ سال و ۶ ماه و ۲۳ روز و توجه بر بیلاق سهند و قشلاق در تبریز در سنه ۹۳۰ و مهرنگین بنده شاه و لایب طهماسب کردند اتفاقا تاریخ شد.

در سنه ۹۳۱ قشلاق در قزوین و کار کیا احمد حاکم لاهیجان بشرف بساط بوسی مشرف شد مرخص گردید بجای خود رفت و جنگ تکلو و استاجلو در این سال مکرر واقع شد.

فی سنه ۹۳۲ بجهت استیلای عییدخان اوزبک در بعضی از ولایات خراسان اراده خراسان نمود تا ساوجبلاق (حرکت) فرمودند و بجهت مخالفت امراء تکلو و استاجلو در آذربایجان رفتن خراسان را موقوف داشته. برگشته. قشلاق در قزوین فرمودند.

در سنه ۹۳۳ در بیلاق خرقان بسمع اشرف اعلی رسید که بعضی از امرای شاملو و افشار در فیروز کوه با اوزبکیه جنگ کرده شکسته و کشته شدند، بنا بر این کوچ بر کوچ متوجه خراسان شدند.

در سنه ۹۳۴ جنگ نواب کامیاب در باین جام و مشهد > محل این جنگ در ساروقمش جام بوده است > با عیید خان پادشاه ترکستان و شکست عییدخان (واقع شد و ایالت) هرات را به حسین خان شاملودادند و از آنجا متوجه بغداد شده. ذوالفقار خان مشهور به نغود سلطان (که) حاکم کلهر و بغداد او را کشته (بود از میان برداشته و) بغداد را متصرف گشتند و بغداد را بمحمدخان شرف الدین اعلی دادند. (۱)

(۱) شرح اجمالی داستان آنکه امرای قبیله موصول. امیرخان و ابراهیم خان از صوفیان صادق العقیده و سرسپرده دولت صفوی بودند و از ظرف سلاطین عالی شأن آن دولت به حکومت کلهر تا بغداد رسیده. اینان را بر سر هم با برادری بنام ذوالفقارخان میبود که در سخاوت و شجاعت شهرتی داشه

دورسال ۹۳۵ چون نواب اشرف متوجه بغداد شد باز اوزبکیه بر سر خراسان آمدند . بعد از استماع این خبر نواب اعلی متوجه خراسان شد . اوزبکیه که در مرو جمعیت کرده بودند از هم پاشیده بجا و مقام خود رفته . شاه دین پناه حکومت هرات را بیهرام میرزا برادر خود داده الله گی او بقاضی تکلو مرجوع شد و از راه طبرستان و یزد متوجه اصفهان شده قشلاق در اصفهان نمودند .

در سنه ۹۳۶ (عالم آرا ۹۳۷) از اصفهان به بیلاق کندهمان (عزیمت) فرمودند و امراء شاملوا از توهمی که از جوجه سلطان تکلو داشتند بسر کردگی حسینخان بر سر اورفتند . او گریخته خود را بدولتخانه انداخته و این جمع او را تعاقب نموده در دولتخانه بین ایشان جنگی ها شد تا اینکه خواستند که شاه را بمیان خود برند . شاه اعراضی شده . حکم بقتل تکلو فرمود . و بعضی از تکلو بیفداد رفته بسیاری کشته شده (« آفت تکلو » تاریخ این

در وقتیکه ابراهیم خان والی بغداد بجهت تقویت قشون و حمایت از شاه وقت هازم ایران شد و بغداد را به برادر خور امیرخان واگذار کرد در ناحیه دشت مورد تاخت و تعرض بسر برادر خود ذوالفقارخان گردید و پنج هزار قشون وی متلاشی شد و این معنی خود یکی از علل شکست شاه اسماعیل در ناحیه چالدران بوده است . ذوالفقارخان بعد از این تاخت و تاز متوجه بغداد شد و بغداد واهم از هم دیگر منتزع نمود چون اطمینانی بنمود نداشت سکه بنام سلطان سلیمان قانونی زده و خطبه بنام باب عالی خواند .

این حوادث بسمع شاه طهماسب رسید و لشکر بیفداد کشید و آنجا را محاصره نمود تا اینکه مدت محاصره بطول کشید و روزی که ذوالفقارخان از جنگ خسته شده بود برای واستراحت بمنزل معاودت نموده و اسلحه از خود دور کرده بود بتحریریک سران قشون ایران برادران ذوالفقار علی بیگ و احمد بیگ ناکهان باطاق وی وارد و بعد از رد و بد ضربات طوق گریبان او را گرفته و تنش را از کشیدن بار سرفارغ نمودند و اما حوال مقابله هم فجاءه اخوته الاخر احمد بیگ فاخذ بتلابیبه فقضی علیه و سر او را برای شاه طهماسب آوردند وی مسرور گردید و حکومت بغداد را به محمد خان تکلو آل شرف الدین داده و معاودت بقزوين نمودند .

واقعه شد) و قشلاق در تبریز « واقع شد » فی سنه ۹۳۷ و عبیدخان اوزبک بالشکر بسیار آمده هرات را قبل کرده و هرات بمشابه تنگی شد که مردم گوشت سگ و کر به میخورند و یک سال و نیم این محاصره « بطول کشید » تا آنکه خبر آمدن شاه بخراسان رسید . عبید خان راه فرار پیش گرفته . بهرام میرزا از محاصره خلاص شد .

در سنه ۹۳۸ شاه عالم پناه بهرات رفته جمعی از عساکر به فرجستان فرستاد . و میری هرات را به برادر دیگر خود سام میرزا دادند . و اغزا و ارخان را (تند گره اغزیو ارخان . عالم آراء اغزیو ارخان شاملو) لله کردند و شاه جنت آرامگاه از جمیع مناهمی توبه کردند . و مبلغ کلی « که » از قمارخانه و شرابخانه و بیت اللطف « عائد دولت میشد » از دفتر اخراج شد .

در سنه ۹۳۹ خبر آمدن سلطان سلیمان خواند کار روم بسلطانیه آمد با آنکه آفتاب در اوایل عقرب بود برفی عظیم شد و سرما بمرتبه رسید که از رومیان بسیاری مردند و خواند کار متوجه بغداد شد . محمدخان شرف الدین اغلی که حاکم بغداد بود حسب الامر اغلی بغداد را گذاشته بیرون رفت . خواند کار در بغداد و شاه دین پناه دروان قشلاق فرمودند .

در سنه ۹۴۰ نواب اشرف ازوان مراجعت نموده بسلطانیه آمدند و خواند کار از بغداد به تبریز آمده . از آنجا از راه وان مراجعت نموده شاه جنت آرامگاه او را تعاقب نموده جمعی را که دروان گذاشته بود وان را گذاشته گریختند و ولایت ارجیس و وان مفتوح شده . آنجا را باحمد سلطان صوفی اغلی استاجلو شفقت فرموده و بتبریز هود فرموده قشلاق فرمودند . و خبر رسید که سام میرزا در هرات یغی شده و بر سر قند هار رفته چون هرات بی صاحب بود صوفیان خلیفه بهرات رفته بضبط شهر مشغول شدند .

در سنه ۹۴۱ شاه دین پناه در تبریز قشلاق فرمود و عبیدخان اوزبک چون مشهد را خالی دید بمحاصره مشهد آمده . زن صوفیان خلیفه مشهد را نگاهداشته صوفیان خلیفه از هرات بمحاصره او آمده کشته شد و عبیدخان مشهد را گذاشته رفته هرات را منصرف شد فی سنه ۹۴۲ . نواب کامیاب در تبریز چون خبر از اوزبک شنید کوچ بر کوچ متوجه هرات شد و چون عبیدخان خبر

آمدن شاه را شنید هرات را غارت کرده بماوراء النهر رفت . و شاه بهرات رفت و میرزائی هرات را به محمد میرزا داده از آنجا متوجه قندهار شده و قندهار را گرفته بیداق خان قاچار داده متوجه عراق شد. فی سنه ۹۴۳ کار کیا سلطان حسین پدر خان احمد فوت شد میرعباس که صاحب اختیار بود خان احمد را با آنکه یکساله بود بجای پدر نشان نواب اشرف بعد از دخول قزوین در میان زهستان متوجه تبریز شد و کامران میرزا این با بربر سر قندهار آمده چون بوداق خان تاب مقاومت او نداشتند قندهار را سپرده متوجه در گاه شد و محمد صالح ولدخواجه مظفر تبکی در استرآباد باغی شد کس نزد عمر قاضی سلطان حاکم خوارزم فرستاده کمک طلبید و در آخر بدست غازیان نصرت شمار گرفتار گردید و بنظر اشرفش رساندند و حسب الحکم مقتول شد .

فی سنه ۹۴۴ چون بسمع مبارک اشرف رسید که شاهرخ بن سلطان فرخ که والی شیروان است دم از خلاف میزند و اعیان شیروان از سلوک او ملولند حسب الحکم اشرف القاص میرزا برادر خود را با بعضی امراء به تسخیر شیروان فرستادند و شیروانیان کس فرستادند که ما قلعه را سوای نواب اعلی بکسی نمیدهیم بنا بر این رایات نصرت شعار متوجه شیروان شد و بعد از فتح . آن ولایت با القاص میرزا شفت شد .

فی سنه ۹۴۵ قشلاق در تبریز و خبر فوت عبیدخان اوزبک رسید و هصیان امیر قباد حاکم استاره . و شکست خوردن و گریختن و جایش به بایندر خان دادند و بهرام میرزا را با بعضی از امراء بتاخت کردستان فرستادند و در حین مراجعت چون از بعضی سستی واقع شده بود ایشانرا بر خرها سوار کرده جهت عبرت در بازار گردانیدند .

فی سنه ۹۴۶ در این سال پنجهزار سوار از خواند کارروم رو گردان شده بشرف سجده اشرف مشرف شدند و الکای سالیان و محمود آباد و شیروان بتیول ایشان شفت شد و رایات فتح آیات متوجه گرجستان شد از کفار بسیاری اسیر و مقتول شدند و لواریصاب (در اصل لواریسات) بچنگل گریخته بدست نیامدند و قشلاق در تبریز فرمودند .

فی سنه ۹۴۷ متوجه اوچان و سهند شد و باز قشلاق در تبریز فرمودند . و

القاص میرزا و محمد خان حاکم شکی بدرگاه جهان پناه آمدند و بالکای خود مراجعت نمودند و بعضی از امراء بسرداری خلیفه سلطان روملو بر سر قلعه لاهیجان که در رستمدر واقعست رفتند و ملک جهانگیر که در قلعه متحصن بود بر سر ایشان ریخته خلیفه در باغی بزرگ آلو خوردن مشغول بود و جمعی را بقتل آورده خلیفه مراجعت نمودند .

فی سنه ۹۴۸ ایلچیان اوزبک از جانب کسکن قرای سلطان حاکم بلخ و یکی از جانب عبدالعزیز خان ولد عییدخان حاکم بخارا بدرگاه جهان پناه آمده و نواب اشرف بخوزستان و دزفول رفته حکومت آنجا را به افشار شقت کرده قشلاق در قم فرمودند و در این سال سادات اسکو که در خدمت نواب اعلی نهایت تقرب داشتند دم از وکالت او میزدند . مقرر شد که ولایت خود رفته ساکن باشد و دیگر دخل در امور مملکتی نکنند اما سیورغالات ایشان برقرار باشد .

فی سنه ۹۴۹ (جهت) بیلاق بسر بند و کواز تا بحوالی نهاوند و همدان رفتند و چند روز انحراف مزاجی بهم رسیده زود بصحت مبدل شد قشلاق بقزوین و جمعی را بتاخذ رستمدر مقرر فرمودند و جمعی را بتاخذ الوس کلهر فرستادند و جمعی از رومیه بگرجستان آمده مغلوب شدند . چون خبر بیماری شاه بردین محمد خان اوزبک رسید . بحوالی استرآباد آمده چون خبر بصحت (شاه) را شنید مراجعت نمود .

فی سنه ۹۵۰ همایون پادشاه بدرگاه جهان پناه آمده در ابهر بشرف ملاقات مشرف شد و رخصت زیارت شاه صفی الدین طلبیده متوجه اردبیل شد . بعد از زیارت و سیر تبریز بخدمت اشرف آمده لشکر «ی» همراه «اوشدو» مقرر شد روانه هند «شود» .

فی سنه ۹۵۱ خبر عصیان القاص میرزا و کشته شدن «مردم» شیروان رسید . نواب اشرف از گنج اغلی «تذکره علی آقا ایچچ سقال» شاید شاهوردی سلطان زیاد اغلی باشد «را نزد او فرستاده که به نصایح باد ابن غرور را از دماغ او بیرون «کند» او جوابهای درشت گفته . بنا بر این نواب اشرف متوجه تبریز شد و القاص و اومه نموده والده اش را «باسلطان احمد میرزا پسرش» بشفاعت بخدمت اشرف فرستاد .

فارسه ۹۵۲ نزول اجلال در تبریز واقع شد و « یکمده از » امرای
« لشکر چون سید محمد کمونه و سوندوک بیک قورچر باشی و معصوم بیک صفوی
را بهمراهی » والده القاص میرزا « روانه خدمت او » کردند در جوار القاص
میرزا رسیده او را سوگند دادند که دیگر مخالفت نکنند . شاه دین پناه متوجه
گرجستان شده و در وقت مراجعت از گرجستان متوجه شیروان شدند ، القاص
واهمه کرده به بهانه تاخت چرکس از شیروان بیرون رفت ، میرزائی شیروان
را با اسماعیل میرزا داده مراجعت نمودند .

فارسه ۹۵۳ رفتن القاص میرزا از راه کفه با ستامبول پیش سلطان
سلیمان خوانندکار و جنک برهان که از اولاد شیروان شاه بود با اسماعیل میرزا
و شکست برهان ، اما چون اسماعیل میرزا خبر آمدن خوانندکار را شنید
شیروان را گذاشته بخدمت شاه آمده ، برهان شیروان را تصرف نمود .
فارسه ۹۵۴ آمدن سلطان سلیمان خوانندکار با القاص میرزا به تبریز ، در اثناء
مراجعت آنرا تصرف نمودن و القاص میرزا را باشش هزار سوار از راه کردستان
بهمدان فرستادن و القاص از آنجا بمقم و کاکان و اصفهان آمده ، اهل اصفهان
در شهر بروی او بستند او متوجه فارس شد و از آنجا بیغداد رفت ، و نواب
اشرف شیروان را به عبدالله خان داده بمراق آمد .

فارسه ۹۵۵ چون مکرر خوانندکار کس بطلب القاص میرزا فرستاد .
او در رفتن تکامل میکرد . در آخر متوجه شد و خوانندکار محمد پاشا را بسراو
فرستاده در راه بیکدیگر برخورد و رومیان و مراد گریخته ، القاص گریخته
خود را بقلمه مریوان انداخت . شاه دین پناه بهرام میرزا را با جمعی بسر
او فرستاد . بعد از جنک القاص میرزا گریخته باز بکردستان رفت . سرخاب
حاکم آنجا او را گرفته بخدمت اشرف فرستاد . حسب الحکم در قلمه قهقهه
محبوس شده بعد از یکسال فوت شد . در ولایت قاین زلزله شد که سی هزار
کس زبیران بوه ماندند و در همین سال بهرام میرزا وفات یافت .

در سنه ۹۵۶ قشلاق در قزوین . و بهزم بیلاق سلطانیه در حرکت آمده
تا باذربایجان رفتند و ولایت قرجستان مفتوح شد . شاهوردی بیک کچل
حاکم استرآباد بجهت صاحب مذاقی که با پسری ترکمان کرد ، ترکمانان
بقه را باقی کرده . بر سر ایل ایشان بتاخت رفته لشکری مشغول تاخت شدند

و ایشان تنها بر پشتۀ ایستاده . ترکمانان بر سرش ریختند و بقتلش رسانیدند . (۱)

سنه ۹۵۷ شاه جنت آرامگاه از آذربایجان متوجه شیروان شده چون حاکم شکلی اطاعت معقولی نمیکرد او را بقتل رسانیده بگرجستان رفتند . و بعد از تسخیر بعضی قلاع گرجستان و تاخت و اسیر بسیار بقرآقاج قراباغ آمده قشلاق فرمود .

فی سنه ۹۵۸ بنا بر سببی چند متوجه الکای رومیه و کرد شدند و قلعه اخلاطرا گرفتند و اسماعیل میرزارا بجانب ارض روم فرستادند میرزا اسکندر پاشا را شکست داده تاخت آن ولایت نموده در ارجیس بشرف پاپیوس اشرف مشرف شده ، و در آخر این سال قلعه ارجیس نیز فتح شد .

فی سنه ۹۵۹ بعضی امرا را بتاخت کردستان فرستاده خود بنخجوان و از آنجا به بیلاق ارومی و خوی و سلماس رفته ، بعضی قلاع کردستان مسخر شد ، خبر توجه خواندگار قشلاق او در حلب واقع شد . و خاطر اشرف متوجه انتظام احوال عساگر گردید .

فی سنه ۹۶۰ خواندگار در اول بهار این سال به نخجوان آمد بعد از دو روز مراجعت نمود . شاه جنت آرامگاه بگرجستان رفته قریب به سی هزار اسیر آوردند ، و آمدن قاسم از اولاد هیروانشاه بشیروان بامداد جمعی که خواندگار همراه کرده بود و جمعیت بعضی از شیروانیان بر سر او ، و جنگ هیدالله خان با او تدبیر مادر عبدالله خان و کمک زیاد و شکست قاسم و کشته شدن شیروانیان .

فی سنه ۹۶۱ قشلاق در قزوین و دختر شاه نعمت الله یزدی را بجهت

(۱) شرح اجمالی داستان آنکه در سال ۹۵۷ شاه علی سلطان

حکومت استرآباد فوت شد و جای او بسکچل شاهوردی استاجلو داده گردید . سرداران یقه ترکمان بمبارک بادوی آمده و پیش کش ها تقدیم داشتند . سردار طایفه ادخلو جوانی بود بنام « ایا » در منتهی صیاحت و زیبایی و غایت لطافت و رعنائی . شاهوردی سلطان در ضمن بابا تکلیف توقف نمود و در حین ملاقات با او ابراز تمسق کرد . . . بشکل معروف طبل معاشقه همیشه بر سر بازار کوییده و بزودی این مقدمه در بین جماعت ترکمانان شهرت

بقیه در صفحه بعد

اسماعیل میرزا «عقد» فرمودند و هماناها بشهرزور آمده سرخاب شهر زور را گذاشته فرار کرد و میان بی محاربه برآندبار مستولی شدند .

فی سنه ۹۶۲ میرزائی هرات با اسماعیل میرزا شفتت شد و سلطان محمد مهذا را طلبیدند و ابراهیم میرزا ولد بهرام میرزا را حاکم مشهد کردند و حسب الامر اعلی امرای واعیان از کل مناهمی توبه کردند .

در سنه ۹۶۳ بجهت بعضی از حرفها که در غیبت اسماعیل میرزا مسموع نواب اشرف شد و مصاحبت جماعت ذوالقدر خصوصا جماعت سفره چی شاه رخ بیک و بعضی از ایشان مقتول شده و بدستور، میرزائی هرات بسطان محمد میرزا شفتت شد و اسماعیل میرزا را بقلمه قهقهه بردند و امرای قراباغ بتاخت گرجستان رفته اسیر بسیاری آوردند در آن اثنا در تبریز بودند .

فی سنه ۹۶۴ روز چهارشنبه ۱۷ ربیع الاول این سال نواب اعلی از دولتخانه کهنه بدولتخانه نو نقل فرمودند و امراء و ارکان دولت زر و گوهر ساچق کرده از اطراف ممالک ساچقا فرودستادند و این مصراع در انام باغ و عمارت در تاریخ آمد . بهشت برین است و خیر المنازل (۹۶۱) و در این سال قندهار فتح شد و سلطان حسین میرزا ولد بهرام میرزا را بقندهار فرستاده فتح نمودند . و باو شفتت شد . وسیل عظیمی بقزوین آمده خرابی بسیاری کرد .

فی سنه ۹۶۵ و بعد از این سال نوزده سال که در قید حیات بودند از قزوین بیرون نرفتند . خبر رسید که میان خواند کارروم نزاع شده و سلطان

بقیه از صفحه قبل

یافت . ایاز بیم بدنامی بی رخصت شاهوردی شبی قدم در ایل گذاشت و شاطر بیک نام خویشاوند سلطان را که داروغه تر کمانان بود بقتل آورده و خود باغی گردید . شاهوردی سلطان برای تنبیه طایفه ادخلو لشکریان را بتاخت و غاوت آنان مشغول گردانید و خود بر بالای پشته نظارت شراست خود را می نمود که ایای فوق الذکر با فوجی از تر کمانان چون بلای ناگهان بسروقت سلطان رسیده و او را بجزای کردار ناپهنجارش رسانیدند . نفرات او از کشته شدن امیر خود آگاه شده و متفرق گردیدند .

بایزید متوجه درگاه مطلی است حسن بیک بوزباشی را با تعف و هدایای بسیار باستقبال او فرستادند و حکم شد که امرای هر جا . استقبال کنند فی سنه ۹۶۶ سلطان بایزید پادشاه پایتخت سریر اعلی آمده روز چهارشنبه ۲۱ محرم الحرام سنه ۹۶۷ داخل دارالسلطنه قزوین شده اعزاز و احترام بسیار یافت . اما چون بی اندامیها از او سرزده مکدر گذرانیدند و در آخر روز جمعه ۲۹ شهر رجب او را معیوس ساخته و بعضی ملازمانش را بقتل رسانیدند و در همین سال عیسی خان پسر لوند سلمان به شقتهای شاهانه سرافراز گردید و ایلیچیان خوانندکار با تعف بسیار پسر کردگی علی پاشا و مقتصد رومی بدرگاه جهان پناه آمدند و سمیون خان و گرگین خان بداعیه تسخیر تفلیس بر سر قلعه آمدند و شاهوردی سلطان حاکم کنجه بدفع ایشان رفته . ولی بیک بساول باشی که برسالت بروم رفته بود همراه ایلیچیان روم پیش خسرو پاشا حاکم وان و غیره آمده کتابت خوانندکار روم را که بخط خود نوشته بود مشتمل بر عهد و پیمان و طلب سلطان بایزید پسرش آوردند . و حسب الاستدعای پدر پسر را تسلیم ایلیچیان نمودند فی سنه ۹۶۸ و هم در این سال سلطان خانم همشیره شاه بجوار حق پیوست . جعفر بیک کنگرلو برسالت روم رفته و ، بالیاس بیک . ایلیچی خوانندکار همراه آمدند و تعف و هدایای بسیار از جانب خوانندکار آوردند . از جمله ۱۵ هزار اشرفی قیرسی بود که سی هزار تومان بوده باشد و اسب بسیار . چون عیسی ولد لوند از صدق مسلمان نشده بود و نایاکی در خاطر داشت گرفتار شد فی سنه ۹۷۰ چون چند سال مالیات مازندران مانده بود معصوم بیک را باجمعی از لشگری مقرر شد که بمازندران روند و مراد خان حاکم آنجا التماس نموده تمهد مال چند ساله کرد . که بدهند و مازندران دیگر باره باو شفقت شد . و اوزبکها بعضی از حدود خراسانرا تاخت و تاز نموده مراجعت کرد فی سنه ۹۷۱

شاه دین پناه صاحب الامر را در خواب دیده حسب الامر اعلی تمغای ممالک معروسه که قریب سی هزار تومان میشد بخشیدند و مقرر شد که معصوم بیک صفوی و سایر امرای عراق و کرمان بخراسان روند بجهت دفع اوزبکیه دفع قزاق خان تکلو حاکم هرات که مکرر ظلم و ستم او مسوع اشرف شده بود و امرا او را گرفته در حبس فوت شد . و شعرا

تاریخی گفته اند که مصراع - تاریخ این است . تاریخ آن نوشت که معموری هرات فی سنه ۹۷۲ . « در این سال » امراء « قزلباش » امیر غیب سلطان را « که » در هرات « بودند تنها » گذاشته بجانب نسا و ایبورد رفتند ابوالنخان (دراصل ابوالخیرخان) حاکم ایبورد بقلعه رفته « و متحصن شد و امراء قزلباش بظاهر قلعه رسیده بمحاصره پرداختند . چون چنگ در گرفت و ابوالنخان آثار عجز درخود مشاهده نمود از تاخت خراسان پشیمان گردید و چند نفر را « بمذرخواهی فرستاد قسم یاد کرد که دیگر خراسانرا یاد ننماید و اطاعت کند و پیشکش بفرستد . بنابراین « امراء قزلباش دست از محاصره برداشته « متوجه عراق شدند فی سنه ۹۷۳ . باز حکومت هرات را بسلطان محمد میرزا دادند و یکان شاهقلی را الله کردند و از قزوین روانه کردند . اسکندر خان حاکم بخارا اراده تاخت خراسان نموده و عبده الله خان واد خود را پیش فرستاده . سلطان محمد میرزا در اثناء راه که این خبر شنید بقلعه تربت متحصن شد بعد از برگشتن اوزبک بهرات رفت . و هم در این سال سلیمان بن سلطان سلیم خواندگار روم فوت شد . سلطان سلیم واد خود را قائم مقام خود کرد .

فی سنه ۹۷۴ ایلیچی از جانب سلطان سلیم آمد مشتمل بر اظهار دوستی و مودت و چون خان احمد والی کسگر (در اصل کیلان) به پیش جرفهای بیجا میگفته لشکر بر سر او فرستادند و کیلان فتح شد و خان احمد را بدرگاه جهان پناه آوردند و حسب الامر او را بقلعه قهقهه فرستادند .

فی سنه ۹۷۵ چون در این سال مکرر سمیون خان بر سر تفلیس آمده و دست بتاخت (دراز کرده) در این سال لشکر بر سر او کشیده او را گرفته بدرگاه جهان پناه آوردند و معصوم بیک صفوی که وکیل بود متوجه مکه معظمه شده و در راه وقتیکه معمر بود جمعی بر سر او ریخته بقتلش وسانیدند فی سنه ۹۷۶ چون بمسامع عز و جلال رسید که الکای جرون که در گرمسیرات (کرمان) است بواسطه ظلم والیان آنجا خرابست حسب الحکم مقرر شد که والی کرمان (یعقوب بیک) بدفع آنجماعت رود . رفته متصرف شدند و اوزبک بعضی از محال خراسانرا تاخت کردند .

فی سنه ۹۷۷ با توجهات با کثر محال مقرر شد که از رعایا . . .

دریافت نمایند که ایشان سرمایه خود کرده بر فاهیت باشند .

فی سنه ۹۷۸ و در این سال عباس میرزا در هرات متولد شد امش از شاه طلبیدند . فرمود که عباس علیست شیرغازی سردفتر لشکر حجازی و عباس نام کردند . و جمعی در گیلان سید حسن و امیردواج نامی را بر خود حاکم و سپهسالار گردانیده باغی شدند حسب الامر اعلی لشکر بر سر ایشان کشیده جمعی بقتل رسیدند و گیلان باردیگر فتح شد .

فی سنه ۹۷۹ حسب الامر اعلی شاه سلطان محمد میرزا را از هرات بشیراز بردند و چون سلطان حمزه میرزا بزرگ بود و تاب مفارقت والدین نداشت حسب الامر اعلی او را همراه بشیراز بردند و عباس میرزا را که دو ساله بود میرزائی هرات کردند و در هرات ماند و در طرف ارنوئی > کذا نجوم - قطب شمال < چیزی پیدا شده مانند آتش که نه ماه امتداد یافت و در خراسان قحط بر تبه ای رسید که آدم آدم میخورد . بنیابت و شفقت الهی چیزی بارید شبیه بگندم که بهریک من یک چهاریک آرد داخل کرده نان پختند و خروج اجلاف تبریز نیز بعنوانی رسید که حاکم از دست ایشان حاجز بود در این سال شد . فی سنه ۹۸۰ . بعد از فتوای علماء لشکر بر سر اجلاف تبریز فرستادند قریب ۳۵۰ نفر از سر کرده های ایشان را بقتل رسانیدند و فتنه فرونشست . در اردبیل طاعونی شد که قریب بسی هزار کس فوت شدند .

فی سنه ۹۸۱ بیماری بر مزاج مبارک شاه عالمی پناه بهم رسید . خاطرها پریشان شد و مولانا غیاث الدین معالجه کرده و مردم تصدقات کرده و شاه صحت یافته .

فی سنه ۹۸۲ جاجم خان والی خوارزم بدرگاه جهان پناه آمد .
فی سنه ۹۸۳ شاه جنت آرامگاه روز سه شنبه ۱۵ شهر صفر بجوار رحمت ایزدی پیوست .

اولاد ذکورش بدینموجب اند : سلطان محمد میرزا - سلطان اسماعیل میرزا - سلطان حیدر میرزا - سلطان مصطفی میرزا - سلطان محمود میرزا - سلطان علی میرزا - سلطان احمد میرزا - سلطان سلیمان میرزا

امامقلی میرزا . اولاد اثنا هشت نفرند بدینصورت : پریجان خانم . فاطمه سلطان خانم - جانس خانم والده سنجر میرزا - گوهر سلطان خانم (یکم) مریم خانم - آنا خانم که زینب بیگم شده بود - شهر بانو خانم - خدیجه سلطان خانم زن جمشید خان بوده - و بعد از جمشید خان اورا بشاه نعمت الله پردی دادند .

شاه اسماعیل دوم

جاوس شاه اسماعیل ثانی - چون بعد از شاه عالم پناه امراء استاجلو اراده داشتند که سلطان حیدر میرزا را پادشاه کنند . و سایر قزلباش اسماعیل میرزا را میخواستند حیدر میرزا را در میان جنگ شهید کردند . در اندرون دولتخانه ، چون این اخبار در قلعه قهقهه با اسماعیل میرزا رسید پروانجات بخط خود با طرف نوشته ارقام بهرجا که رسید رو بقلعه قهقهه نهادند . در روز سه شنبه ۲۲ صفر اسماعیل میرزا از قلعه بیرون آمد . در ۱۶ ربیع الاول بعدود قزوین رسیده در ۲۳ شهر مذکور داخل دولتخانه شدند . جلوس شاه اسماعیل ثانی بتخت سلطنت در ۲۴ شهر جمادی الاول ۹۸۴ اتفاق افتاد . در مقام دفع برادران واقوام که وارث ملکند در آمد اما بجهت وجود سلطان حسین میرزا ولد بهرام میرزا که در قندهار بود بتعمیق میانداخت که اول فکر او کرده بعد از آن متوجه اینها شود و در آن اثنا خبر رسید که چون خبر فوت نواب جنت مکان بقندهار رسیده سلطان حسین میرزا سکه و خطبه بپام خود کرده . از آنجهت بعضی از امراء با او در مقام مخالفت آمده بطاشر رسید که آنجمع را دفع کند زهر در شیشه عرق کرده که ساقی در محل حضور بایشان دهد اتفاقا بعد از ترتیب مجالس سهواً از شیشه زهر در اول پیاله بمیرزا داده همان ساعت میرزا فوت شد . چون این اخبار بشاه اسماعیل رسید . خاطر از جانب او جمع نمود و حکم بقتل میرزاها نمود . سوای سلطانعلی میرزا که حسبالالتماس جمعی از اهل حرم او را کور کرد و

وزارت بمیرزا سلیمان داد و هرات را به علیقلیخان شاملو هفتت فرمود
 و مقرر آنکه نعل شاه جنت مکان را بمشهد برده بعد از آنکه بهرات
 رود عباس میرزا را ضایع کند. علیقلیخان در ۲۶ شهر رمضان داخل هرات
 شده بخاطرش رسید که بعد از رمضان مرتکب این امر شود و در ۱۲ رمضان
 حکم بشیراز بجهت قتل سلطان محمد میرزا و پسران مینویسند و حکم تا کیدی
 تر به هرات بجهت قتل عباس میرزا میفرستند. اتفاقاً در شب یکشنبه
 ۱۳ رمضان شاه اسماعیل بعد از افطار کیف بسیاری خورده با حلواچی
 اوغلی سیر بازار رفته قریب بسحر بخانه حلواچی اوغلی آمده در اندرون
 خانه خوابیده در بروی خود بسته چون صبح میشود اهل خدمت در آنحوالی
 جبع میشوند و انتظار بیرون آمدن شاه میکشند تا ظهر اثری ظاهر نمیشود
 بعد از ظهر میرزا سلیمان که اعتماد الدوله بوده بخدمت پریجان خانم همشیره
 شاه آمده حقیقت را عرض مینماید ایشان میفرمایند در را از پاشنه برداشته
 چون باین عنوان باندرون میروند شاه فوت شده و حسن بیک حلواچی اوغلی
 را بیهوش می بینند. او را بپوش آورده از او احوال میپرسند میگویند
 شاه امشب بیش از همه شب فلنویا خورده. چون حقه را آوردم سرش مهر
 نبود گفتم سر حقه مهر نیست فرمودند که برابر من کنیزان مهر را شکسته اند
 قصور ندارد. بده من منم دادم دیگر خبر ندارم (خواهم برد یا مدهوش
 بودم چاشتگاه که بیدار شدم خود را باینحال دیدم که مشاهده میکنید. حضرت
 شاه فوت نداشت اما دست و پایی میزد. بعد از لحظه ای از حرکت بازماند
 و آمد و شد نفسش منقطع گردید حقیقت حال این است که گفتم طولی نکشید
 که حلواچی هم فوت کرد) چون سلطان محمود نامی از ملازمان علیقلیخان در
 قزوین مانده بود که حکم ایالت خانرا تمام نمودم از عقب برود. چون این
 قضیه واقع شد خود را بسرعت تمام بهرات رسانید. اتفاقاً شبی که مقرر
 بود که فردا عباس میرزا را ضایع کنند این خبر میرسد. جوانی شاملو اسکندر
 بیک نام خود را بهفت روز بشیراز رسانیده. سلطان محمد میرزا نیز با
 پسران از کشتن خلاص شده و قزلباش رو بشیراز نهادند.

مدت عمر شاه اسماعیل ثانی ۴۴ سال بود و مدت سلطنتش یکسال
 و نوزده روز. اولادش یک پسر شاه شجاع و سه دختر: اول شاهزاده خانم

که در خانه شاه خلیل الله بزدی بود . دوم گوهر سلطان خانم که در خانه سلیمان خان بود سوم فخر جهان خانم که در خانه علیقلیخان بود .

شاه محمد

ولادت سلطان سکندر شان شاه سلطان محمد شب سه شنبه ۲۹ شهر جمادی الاول سنه ۹۳۸ و جلوس بتخت سلطنت در شیراز بجای پدر و برادر جمعه ۲۵ شهر رمضان و توجه بجانب قزوین روز جمعه ۲۷ شهر شوال سنه ۹۸۵ دخول بدولتخانه قزوین سه شنبه سوم ذیحجه . روز پنجشنبه ۵ ذیحجه وزارت اعظم بمیرزا سلیمان (سلمان) شفقت فرمودند و بریجان خانم همشیره شاه را و شمهال خالوی مشاور الیه را جهت بدگویی میرزا سلمان محبوس گردانید . بعد از چند روز بقتل رسانیدند فی سنه ۹۸۵ و حکم شد که جمیع لشگری را موجب چندساله که مانده بود از خزیه بدهند . چون رومیه بعد از شاه جنت آرامگاه همگی در تهیه آن بودند که لشکر بیکران بر سر قرا باغ و شیروان فرستادند ، ارس خان حاکم شیروان تاب مقاومت نیاورده باینجانب عبور نموده رومیه شیروانرا بر پاشایان قسمت نموده مراجعت نمودند . مقرر آنکه قزلباش که بر سر شیروان آید . عادل گرای خان تاتار بکمک ایشان آید .

فی سنه ۹۸۶ هم در این سال خان احمدخان والی گیلانرا از قلعه بیرون آورده همشیره خود را بقصد او در آورده حکومت گیلانرا باو دادند و حکومت قزوین را باولاد بهرام میرزا داده شد . مقرر آنکه بنوعی که در آنجا ساکن بوده باهند . چون خبر آمدن رومی بشاه سلطان محمد رسید بجهت مصالحت اوزبکیه در قزوین مانده سلطان حمزه میرزا با والدهاش و میرزا سلمان و لشگری بیکران روانه آذربایجان گردانیده ایشان در کنار کر نزل نموده لشگری بر سر روان فرستادند و عادل گرایخان تاتار که بکمک رومی آمده بودند بعد از جنگ گرفتار شد . شیروان را تصرف نموده به محمدی خلیفه ذوالقدر داده بجانب قزوین مراجعت نمودند .

فی سنه ۹۸۶ در قزوین . لشکر فرستادن بر سر مازندران . و گرفتن

سلطان مراد خان حاکم مازندران را وميرک دیو که شریک خون عبدالله خان پدربیسگم بودند و بقزوین آوردن و کشتن بیگم ایشانرا و هم در این سال کشته شد .

فی سنه ۹۸۲ دیگر باره خبر آمدن رومی رسید . شاه سلطانمحمد متوجه تبریز شدند رومی مراجعت نموده . خبر رسید که محمد گرایخان تاتار بشیروان آمده بخون برادر خود محمدی خلیفه حاکم شیروانرا بقتل رسانیده . بنابراین میرزا سلمان را بالشگری بر سر شیروان فرستادند تاتار تاب مقاومت نیاورده گریخته . قزلباش شیروان را تصرف نمود .

فی سنه ۹۸۸ در این سال قلندری در قندهار بهم رسیده « میگفت » که من شاه اسماعیل و بعضی مجال زمیندار و غیره را گرفتند . ورستم میرزا نواده بهرام میرزا بسر او رفته اورا دفع کرده به ییلاق اشکنبر و کلمبر رفته صبیبه سلطان محمود میرزا را بجهت سلطان حمزه منرزا تزویج نمودند فی سنه ۹۸۹ هم درین سال قلندری دز کوه گیلویه فارس بهم رسید که من شاه اسماعیل و بعضی مجال آنجا را تصرف نموده . بکوشش بسیار او را گرفته کشته شد . در آذربایجان خبر بشاه سلطانمحمد رسید که امرای خراسان عباس میرزا را بتخت نشانده و سکه و خطبه بنام نامی مبارکش خوانده اند بنا بر این « جهت » تهیه اسباب فرخ خراسان متوجه زون آمدند فی سنه ۹۹۰ در قزوین تهیه لشکر کرده متوجه خراسان شدند و در رمضان قلعه تربت را که مرشد قلیخان داشته محاصره نمودند و بعد از کوشش و سعی بسیار که قلعه را نتوانستند گرفت وا گذاشتند و متوجه هرات شدند فی سنه ۹۹۱ و هرات را که عباس میرزا در آنجا بود قبل کردند و در اثناى محاصره جمعی از جهال قزلباش بر سر میرزا سلمان اعتماد الدوله بقصد کشتن او رفته . او خود را بدولتخانه انداخته قزلباش بدر دولتخانه رفتند که اگر میرزا سلمان را بدست مامیدهید خوب والا عباس میرزا را که در قلعه حاضر است پادشاه میکنیم . میرزا سلمان « در اصل سلیمان » را بدست قزلباش داده کشتند و چون قلعه را نتوانستند گرفت و اخبار رومی آمد کوچ کرده متوجه قزوین شدند فی سنه ۹۹۲ چون در قزوین خبر رسید که رومی بعد از تسخیر شیروان عثمان پاشا را سردار کرده اراده آذربایجان دارند نواب اهرف متوجه

تبریز شده در تبریز بعیش و نوش مشغول شدند . امیرخان تکلوی ترکمان که حاکم تبریز بود چون مکرر میگفت که تهیه حرب رومی باشید و فسق و فساد را برطرف کنید بر مزاج شاه گران آمده در مقام قتل او در آمدند و او با دوهزار کس بقلعه صاحب آباد متحصن شده بعد از چند روز همشیر بگردن انداخته بیرون آمده او را بقلعه قهقهه فرستادند و در آنجا بقتل رسانیدند . لشکر او متفرق شده . این خبر باعث مخالفت ترکمانان تکلو شد . فی سنه ۹۹۳ چون خبر باغی شدن تکلو و ترکمانان در ارض الروم بثمان پاشاه رسید با لشکری بیکران متوجه تبریز شد نواب سکندرشان متوجه بیلاق اشکنبر و کلنبر شدند و رومی داخل تبریز شد . شاه دین پناه بواسفنج « عالم آرا حوالی رودخانه فوسفنج نزول اجلال فرمودند و در آنجا توقف فرموده و سلطان حمزه میرزا متوجه حرب رومیه شده همه روزه حربهای عظیم رومیداد و عثمان پاشاه شروع در ساختن قلعه کرده باندک روزی قلعه را با تمام رسانیده و در همان چند روز بیمار شده بجهنم رفت و بعد از فوت عثمان پاشا چنال اغلی که از پاشایان عظیم رومی بود سه هزار کس در قلعه تبریز گذاشته مراجعت نمود . نواب اشرف از عقب او رفته و جمعی کثیر بقتل آورده مراجعت نموده قلعه را محاصره نمودند و در آن اوان که اخبار آمدن رومی بود و ارقام بجهت عساکر باطراف نوشته بودند . چون امت خان حاکم شیراز بکاشان آمده بمحمدخان حاکم آنجا را همراه خود برداشته روانه در گاه مملی شده کتابات بجا حاکم همدان و غیره نوشتند که در سلطانیه همه جمع شده بخدمت اشرف روید . بعد از جمعیت همه هم قسم شدند که با هم متفق باشند و بعدود اردوی همایون رسید معروض داشتند که این بندگان بجهت تسلط و تقرب عنقیلیخان و اسلمس خان « فتح اوغلی » « دراصل اسمی خان » و محمدی خان و سار و سولاغ که بیکدیگر اتفاق نموده اند و این بندگانرا از نظر اشرف انداخته اند و همه مینمایم ، اگر نواب اشرف این دوسه جنس خبیث را از نظر ساقط فرمایند و در مهمات دیوان دخل ندهند . ما با سروجان بخدمت آمده در باب گرفتن قلعه میکوشیم چون جواب عرضه ایشان موافق مطلب و مدعا نشد و قورچی باشی حمایت ایشان کرده و نواب اشرف اراده قتل قورچی باشی کرد . او خود

را بقلعه انداخته ، بیان رومی ، و امراء کتابات نوشت . امراء چند نفر را
 بیای حصار امیرخان که طهماسب میرزا در آنجا محبوس بود فرستاده
 شاهزاده را بکنند دزدیده در میان خود پادشاه کردند باشوکت هرچه تمامتر
 بکنار تبریز آمده سلطان حمزه میرزا با ایشان جنگ عظیمی کرده شب میان
 در آمده جدا شدند صباح جمعی از علماء و امیر ابوالولی انجورا به نصیحت
 ایشان فرستادند اثر نکرده و طهماسب میرزا را برداشته متوجه قزوین شدند
 و سلطان حمزه میرزا نواب اسکندر شانی را در بای قلعه گذاشته خود متوجه
 دفع ایشان شده و ایشان بعد از خرابی بسیار از قزوین شاهرا استقبال نموده
 و در حدود صاین قلعه جنگ صمیمی رویداد و شکست بر امراء افتاده . طهماسب
 میرزا و محمدخان و عیدخان و بیرام خان و ادهم سلطان و محمد بیگ سولاغ
 و دیگر امراء و امیرزاده ها گرفتار گردیدند و سرشمرساری پیش افکنده و
 شاه رحیم دل از سرخون همه در گذشت بقزوین رفته بعضی مهمات آنجا را
 نسق نموده و متوجه تبریز شد و در (۱) شهر شعبان بملاقات نواب اشرف
 مشرف شده بمصالح پدربیز گوار طهماسب میرزا را بقلعه قهقهه فرستادند و
 بقلعه رومی یورش ننوده کاری نساخته بمزم ناخت حدود ارزن الروم و
 الکه مخالف متوجه گنجه شده اشکری بآنطرف فرستاده تاخند و در گنجه
 بمزم قشلاق قرآغاچ مراجعت نموده در بیک منزلی گنجه شب چهارشنبه ۲۲
 « دراصل ۲۸ » شهر ذی الحجه سنه ۹۹۴ در قوهخانه خودی (خداوردی)
 دلاک در انای بیخودی و مستی سلطان حمزه میرزا را بخنجر زده خود را
 بچنگل میاندازد و تاریخی که در این باب یافته اند اینست .

شده تاریخ فوت شاهزاده شهید حور بیداد قزلباش

و نعل شاهزاده را برداشته متوجه اردبیل شدند . بعد از دفن ۹۹۵
 ابوطالب میرزا را بجای برادر نصب نموده متوجه قزوین شدند و در قزوین
 خبر سرکشی امرای ذوالقدر شیراز و غیره شنیدند متوجه شیراز شدند . چون
 این اخبار بخراسان رسید امراء خراسان در رکاب شاه عالم پناه متوجه
 قزوین شدند .

شاه عباس

ولادت با سعادت پادشاه و پادشاه زاده عالم و عالمیان
شاه عباس در دارالسلطنه هرات .

دراوانی که شاه خدا بنده میرزا . میرزای هرات بود شاهقلی سلطان
بکان استاجلو حاکم هرات ولله میرزا - در شب چهارشنبه فروردین المبارک
> عالم آرا دوشنبه < ۹۷۸

چون شاهقلی سلطان شکایت شاه خدا بنده بشاه طهماسب جنت
آرامگاه نوشت مقرر شد که عباس میرزا را میرزای هرات کنند و شاه
خدا بنده را با خانه کوچ بشیراز برند و شاهقلی لله عباس میرزا باشد .
فی سنه ۹۸۰

و قتل شاهرخ سلطان لله عباس میرزا بحکم شاه اسماعیل ثانی وضبط
عباس میرزا چنانچه هیچکس پیش ایشان نتواند رفت . فی رمضان
المبارک سنه ۹۸۴ .

حکومت هرات و حکم قتل عباس میرزا را به علیقباغان شاملو دادند
چون خان مذکور بهرات رسیده ماه رمضان بود . مرتکب خون ناحق نشده
قرار بیه از رمضان داد و در شب عید رمضان خبر فوت شاه اسماعیل بهرات
رسیده . مرتضی قلیخان < برناک > حاکم ترکمان را حاکم مشهد کردند
فی سنه ۹۸۵ < رمضان ، مرگ شاه اسماعیل دوم سیزده رمضان ۹۸۵
بوده است > .

بعد از فوت شاه اسماعیل شاه خدا بنده پادشاه شد . کسی < ابراهیم
بیک ولد سید سلطان چابوق ترخان > بهرات بطلب عباس میرزا فرستاده
امراء < شاملو و استاجلو > خراسان اتفاق کردند که خراسان هرگز بی
میرزایی نبوده اورا ندادند : و خاف و باخیز < ناخایت زرگی است میان نیشابورو
هرات > را حسب الحکم شاه خدا بنده بر شد قلیخان ولد شاه قلی سلطان

استاجلو دادند فی سنه ۹۸۶ .

چون مکرر کس بطلب عباس میرزا بخراسان رفته و امراء خراسان میرزا را ندادند و بتدبیر میرزا سلمان وزیر اکثر امراء خراسانرا معزول ساخته حاکم نوتعیین نمودند و حکام نو که بخراسان رفتند امراء خراسان ایشانرا راه ندادند و ایشان مراجعت نمودند فی سنه ۹۸۷ .

چون علیقلیخان و مرشدقلیخان بگرو کردند صلاح دیدند که هر کس با ایشان متفق نباشند دفع کنند . و جماعت افشاررا از سبزووار بر طرف کرده و در خدمت میرزا متوجه تسخیر مشهد مقدس شده . مرتضی قلیخان را بعد از جنگ شکسته . او بشهر متحصن شد . بعد از چهار ماه محاصره به نیشابور رفته از آنجا متوجه هرات شده که در اوایل بهار بر سر مشهد آیند فی سنه ۹۸۸ .

چون اخبار خراسان بشاه خدا بنده رسید محمد خان ترکمان را با بعضی از امراء به مشهد مقدس بگومک مرتضی قلیخان فرستادند . عباس میرزا و خوانین بعد از نوروز به نیشابور نزول اجلال فرموده بساعتی صده بتخت نشسته پادشاه شدند و امرای مشهد بعزم جنگ به نیشابور آمده شکست خوردند و نواب اشرف بمقر سلطنت که هرات باشد مراجعت فرمودند فی سنه ۹۸۹ .

بعزم تسخیر مشهد مقدس متوجه شده . الوس قراقونیلورا که اطاعت نمیکردند تا تختند و در آن اثناء خبر رسید که نواب سکندر خان متوجه خراسان است چون قلهه تربت قلهه مستحکم بود و مرشد قلیخان مرد گاردانی بود اورا آنجا گذاشته خود متوجه هرات شدند به تهیه اسباب قلهه داری مشغول شدند . سنه ۹۹۰ .

آمدن شاه خدا بنده بخراسان و محاصره نمودن مرشد قلیخانرا بعد از کوشش بسیار نگرفته متوجه هرات شدند و کشته شدن میرزا سلمان بدست میرزا هادی قزلباش « البته بسمی او بوده و الامباشر قتل طهمااسب قلی بیگ موصول بوده است » در کنار شهر هرات و بعد از سعی بسیار که هرات را نتوانستند گزینی مراجعت نمودند و بمشهد مقدس مرتضی قلیخان را

را عزل کردند. مشهد را به سلیمان خان (سلمان) نواده عبدالله خان استاجلو داده متوجه عراق شد فی سنه ۹۹۱.

مرشد قلیخان حسب الصلاح علیقلیخان متوجه تسخیر مشهد مقدس شده. سلیمانخان چون دفاع جنگ نداشت و بهانه شکار از مشهد بیرون رفته مرشد قلیخان مشهد را تصرف نموده. بعد از استحکام بهرات رفته بیای بوس اشرف مشرف شد و چند روز بسیر و صحبت مشغول بودند در آن اثنا میان علیقلیخان و مرشد قلیخان رنجش خاطر شد. مرشد قلیخان بیخبر متوجه مشهد شد فی سنه ۹۹۲. و چون مرشد قلیخان بمشهد آمد حکام ولایت را تقبیر میداد علیقخان آزرده شده در خدمت نواب اشرف متوجه مشهد مقدس شد. مرشد قلیخان در ترشیز بود. سر راه برایشان گرفته جنگ عظیمی شده شکست بر علیقلیخان افتاد. واجب نواب اشرف را به تفنگ زدند نواب اشرف پیاده مانده جماعت استاجلو شناخته خود را از اسب انداخته و بیای بوس اشرف مشرف شدند. مرشد قلیخان سجدات شکر بجا آورده در خدمت اشرف داخل مشهد شدند فی سنه ۹۹۳ در مشهد مقدس بسیر و شکار مشغول شدند چند روزی مزاج مبارک اشرف منحرف شده بزودی بصحت مبدل شد و سنجر موسیقاری با استاد آهو « کذا » که در جنگ گرفتار شده بودند پنهان از مرشد قلیخان بر خصمت نواب اشرف و شفقت نمودن هیکل مرصع خود را که بسی تومان فروخته و خرجی راه کرده متوجه هرات شدند فی سنه ۹۹۴ و چون خبر قتل سلطان حمزه میرزا رسید مرشد قلیخان در خدمت نواب اشرف با بعضی از لشکر خراسان متوجه عراق شدند. در ذیججه داخل در قزوین شدند و در آنوقت شاه خدا بنده در شیراز بود و حسب الحکم مقرر شد که جماعت قزلباش بغانه های امراء و قورچیان نزول نمایند. مقرر آنکه اگر صاحبان منازل از در عبودیت در نیابند زن و فرزند ایشان از این جماعت باشد چون این خبر بشیراز رسید اکثر قزلباش با یلغار بیای بوس اشرف مشرف شدند. در این سال صفی میرزا متولد شد و ملا جلال منجم که برسم حجابات از جانب خان احمد خان والی کیلان بخدمت اشرف مشرف شده بود. نواب اشرف او را ملازم نموده مانع رفتن بخدمت خان احمد خان شدند.

فی سنه ۹۹۵ . وصیبه سلطان مصطفی میرزا را وصیبه سلطان حسین میرزا ابن بهرام میرزا را که در حباله نگاه نواب سلطان حمزه میرزا بود عقد کردند .

چون خبری تفاقى قزلباش و رفتن نواب اشرف بعراق به عبدالله خان اوزبك رسید بر سر هرات آمده ۹ ماه محاصره کرد تا گرفت و هلیقلیخان را با اکثر قزلباش کشته و اسیر کرد . چون این خبر بنواب اشرف رسید با رومی صاحب کرده بجهت استحکام صلح حیدر میرزا ولد سلطان حمزه میرزا را نزد خواندگار فرستادند و خود متوجه خراسان شدند و در چمن بسطام مرشد قلیخانرا بقتل رسانیدند < ۹۹۶ > .

فرهاد خان و ذوالفقار خان از شیروان آمده بیای بوس اشرف مشرف شدند و بمشهد رفته حکومت مشهد را به هیت خان استعلا دادند و چون خبر رسید که عبدالله خان هرات را مستحکم کرد و زمستان پیش آمد بر گشته متوجه عراق شدند و رومیه در نهاوند قلعه ساختند فی سنه ۹۹۶ > و ۹۹۷ > . توجه نواب اشرف دفته ثانی بخراسان بجهت دفع عبدالؤمن خان که بحکم پدرش بر سر مشهد آمده بود . چون بطهران رسیدند بیماری عظیمی روی داده . قریب به پنجاه روز کشید از اطراف تصدقات آوردند و عبدالؤمن بر مشهد مستولی شد . حکم بقتل عام مشهد فرمود و خبر بیماری شاه و تسلط اوزبك بر خراسان که باطراف رسید هر کس در معملی که بود متوجه فتنه و فساد شدند بنا بر این نواب اشرف بجهت دفع دشمنان خانگی بقزوین مراجعت فرمودند فی سنه ۹۹۷ و ۹۹۸ > توجه نواب اشرف بشیراز بجهت دفع یعقوب خان قبل از این چون حسب الحکم مقرر شده بود که یعقوب خان بدفع بکتاشی خان رود یعقوب خان بیورد رفته . بعد از جنگ بکتاش خان را بقتل رسانیده حاتم بیک وزیر پدر بکتاش خانرا با اموال بسیار بدست آورده بود و کرمانرا به یوسف خان داده ، و فرستادن ایمان بیک قبل از توجه خود باصفهان بجهت قتل جماعت ارشلو و راندن ابل ایشان بجانب همدان و دخول نواب اشرف باصفهان ۲ ربیع الثانی > عبارت کمی کنک است ، شاید غرض از ایمان بیک اسلمس خان آنهم بطرف شیراز بتعقیب یعقوب خان باشد > .

چون یولی بیک در اصفهان بی حساب بسیاری کرده بود بایعوب خان زبان یکی داشت بقلعه تبرک متعین شده او را باستمالات از قلعه بیرون آورده بشیراز رفتند و یعوب خان در قلعه اصطخر بود قلعه را فتح کرده و یعوب خان را کشته فی سنه ۹۹۸ و ۹۹۹ «کاش نوشته بود که بستوبغان را کشتند و قلعه را فتح کردند» .

بعد از قتل یعوب خان از شیراز فرهادخان را بتسخیر کرمان فرستادند و حاتم بیک چون بلد آن ولایت بود همراه کردند فرهاد خان بعد از تسخیر آن ولایت بیایه سر بر اعلی رسیده تعریف بسیاری از کاردانی حاتم بیک و حسن سمی او کرد . حسب الحکم مقرر شد که اردو متوجه اصفهان شده خود «شاه» از شیراز بایلقار متوجه یزد شدند و ملاجلال منجم را مقرر نموده که (اوفالی که داشت اسب باقیم «مفهوم نشد» باصطربلاب حساب نگهداشته ضبط کنند مشخص شد که در ۲۸ ساعت و ۳۹ دقیقه ۸۹ فرسخ که از شیراز بیزد مسافت است طی فرموده بودند . و از آنجا متوجه قزوین شده ملاجلال را بجهت خواستگاری صبیحة خان احمد بگیلان فرستادند .

چون خبر آمدن عبدالؤمن خان بر سر نیشابور رسیده . فرهادخان را بجانب خراسان فرستادند و خود بدفع دولتیار که راه آذربایجان و سلطانیه را مسدود کرده بود و در کاوه رود «حوالی سجاس» قلعه داشت و باغی بود رفتند او را گرفته قلعه را خراب کردند و حاتم بیک را مستوفی الممالک کرده آخر همین سال اعتمادالدوله کردند فی سنه ۹۹۹ بسیر اصفهان رفته ۱۵ روز در اصفهان بود بیزد رفتند . پنج روز در یزد بوده بقزوین مراجعت نمودند و زیارت حضرت سلطان شیخ صفی رفته بعد از زیارت متوجه سیرو شکار قزل آغاج شده بسیر رودخانه گرفته بماهی گرفتن مشغول شدند و جمعی از رومیان تکلیف کرده وبا فرهادخان ردوسه کس دیگری کشتی بیرون رفته ساعتی مهمان رومیان شده برگشتند و رومیان را تکلیف کرده ایشان گفتند که ما نیز آرزوی دیدن شاه «شمارا» داریم میآئیم . چون با این جانب آمده مشخص شده که آن جوان شاه بوده و رومیان را رعایت نموده مرخص ساختند . در اینجا شنیدند که خان احمد ایچی بروم فرستاده و الحال در شیروان

است و ترغیب آمدن «رومی» بایران و تمهید آذوقه یکساله ایشان کرده است نواب اشرف «بقرزوبن آمده متوجه تسخیر گیلان شدند و بعد از فتح گیلان را بفراهاد خان داده مراجعت نمودند. خیر آمدن عبدالؤمن رسیده از راه بیلاق لار متوجه خراسان شده بقلعه ملک بهمین رفته و بندگان آنجا را آزاد کرده چون بجایم رسیدند خبر فرار عبدالؤمن خانرا شنیده بقرزوبن مراجعت نمودند و مهدیقلی خان ایشیک آغاسی باغی شد فی سنه الف (۱۰۰۰) باغی شدن گیلانیان و فرستادن قورچی باغی (ذوالفقارخان) و نزهاد خانرا بگیلان هر کدام از راهی و بار دیگر گیلان مسخر شد و توجه نواب اشرف بلرستان و فتح آنولایت و چند روز در خرم آباد توقف فرمودند. پیداشدن ستاره از توانی نجوم که دلیل تمیز پادشاه عصر بود و بتدبیر ملاجلال منجم یوسف «نامی» ملحد را پادشاه کردند و بعد از سه روز بقتل رسانیده بساعت سمد نواب اشرف را به تخت سلطنت نشاندند. و فرستادن حاتم بیک و آقا شاهقلی مستوفی الممالک را بجمع بستن گیلان و فوت سلطانم والده شاه سلطان محمد خدابنده فی سنه ۱۰۰۱ توجه نواب اشرف نوبت چهارم بصفهان بعد از سیرچراغان متوجه قزوین شده از آنجا بسیر و شکار گیلان رفتند و بعد از نظم و نسق آنجا بقرزوبن هود فرمودند. چون شاهوردیخان افشار حاکم شوستر بدسلوکی میکرد. مراد آقای جلودار را بکشتن او فرستادند و بعد از قتل شاهوردیخان سید مبارک شوستر را قبل «معاصره» کرده مراد آقا بخدمت اشرف عرض کرد. حسب الحکم فرهادخان و میرزا حاتم بیک بدفع او رفتند. او دست از معاصره بازداشت و بپذیرخواهی مشغول شدند حسب الحکم مهدیقلی خان ایشیک آغاسی باغی حاکم شوستر شد و سید مبارک سید اسب اعلی «بمراهی» ولد خود سید ناصر بدرگاه معلی فرستاد تا دست از او بازداشتند فی سنه ۱۰۰۲.

توجه نواب اشرف بسیرکاشان و مراجعت بقرزوبن و خیر همیان گیلانیان رسید بسرداری تالشه کوکی و جمعی دیگر حسب الحکم شیخ احمد آقا «حاکم قزوین» و قنبر سلطان کوذی بیگلر «بیوگلو» بدفع ایشان مقرر شدند و سرداران باغی گرفتار شدند. بعضی از مهال گیلان قتل هام شدند و خیر آمدن عبدالؤمن خان بمعاصره اسفراین رسیده و بعضی جنگی که

میان قراولان واقع شده بود سیصد اوزبک کشته شده بود. نواب اشرف متوجه خراسان شدند عبدالمومن خان بر کشت و بار دیگر مردم اشته نشا قتل‌عام شد و در این سال شیراز و توابع بالله وردیخان در گز باشی «قوللر آغاسی» داده شد فی سنه ۱۰۰۳.

بعد از گریختن عبدالمومن خان چند روزی بجهت نظم و نسق اسفراين دودشت بحیران «استرآباد» مکث فرمودند که در این اثنا خیر رسید که عبدالمومن خان بر سر سبزوار رفته اهل شهر را قتل کرده متوجه سبزوار شدند چون خیرتوجه اشرف باورسید گریخت. و نواب اشرف بقزوین معاودت نموده. فرهادخان را به تسخیر مازندران فرستاده خود متوجه سیرکاهان و اصفهان شد و بعد از سیروشکار بقزوین مراجعت نمودند و فرهاد خان نیز بعد از تسخیر مازندران در قزوین بشرف پای بوس مشرف شده نواب اشرف از راه گیلان بسیر قزل آغاج رفته ذوالفقارخانرا بجانب ووم بایلچیکری فرستادند.

و در اصفهان آقامومن قاضی را. بامقصودیک ناظر. تخته کلاه کردند بجهت آنکه جانب رعیت را گذاشته. جانب دیوان را گرفته بوردند و معاودت بقزوین «نمودند» فرهادخان بعد از فتح بخدمت نواب اشرف مشرف شد او را یاردیل فرستادند و خود متوجه گیلان شدند. بعد از گرفتن بعضی مفتنان گیلان مراجعت بقزوین نمودند و از قزوین بصفهان رفتند و در ۳ رمضان داخل اصفهان شده و در ۹ (همان ماه) برگشتند. و از قزوین متوجه دیلمان شده و فرهاد خانرا با کسرات میرزا به «خواستگاری» دختر خواهرش بگرستان فرستادند. و در حدود کنبه خان پیش پادشاه کس فرستاد. که میان ما و شما صلح است. خاطر جمع دارید که ما بدختر خواستن میرویم. پادشاهی کنبه تواضع و گرمی بسیار کرده و اقامت فرستاده ایشان بگرستان رفته. «دختر» را آوردند. و سلطان حیدر میرزا ولد سلطان حمزه میرزا که در استنبول «بود» بمرض طاعون وفات یافت (۱) فی سنه ۱۰۰۵

(۱) مورخین این فوت را از سوانح میمونه تلقی نموده چه شاهزاده در آنجا بعنوان گرو بوده است.

فی سنه ۱۰۰۵ - رفتن بر سر لرستان و کشتن شاهوردی خان لر و جایش بحسین خان لر (ولد منصور بیک سلویزی) دادند ، و فتح قلاع رستمدر و کجور بدست الله قلی سلطان قورچی باشی و توجه بجانب اصفهان در رجب این سال ، و اکثر خانه کوچها را ملازمان هاهی باصفهان بردند . و تاخت اوزبک به یزد و علیقلیخان شاملو سر راه گرفتند و سیصد و پنجاه و یک سر بریده . و اوزبک فرار نموده و اکثر گریختگان بدست محراب خان قاجار حاکم طبرستان کشته شدند . و خبر فوت عبدالله خان اوزبک رسیده . نواب اشرف از راه مازندران متوجه صفهان شدند و در راه خبر رسید که عبدالؤمن خان بجای پدرنشسته « چون » اراده قتل امرای پدر کرده « بود بدست آنان » کشته شد . روز پنج شنبه ۶ ذوالحججه الحرام نزول نواب اشرف در مشهد مقدس و زیارت مشرف شدند و حکومت مشهد را بیوداق خان و توایت « آستانه مقدسه » بقاضی خان شفقت شد فی سنه ۱۰۰۶ .

از مشهد مقدس متوجه هرات شدند بزم رزم تیم خان که « اورا » دین محمدخان نیز میگویند ابن جانی بیک سلطان خواهرزاده عبدالله خان روز یکشنبه ۶ شهر محرم الحرام جنک روی داده . شکست بر اوزبکیه افتاده تیم خان کشته شد چنانچه هچکس جسد او را ندید و حکومت هرات و امیر الامرائی خراسان را بحسین خان شاملو حاکم قم شفقت فرمودند و فرهادخان را بجهت تقصیراتی که مکرر از او سرزده بود بقتل رسانیده . اسماعیل قلی خان افشار را بفراه فرستادند که فراه را گرفته تصرف نماید چون بعد از فوت عبدالله خان شتقار میرزا را که از جانب عبدالله خان حاکم فراه بود و فراه را گذاشته بیاورانهر رفته بود . تیم خان « حکومت آنجا را » بشخصی مجهول داده بود اسماعیل قلیخان رفته بی تعب فراه را متصرف شد و حاکم متقل آن ولایت گردید و متوجه استرآباد شده روز یکشنبه ۲۵ « طایفه » ادخلورا شکست داده قلعه مبارک آباد را « از نو » ساختند و از راه مازندران و شکارمیان گاله متوجه قزوین و از قزوین بصفهان و از اصفهان به بیلاق همدان « نزول اجلال » فرمودند فی سنه ۱۰۰۷ .

چون خبر رسید که نورم خان بن ابوالمحمد خان حاکم مرو که از نژاد جوچی خان بن چنگیز خان بود با باقی خان زبان یکی دارند اسبی که نواب اشرف

بجهت او فرستاده بود او بجهت باقی خان فرستاده متوجه خراسان شدند و بعد از زیارت به ات رفته بعضی امراء را بیشتر بمرور فرستادند ایشان قلعه را قبل کرده جنگها کردند تا آمدن نواب اشرف . نورم خان روز پنجشنبه ۳ ذیحجه بیرون آمده بیای بوس اشرف مشرف شد و مرو را به مکش خان استاجلو شفقت فرموده مراجعت فرمودند . رفتن جلال الدین رئیس مازندرانی بر سر حاکم آمل و قریب به ۸۰ نفر از ملازمان او را کشته او را بدر کردند و مردم رستم دار نیز از شنیدن این خبر داروغگان کجور را که از جانب قورچی باشی بودند کشتند و در اثنای توجه خراسان قورچی باشی در طهران این اخبار را شنیده بر سر ایشان رفت و همه را بقتل رسانید و جلال الدین رئیس را بخدمت اشرف بردند فی سنه ۱۰۰۸ .

توجه نواب اشرف بعد از فتح مرو بجانب مشهد و از آنجا بقزوین و بصفهان و آوردن نهر بالای باغ هزار جریب و نورم خان را بشیر از فرستادند و کستندیل را بگرجستان فرستادند و الله و یردی خان ، در اثنای رفتن شیراز در کندان دوسه نفر از غلامان «او» که بجهت بازیافت وجه تقبل بختیاری رفته بودند بخدمت خان آمدند که امیر شاه حسین بختیاری وجه تقبل را نمیدهد خان راه بختیاری پیش گرفته امیر شاه حسین را گرفته بخدمت اشرف فرستاد نواب اشرف او را بخشید و باز او را به بختیاری فرستاد . فی سنه ۱۰۰۹

توجه نواب اشرف بجانب مشهد مقدس از اصفهان پیاده و مقرر شد که ملا جلال منجم راه را طناب بزند و طنابی پنجاه ذرع «میداه از» اصفهان بوده مشخص شد که تا مشهد یکصد و نود و نه فرسخ و هشتاد و یک طناب و بیست و پنج ذرع است و قشلاق در مشهد شده و در پایین پا «وسطح» بیرون گنبد را طلا کرده و دختر شاه اسماعیل را بصفی میرزا عقد کردند و خیر فتح لار و بحرین بدست الله و در بیخان رسید . و امامقلیخان را بهای خود گذاشته و پادشاه لار «ابراهیم خان» را برداشته متوجه خدمت اشرف شد (۱)

(۱) ابراهیم خان در بیلاق بادغیس هرات خدمت شاه رسید و در همین اوان بود که مرض ساری در بین لشکریان ظاهر و او هم مریض شد و در همانجا درگذشت

و توجه بهرات و از هرات روز جمعه سوم ذوالقعدة متوجه بلخ شدند فی سنه ۱۰۱۰ و چون بیماری در میان اهل اردو بهمرسید روز یکشنبه ۹ محرم مراجعت کرده از آب خطب عبور نمودند و سوم صفر داخل هرات شده بعضی از لشکری را مرخص ساختند و در غره ربیع الاول متوجه مشهد شدند و دختر خان احمد را بعقد نکاح خود در آوردند و از راه بسطام و درون برباط توشه در آمده و در آنجا ایلچی فرنگ رسید که ما رومی را عاجز کرده ایم . شما هم از آنجا ب حرکت کنید و از راه کاشان متوجه اصفهان شدند و شکیل (۱) میناب (در اصل شکیل مینا) بدست امامقلیخان مفتوح شد . بازار و کاروانسراهای نقش جهان آبادان شد . بعزم زیارت مشهد از راه بیابان متوجه شده بپفده روز زیارت حضرت مشرف شدند . دوازده روز در مشهد بوده رخصت رفتن آذربایجان حاصل نموده مراجعت بصفهان شد . و در آخرین سال فتح قلعه نهاوند و تخریب آن بسمی مردم همان ولایت و امداد حسینخان حاکم همدان فی ۱۰۱۱ .

اراده آوردن آب کرنگ کرده بدیدن ممر آب رفتند و در آن اثنا هرائض ذوالفقار خان و امراء کردستان رسیده . این باعث عزم جزم بجانب آذربایجان شد چون الله وردیخان بر سر هر مزرفته بود احکام باطراف نوشتند که لشکر حاضر شوند که متوجه شیرازیم . بعد از چند روز بعزم مازندران متوجه شدند و در کاشان فرمودند که بقزوین میرویم و از راه گیلان مازندران میرویم و در قزوین رفتن تبریز فاش شد . روز یکشنبه بیست و یک شهر ربیع الثانی نزل بالکه زیر تبریز شد علی پاشا که بر سر گردان رفته بود بالشکر مستعد آمده روز جمعه ۲۶ ربیع الثانی جنک عظیمی روداده علی پاشا گرفتار شد و روز سه شنبه ۱۵ جمادی الاول قلعه تبریز فتح شد و متوجه ایروان شدند . روز چهارشنبه ۱۲ جمادی الثانی ایروان را محاصره نمودند . چون

(۱) ناحیه شکیل بنقل فارسنامه فسنائی میانه شمال و مشرق بندر عباس است که از جانب مشرق بناحیه میناب و از شمال ببلوک رودان و از مغرب بناحیه ایسین و از جنوب بدریای فارس محدود میشود . قصبه آنرا نیز شکیل گویند . این ناحیه مشتمل است بر هیجده قریه آباد .

در محل توجّه تبریز علی بالی (کذا) زنکنه را پیش الله وردیخان فرستادند
که بآذربایجان رفته، گرفتن بغداد بعهده تست. او با امرای آن سرحد
متوجه بغداد شد و فلاح اطراف بغداد را قبل کرده بود که رقم اشرف باو
رسید که اگر تا آمدن رقم، بغداد فتح نشده باشد، متوجه اینجانب شو. او
بغداد را گذاشته متوجه خدمت اشرف شد. فی سنه ۱۰۱۲

فتح قلعه ایروان - روز پنجشنبه ۴ محرم الحرام سنه ۱۰۱۳ و ابالتش
بامیرگونه خان شفقت شد و خبر رسید که لشکر بغداد بسررداری اوزن احمد پاشا
متوجه همدان شده اند. حسین خان لر و لشکر آن سرحد و قاسم سلطان
جنگ کرده و رمی راشکسته ازون احمد را دستگیر کردند و یک هزار و پانصد
سر بریده والله وردیخان را بمادل خور و او فرستادند و قرچقای بیک را بر
سر قارص فرستادند. بعد از تاخت و مراجعت ایشان خبر رسید که چقال اغلی
سردار میآید. رهایای ایروان و آن محال را رانده عبور از آب ارس واقع
شد که مستمدر حرب شده رومی جرأت بیش آمدن نکرده از راه چالدران
مراجعت کرده بوان رفتند و قشلاق همایون در تبریز واقع شد و بوکستندیل میرزا
حسب الالتماس خودش امارت شیروان را دادند و او را روانه نمودند که
رفته مسخر سازد. چون بر کم رسید پدرش الکندل و برادرش گرگین خان
بجهت آنکه بعد از تسخیر شیروان گرجستان را تصرف نموده امداد او نکردند
پدر و برادرش را کشته. اما خودش نیز شش ماه نشد کشته شد و طهمورس
خان باخواهر و مادرش آمده. خواهرش را عقد کردند. در این سال خسرو
بیک غلامحسین خان «را» که از جانب او در فراه «بود» و سوسه کرده او
را بگرفتن زمیندار و قلعه بست ترغیب نمود «چون متوجه شد که حسن بیک
و حسین بیک ولدان خانم بهادر مغول حارسان قلعه بست در حال غفنت اند بیشتر
تعریک شده باجمعی از تاینمان و اتباع خود باتفاق میر زین العابدین بدان
صوب در حرکت آمد» چهل و یک «فرسخ راه را طی نموده. شبی بدر قلعه
رسید. حارسان را در خواب غفلت یافت» باهشتاد نفر از عمله خود بر سر قلعه
بست رفته شب بامردم آن ولایت ساخته نردبانها گذاشته داخل شده قلعه را
مسخر کردند. شاهی بیگ خان حاکم قندهار دوهزار کس فرستاده سه ماه

قلعه را محاصره کرده « با همه کوششی که کردند قلعه را » نگرفتند تا آنکه حسنخان لشکر فرستاده اسماعیل قلیخان حاکم فراه بر سر آنها رفته و آنان را شکست داده سردار ایشانرا گرفته قلعه را مستخلص و محکم کردند فی سنه ۱۰۱۳ توجّه بجانب اردبیل و بعد از زیارت باز بجانب تبریز و شوره گل شده و الله وردیخان را بجانب دریای وان بر سر چغال اغلی فرستاده و بعد از جنگ و شکست چغال از جانب دروازه دریا بکشتی نشسته فرار نمود. خان ارجیس و آنولایت و حدود را تاخته و معاودت کرده در چالدران بخدمت اشرف مشرف شدند « سرهای کشتگان » واخرمه و پسران خندان پاشا که گرفتار شده بودند بنظر اشرف رسانده خبر رسید که چغال لشکر جمع کرده و عسا کر شام و غیره نیز با و ملحق شده میآیند و روز یکشنبه ۲۴ شهر جمادی الثانی با چغال جنگ روداده شکست بر رومی اقتاده شب در پای مشعل بدیدن سرها و واخرمه مشغول بودند که کردی مکرری را بنظر اشرف رسانیدند. کرد دست بخنجر کرده خود را بشاه رسانید. نواب اشرف بند دست او را گرفته چنان فرو کشید که پیشانی او بر زمین خورد. قزلباش شمیرها کشیده کرد را پاره پاره کردند. چون چغال بعد از شکست داخل عراقه و اردوی خود میشود هر کس از پاشایان را طلب میکند هیچکس نبود و همه کرده در همان شب اردو را گذاشته گریخت. نواب اشرف زیارت اردبیل رفتند. از آنجا بر سر کهنه رفته ۲۶ شهر شوال کهنه محاصره شده و طهمورث خانرا بگرجستان فرستاده فی سنه ۱۰۱۴.

فتح قلعه کهنه روز شنبه ۲۴ شهر صفر، و حکومت کهنه به محمدخان زیاد اغلی شفقت شده متوجه تفلیس شدند و محمد پاشای قزاقلو حاکم لوری بشرف پایبوس رسیده و لقب خانی گرفته مختلج شد و لطیف پاشای حاکم تفلیس قلعه را تسلیم نموده بشرف پایبوس رسیده مرخص بالکه روم شد و ضبط و حراست قلعه تفلیس به محمدخان شمس الدین رجوع شد. زن سمیون خان و دختر گرگین خان آمدند و از آنجا کوچ کرده متوجه کوکچه (در اصل کوچک) (دنگیز « یا تنگیز » (در اصل ونگیر) شدند و بعد از اتمام قلعه ایروان بعزم تسخیر شیروان متوجه شده روز پنجشنبه ۱۹ رمضان قلعه شماخی محاصره شد شیروان به ذوالفقارخان قزاقانو شفقت شد و مردم دربند و

با کو، کس بخدمت اشرف فرستادند . روز یکشنبه ۱۰ ذیحجه ایوان دیوانخانه افتاد و جمعی از اعزه در آن زیر مانده بعضی فوت شدند و بعضی زیستند نواب اشرف بصلاح منجمان خصوص ملامحی الدین انار و بناری (کذا) در آنوقت بیرون نیامده بودند فی سنه ۱۰۱۵ .

فتح قلعه شماخی . شب چهارشنبه دوم ربیع الاول . و در ۲۹ ربیع الثانی مراجعت نموده از جسر گذشته متوجه عراق شدند و در ۲۹ جمادی الاول داخل قزوین شده ۹ جمادی الثانی متوجه خراسان شدند و جمعی را نام نویسی کرده که همراه باشند و مایحتاج آنجماعت را از سرکار شاهی میدادند و از هر کس چهارپائی میماند شفقت میکردند . روز پنجشنبه ۲۶ زیارت حضرت (ثامن الائمه) مشرف شدند . روز پنجشنبه ۳ رجب المرجب مراجعت فرمودند و روز دوشنبه ۲۱ شهر « مزبور » داخل اصفهان شدند و بعد از سیر چراغان و آتشبازی روز پنجشنبه ۲۱ شهر شعبان متوجه سیر و شکار مازندران شدند . از راه دماوند که پر برف و بسیار سرما بود بمشقت تمام « گذشته » داخل آمل شدند و نوروز را در ساری گذرانیده مقرر شد که در آنجا عمارت دولتخانه ساخته شود فی سنه ۱۰۱۶ .

اول محرم که آفتاب در ۲۸ درجه حمل بود « عالم آرا نوروز این سال در پنجشنبه سوم ذیحجه الحرام » شکار میانگاله کردند . ۱۹ محرم هزم اصفهان خروج از مازندران نمودند و روز پنجشنبه ۷ شهر صفر داخل اصفهان شدند و از اصفهان به ییلاق پر برف نهادند و همدان و نویسرکان و سیلاخور و محلات و جیره « شاید جیرا یا کگیریا باشد » و فراهان و در جزین و خوانسار فرمودند . و خبر فوت مریم بیگم عمه شاه و ابوطالب میرزا برادر نواب اعلی رسید و ۲۳ رجب داخل اصفهان شدند . و دواوادی خلیفه سلطان شد و خبر رسید که ده هزار جلالی بسررداری محمد پاشا شاهی سیون « شاهسون » شده میآیند . حسب الامر مقرر شد که میرزا حاتم بیک اعتماد الدوله بتبریز رفته بجهت ایشان فشلاق تعیین نماید و دوازده هزار تومان نقد و دوازده هزار خروار غله و ۱۲ هزار کوسفند بجهت ایشان مقرر شد . بعد از تعیین فشلاق آنجماعت « بهمراهی » اعتماد الدوله با محمد پاشا و سید کس از معتبرین ایشان در صدفهان بشرف پاببوس مشرف شدند فی سنه ۱۰۱۷ .

جشن باغ نقش جهان و گل ریزان سرپل « واقع شد » و نیز
 مقرر شد که « هر » چهارشنبه چهارباغ قرق شده مخصوص سیر زنان باشد که
 ایشان نیز معزوم نباشند و رخصت دادند که از جلالیان هر که خواهد بولایت
 خود رود و متوجه بیلاق صفهان شدند و اردو را از بیلاق بسطانیه فرستاده
 خود با خواص صفهان مراجعت فرمودند . بعد از سیر و آب پاشان از راه
 کاشان متوجه سلطانیه شده بار دو ملحق شدند . و از آنجا باردیل : خبر
 فوت بکش خان آمده . جایش بمهراب خان حاکم مشهد دادند و اردو را بجانب
 تبریز فرستادند . خود بعد از زیارت شیخ زاهد به تبریز رفتند و میرزا
 حاتم بیگ را با بعضی از عساکر بر سر قلعه چولاق « چولان » امیر خان
 کرد فرستادند و خود متوجه قشلاق قراباغ شدند . و طهمورث خان آمده
 بشرف پایوس مشرف شد ، و فرستادن قرچقای خان بجانب شیروان و
 داغستان و کشتن ذوالفقار خان و جایش بیوسف خان دادند فی سنه ۱۰۱۸ .
 در غره شهر ریبع الازل از قشلاق قراباغ متوجه
 تبریز شده بعد از زیارت شیخ شهاب الدین اهاری (اهری) فی ۲۲ ربیع
 الاول داخل « شهر » گردید و خبر فوت حاتم بیگ اعتماد الدوله در پای قلعه
 دمدم رسیده محمد بیگ بیگدلی را سردار کرده بآنجا فرستادند و طالب
 خان ولد خلفش را اعتماد الدوله کردند . بعد از فتح قلعه دمدم و کشتن چلاق
 امیر خان و اکراد « ایالت و دارائی الکای رومی و کوتوالی » قلعه را به
 قبان خان برادر محمد بیگ بیگدلی شفقت فرموده متوجه حدود مراغه شدند
 حضرت شیخ بهاء الدین محمد و ملاجلال منجم و ملاعلیرضای خوش نویسن
 را بمراغه فرستادند که ملاحظه عمارت « رصد خانه مراغه » را نموده و
 طرح او را کشیده بنظر اشرف رسانند . و قبادخان کرد مکرری را با ایل مکرری
 بقتل رسانیده غارت کردند و او را صاب خان که قبل از این مادرش آمده
 بود خود نیز آمده بشرف پایوس مشرف شده بغلایق فاخره بسیار خوب
 رنگ آمیز مشرف شد . و فوت پیر فیض و جایش بمیرا بوالعالمی مشرف طویله
 دادند . چون خبر آمدن مراد پاشای سردار رسیده و چند روزه « عنان
 از راه ایروان » پیچیده و بر سرپل تبریز نزول نموده « که بلطائف العیال

تا تبریز که منتهی مقصد است ، رسید حضرت اعلی از عراق به صوب تبریز روان گردیده « جنگی روی داد و جیرپاشا با جمعی از رومیان قتل رسیده و سردار رومی مراجعت نمود . نواب اشرف باهار رفته بود . بعد از زیارت شیخ شهاب الدین اهارى « بطرف اردبیل مراجعت » فرموده زیارت شیخ صفی مشرف شده ، طهمورث خان و لواریصاب خان را بجانب گرجستان مرخص ساخته متوجه اصفهان شدند فی سنه ۱۰۱۹ .

نواب اشرف بنای مسجد جامع بزرگ در سر میدان نقش جهان اصفهان کرده فرمودند که شصت هزار تومان خرج میکنم . در روز شنبه ۲۳ شهر صفر ، و بنای عباس آباد و خانه های تبریزیان در روز سه شنبه ۴ ربیع الاول و سیرو چراغان باغ نقش جهان ، و خبر آمدن ولی محمد خان بهزم خراسان و ایران « در اصل بهزم رفتن خراسان » روان شدند کذا و حکم شد که امرای خراسان جمعیت نموده آنچه که صلاح دولت باشد و ولی محمد خان صلاح بیند بدان عمل نمایند ، خود بیایلاق تشریف برده . از آنجا قورچی باشی را بجانب سلطانیه فرستادند و خود بسیر « کوه » پر برف و ایلتخی همدان فرموده « بعد از روانه نمودن پادشاه اوزبک رایات شاهی بهزم توجه آذربایجان در حرکت آمد خود شاه بطرف نهاوند . برای باز دید قلعه نوبنیاد آنجا بدانصوب روان گردیده چند روزی در مژدهات نهاوند و توپسرکان و اطراف همدان سر میگردند سپس « متوجه سلطانیه شدند و از آنجا بآردبیل « تشریف فرما شده » بمطبخ (خاص صوفیان) رفته بیای عرب قزقانی رفتند سرپوش چهار انگشت از سر دیک بر خاسته . بعد از سجده نواب اشرف بار دیگر سرپوش بر خاسته چنانچه جمیع مردم مطبوع و جمعی که در خدمت نواب اشرف بودند دیدند (۱) « بعد از این مراسم بجانب تبریز » رفته قاضی خان صدر بزرگ را بجانب ایتنبول بایلیچیکری فرستادند ، خود زیارت شیخ زاهد رفته از آن راه متوجه مازندران شدند و در رشت و لاهیجان برف عظیمی بارید چنانچه در بعضی از محال دوزخ و نیم باریده بود و در تمام دارالمرز زنگلها بسته ، شکار کنان مازندران رفتند فی سنه ۱۰۲۰

(۱) ناشر کتاب از مراسم عرب قزقانی هیچگونه اطلاعی ندارد و در اصل کتاب بجای قزقان قرفان است .

دخول بمازندران و چراغان دور استرخ «استخر» بار فروش و ده ورودخانه مشهد سرو، بنای فرح آباد شب دو شنبه ربیع الاول، و خلیفه سلطان تاریخی گفته که یکسال زیاد است، دوبیت از آنجا نوشته شد، بهر تاریخ در او عقل سسی حیران بود زانکه کم بود هر آن وصف که گفتی سلطان بعدسالی که در او صافش میکرد نظر گفت عالم بدن است و فرح آباد چو جان و شتر بانان اهل اردو را در این سال از سرکار نواب اشرف روغن و جیره و خیل اسپان «را اهلوفه» و توشه باز گشت دادند، و سیر پنجه «دزده» «دزاصل پنجك» گیلانیان (۱) «رفته» از کنار دریا مراجعت نموده سیر کلنار و ناسمن سفید کنار دریا و پنجك در رودسر و گرفتن بهزاد بیک وزیر گیلان «واقعه شد» و از راه کنار دشت بعد از چند روز توقف در بیلاق کنار دشت از راه های صعب متوجه قزوین شدند و از آنجا متوجه مشهد مقدس، از راه دماوند و شکار جرگه دماوند کرده روز چهارشنبه چهارم شعبان داخل مشهد شدند و خیابان و آب میان خیابان مشهد و صحن آستانه احداث فرمودند ۲۵ خروج از مشهد از راه کوهپایه و قوچان و استرآباد. و در ۹ شهرشوال داخل اشرف مازندران شدند و حکیم عنایت بزدی را نوکر کردند. و سه هزار تومان تعویب لله بیک شد و حکم شد که راه خوار و سیاه کوه را پل ساخته و سنك بست کنند فی سنه ۱۰۲۱.

و در مازندران فی ۲۳ محرم الله قلی بیک قورچی باشی را «به بیروی قره مانلو» گیرانیدند (۲) و جایش بیسی خان بیک ولد سعید بیک ولد معصوم بیک شیخاوند دادند، و هم در آن ایام محمد بیک بیگدلی وفات یافته و در غره شهر صفر

(۱) مراسم خسته مسترقه یا پنجه دزده تا اواخر زمان صفویان در حوالی گیلان معروف بوده است و وقت آنرا در اواخر بهار قرار داده این ایام را آب پاشان بزرگ میگفتند تمام اهالی از زن و مرد بکنار دربارفته و همگی از کلفت لباس عاری و هر بیک بانفرت خانواده آب بازی میکردند و این چند روز را بسور و سرور میگذرانند

(۲) قورچی باشی مذکور بر اثر حسن خدمات در خدمت شاه گستاخانه

بقیه در صفحه بعد

متوجه عراق شدند، و در دهم شهر مذکور داخل کاشان شده بسیر چراغان پست بام بازار که سرکاری (دلاله) شده و دکه از پیش فرستاده و دند. تشریف فرما گردیدند و ۱۸ داخل اصفهان شده «اهالی» استقبال عظیمی کردند چنانچه دورویه قریب به ۳۰ هزار تنگچی بودند و نواب علیه زینب بیگم را بقزوين فرستادند و قاضی خان که بروم بایلچیکری رفته بود بامصطفی «پاشا مشهور» با انجیباو «چاوش» (در اصل انجیلی با) ایچی روم آمدند، فوت الله وردیخان «حاکم فارس در این سال واقعه شد» و جایش بولدخلفش امامقلیخان شفت شد و غرة جمادی الاول متوجه بیلاق شدند. و حکومت بختیاری جهانگیرخان شفت شد، بعد از سیر بیلاق در ۲۲ شهر مذکور نزول بصفهان و چراغان پست بام شد و شب پنجشنبه ۲ شهر رمضان بطالع قوس بهشت درجه بعزم گرجستان از اصفهان بیرون شدند، ۴ ذی القعدة زیارت شیخ صفی مشرف شدند و متوجه گرجستان گردیدند، ۱۹ ذی الحجة الحرام نزول بکنار رودخانه قبری که اول گرجستان و مملکت کاخت است واقع شد فی سنه ۱۰۲۲.

چون مشخص شد که طهمورث نمیآید داخل گرجستان شده و طهمورث بجانب الکه لواصبا گریخت و از آنجا بیاشی آچوق رفته حسب الحکم مقرر شد که اسفندیار بیک جمعی از مردم شیروان و قره باغ را که از جور رومی بگرجستان گریخته و در آنجا ساکن بوده اند کوچ فرموده بمازندران برد، قریب به دو هزار خانواده بمازندران بردند، چون در فرار طهمورث مردم تیانت (۱) امداد نموده بودند. حکم شد که ایشانرا قتل نموده و اسیر کنند و قلعه ای در دور کلیسای سور «ان» ساخته. گرجستان را بمیسی خان

بقیه از صفحه قبل

حرف میزده است و گاهی بنام ظرافت پای گستاخی را از حد بیرون میکشیده این معنی باعث رنجش خاطر شاهی گشته او را ماخوذ و با پسران و خانواده ازدیده عاطل ساخته و بالاخره در زیر چوب محصلان خاتمه بمسخرگی اودادند (۱) ارزاد و تیانت از ولایت کاخت گرجستان است مردم این دو ناحیه در فرار طهمورث کمک کرده و او را از بی راهه نجات داده بودند و پاره هم باغیکری نموده بودند.

ولد گر گین خان داده از راه تیانات «ارزادوتیانان از ولایت کاخ ت گرجستان» بگرجستان کارتیل رفتند و در کوری مقرر شد که قلعه ای بسازند و بسیر آن سورن (سوران) رفته مراجعت نمودند. (۱) و ساروخواجه را به نصیحت طهمورث خان فرستادند. بعد از مراجعت، ساروخواجه حسب الالتماس ایشان به قوب خان بیک قرمانلو قورچی باشی فرستاده شد. روز پنجشنبه ۱۱ شهر رمضان یعقوب بیک و لوار صاب خان بیابوس مشرف شدند. حسب الالتماس لوار صاب لطیف خان بیک دواتدار «شاید داود بیک باشد» بطلب طهمورث فرستادند و خود مراجعت فرمودند. و در راه فرهاد (بیک چر کس) قوشچی را با دو غلام چر کس که باصفی میرزا مصاحب شده بودند و حرفهای بد میرزا یاد میدادند کشته و در اوج تپه (آغچه بدی) شکار جرگه آهو کرده شش هزار آهو کشتند و در کنار آب ارس لشکر رارخصت داده متوجه دارالمرز شدند. «در حین معاودت از سفر گرجستان در کنار رود ارس میر محمد امین مشهور» بمیرجمله از هند آمد بیای بوس مشرف شد فی سنه ۱۰۲۳.

چون نزول اجلال در رشت واقع شد بعد از سیر چراغان بازار رشت روز دوشنبه ۳ شهر محرم اوزون بهبود چر کس سر راه برصفی میرزا «گرفته او را از اسب بزیر کشیده و او را» بقتل رسانید و خود را بدولتخانه انداخت «میگفت» که چون جمعی از غازیان چر کس بجهت خاطر میرزا کشته شده من نیز اگرا و نامیکشتم عنقریب کشته میشدم. نواب اشرف «هم می» فرمودند که اگر من او «بهبود» را بکشم مردم خواهند گفت که فرموده شاه اینکار را کرده و بهمین «جهت» او را نکشتم که این حرف گفته نشود. و دیگر میرزا طفلان صغیر دارد تا محلی که طفلان بالغ

۱ - دو قلعه مزبور یکی در سوران «که مؤلف آنرا سورن یاد کرده است بوده» و سوران ناحیتی است قریب به آخسقه و باشی آچوق و دیگری در محل کوری جائی بوده است کرسی سلاطین قدیم کارتیل. علیهذا دو محل سلاطین قدیم کاخ و کارتیل که همیشه امپراطوران روم قدیم و سلاطین خود خواه آل عثمان بدان میبایند و آنها را مصلح نظر قرار داده بودند قلعه نظامی ارتش کیوان پوی ایران گردید. رحم الله الماضین و ابدالباقرین

شوند . بخون پدر خود «قاتل را» بکشند . حالا او را بزبان خوش آمد
باید گرفت تا نگر یزد (۱) .

(۱) شرح اجمالی داستان آنکه شاه عباس کبیر دارای ۵ پسر بنام

میرمحمد باقر مشهور بصفی میرزا . حسین میرزا و محمد میرزا و امامقلی
میرزا و اسماعیل میرزا بود .

پسر ارشد او که محمد باقر میرزا میبود بولایتعهد و حکومت همدان و
قلمرو هلیشکر تعیین نمود . چون مردم ایران شهزاده صفی میرزا را دوست
میداشتند و همین دوست داشتن شهزاده بود که شاه عباس را بجای پدر
نشانند و شاه محمد خدا بنده را از اربکه فرمانفرمایی بزیر کشیدند . شاه
همیشه از طرف پسر نگران بود تا در سفر گرجستان بشاه خبر رسید که شهزاده
باسران چرکس چون فرهاد بیک و قوشچی میرشکار سروسری دارد . و شاید
در نظر داشته باشند که شاه را از میان برداشته و شمشیر امارت قزلباش را
بکمر شهزاده ببندند . روی این تصورات حق یا باطل شاه دستور داد که
صفی میرزا خود میرشکار باشی را بدست خود کشته و فرهاد بیک را هم
معلوم بمرگ نمود . اتفاقات هم کمک بیدبختی شهزاده کرد . چه درشکار-
گاه بدون اجازه پدر تیر بطرف گرازی پرتاب نمود . و نیز منجمان دربار
شاه گفته بود ندختری در پیش است . شاه سختگیر صفوی به قرچقای خان
سیهسالار کل دستور داد که شهزاده را بکشد . ولی او تن بزیر بار نداد
و شمشیر از کمر گشود و در پیش شاه بر زمین نهاد . گفت رهی چندان رهین مراحم
ملوکانه است که اگر هزار جان داشته باشد نثار کن دادای حق نکرده . خوب است
که این غلام را فدای خون شهزاده نموده و از این مأموریت مرا معذور
دارید . شاه عذراو را پذیرفت . و قرعه آن فال مشوم بنام اوزون بهبود
افتاد و آنمرد بیخرد هم بلافاصله در مقام اجرا برآمد . روز سوم معرم
۱۰۲۳ . در وقتیکه شهزاده براستری سوار و از حمام بمنزل مراجعت مینمود
سروا بر او گرفته و او را از استر بزیر کشیده و باد و ضرب خنجر تنش را بیسر
و سر بی تن را برداشته بخدمت مرشد اول هدیه آورد . شیخ بهائی (البته
با اجازه شاه) جنازه شهزاده را از کوچه برداشته و حمل باردیل نمودند
بقیه در صفحه بعد

و بعد از سیر چراغان دور استخر دریاچه از لاهیجان کوچ شد و در راه سرچه
 (کذا) کلار رستمدار شکار ماهی کردند. بیک دام ۲۵ هزار ماهی و هفت
 طنز و بدم ۴۵ دیگر ۴ هزار ماهی و سه طنز (کذا) گرفته شد و بعد از سیر آمد
 و چراغان بارفروشه در روز چهارشنبه ۴ صفر داخل فرح آباد شد و چون
 خبر رسید که گرجیان داروغه خود را که از جانب نواب اشرف بود کشته
 کس بطلب طهمورث فرستادند. علیقلیخان اشک آغاسی باشی را سردار
 کرده بجانب گرجستان فرستادند و خود متوجه اصفهان شدند و در صفهان
 مهدیقلی بیک امیر آخور باشی که بجانب بغداد بسنور بستن رفته بود آمد.
 میر عبدالمظیم و لدمیر حسینخان مازندرانی که از جانب والده خویش نزدیک
 نواب همایون بود بشرف دامادی مشرف ساخته. در شهر رمضان المبارک
 دختر خود را. و خانه های مقرب العنصره حسن بیک قیچاچی که به سرکار شاه
 منتقل شده بوی شفقت شد. و اسفندیار بیک را بگرجستان فرستادند که
 با علیقلیخان به صلاح بگریگری عمل کنند و ۱۱ شوال متوجه مازندران شده.
 ۲۴ ماه مذکور داخل شدند. خبر شکست علیقلیخان رسیده خود اراده گرجستان
 فرمودند فی سنه ۱۰۲۴.

از مازندران در اول این سال از راه دارالمرز شکارکنان متوجه
 گرجستان شدند و زمان بیک را پایتغار بخراسان فرستادند که رستم محمد خان

بقیه از صفحه قبل

در فوت این شهزاده شعر زیر از گفته ملا میرعلی کاشی معروف است.
 هر که فرزند و جگر گوشه خود را بکشد. ثانی حارث بیرحم بود تاریخش
 که اگر عدد کلمه رحم را از اعداد ثانی حارث بکاهیم عدد سال مرگ
 شهزاده ۱۰۲۲ محصل آن خواهد بود. ولی پس از قتل شهزاده مادر
 چر کس او بسلطنه بصورت خود و شاه زد که بلکه شاه او را هم بسرنوشت
 پسر مبتلا سازد. اما شاه تند خوی صفوی هیچ اثری به تغیر مادر فرزند
 نداده و در عوض دستور دادند که بهبود خان سربیکتافرزند خود را نیز بدست
 خود جدا نموده و خود را هم در شاه نمایه. مآلاً بهبود خان هم بدست غلام
 خود کشته شد و شاه هم از شنیدن این خبر خوشنود گردید.

ولد ولی محمد خان اوزبک را بیاورند و شیخ زاهد «کذا» نوروز را گذرانده در حوالی قراآقاج بادوسرما و باران بمرتبگی رسید که چند کس از سرما مردند و در قرا باغ بار دو ملحق شده از شنیدن این خبر طهمورث پاشی آچوق گریخته و در ایندغه که داخل گرجستان شدند، سقناق (۱) بسیاری فتح کرده گرجی بسیاری کشته و اسیر شده در نیمه جمادی الثانی داخل تغلیس شده گرجستان کارتیل به بکرات خان داده خبر رسید که محمد پاشای سردار رومی میآید. بهرم دفع او متوجه شده. سردار روم در روز سه شنبه ۲۸ شعبان ابروان را قبل کرده. نزول نواب اشرف بدره آلاکیس (۲) در اصل اله کر که نزدیک ابروان بود. . . و لشگری باطراف اردوی رومی فرستادند که ایشان بجهت آذوقه بیرون نتوانند آمدند. و در همین محاصره ۱۲۰۰ کس را با خورجین های پر باروت و قتیله تفنگ بقلعه فرستادند. و حسن پاشا و تر کچه «در اصل تر کچه» بیلیم با چند کس معتبر بیک توپ در قلعه کشته شدند و روز دو شنبه ۱۹ شوال دو مرتبه یورش کرده کاری ساختند در ۲۳ شوال که قائم کنی «چنگ سلطانی» رومیان بود یورش دیگر کرده در ۲۵ حرف صلح بمیان آورده التماس نمودند که شخصی معتبر بفرستید که قرار صلح با او داده شود و کوچ کردند. نواب اشرف بهمازیدین قلعه، قاضی خان صدر را فرستاده خود متوجه قشلاق دانقی

(۱) آتشی را که لواصا ب فروخته بود دامنگیر عموم گرجستانیان

گردید. جماعت قزلباش در این سفر بر متنفسی ابقاء نکردند. زنان و کودکان آنها را اسیر نمودند چون گرجیان خود را در دام بلادیدند بمیان چنگلها و بیشه های پردرخت و جاهای مستحکم که جز بکراه نداشت رفته و در خود را خندق کننده بمدافعه میبرداختند اینطور معادل با پناهاگهاها را بزبان ترکی سقناق گویند که بدست جماعت قزلباش ویران گردید.

(۲) مو کب شاهی قبلا در حوالی کو کچه بوده. چون هوای آنجا

ناسالم بود کوچ کرده بدره آلاکیس که نیز در حوالی کو کچه و محل خوش آب و هوایی است فرود آمده. در اینجا بود که امراء قزلباش مرتب بقشون مهاجم دستبرد زده و آنانرا مجبور بقب شینی کردند.

شدند و قرچقای بیک را سپهسالار کردند و در داتقی عیسی خان سپهسالار را بالشکر مستعد روانه گرجستان نمودند . فی سنه ۱۰۲۵

و قاضی خان صدر را که بقرا را صلح فرستاده بودند آمد و چون حسب الحکم جهان مطاع گنجه را خراب کرده بودند ملاکمال «جلال» منجم را بجهت بنای شهر در موضعی که نواب اشرف در انتهای شکار دراصل اشکار» خود دیده بودند فرستادند روز ۵ شنبه ۲۱ شهر ربیع الثانی بطالع سنبله بنا شد و وزارت مازندران را بمیرزا تقی دادند . و بعد از زمستان از داتقی کوچ کرده از راه گرجستان شکار گنجان متوجه تفلیس شدند و از آنجا بیلاق کوکچه « نزول » فرموده سپهسالار را با عساکر بتاخت ارز الروم وغیره فرستاده خود متوجه اردبیل شدند ، در راه خبر رسید که تکلو پاشا حاکم وان « محمد پاشای تکلو که بیکلری بیکمی وان را داشته بین الجمهور بتکلو پاشا مشهور بوده و بچی بیک کرده » بادوا زده هزار کس اراده تاخت تبریز نموده در حدود چالدران گفتگو میان ایشان شده بچی بیک خنجری به پای « پاشا » زده و ملازمان پاشا بچی بیک را بشمشیر « انتقام گرفته هر دو بجهنم واصل شدند و لشگری متفرق شدند مراجعت نمودند .

قاضی خان را از صدارت عزل فرموده جایش را بقاضی سلطان متولی مشهد مقدس دادند و در همان چند روز قاضی سلطان وفات یافت و امام قلیخان حسب الحکم به تبریز رفته . نواب اشرف بعد از زیارت متوجه تبریز شدند و سان لشگری دهنده شد . و مقرر شد که اعتماد الدوله در تبریز تنخواه لشکر بدهد و خود متوجه قزوین شده و از قزوین بمازندران و در روز چهارشنبه ذیحجه داخل فرح آباد شدند و صدارت بزرگ بمیر رفیع الدین محمد خلیفه شفقت شد . و خبر فوت سید ناصر عرب رسید و میرزا رضی داماد و حیدر سلطان بیکدل ایشک آقاسی باشی فوت شد و ملو خان را طلبیده کردستان را بخان احمد ولدش دادند فی سنه ۱۰۲۶ .

از فرح آباد متوجه قزوین شده مقرر شد که عساکر در ساطانیه جمع شوند و خبر رسید که رومیان سلطان مصطفی خوندار را خلع نموده عثمان ولد سلطان احمد را بیادشاهی برداشتند . و خلایل پاشا را سردار کرده اند « بطرف ایران » میآید نواب اشرف متوجه اردبیل شدند و قرچقای خان

سپهسالار را روانه تبریز کردند و ملا محمد شفیع منجم بمراقبت سپهسالار مقرر شد ، و آمدن خلیل پاشا بتبریز و جنگ قورچقای خان در سه فرسنگی گدوک شیلی بارومیه که قریب چهل هزار بودند « و » بیست هزار تاتار ، شکست برومی و کشته شدن پاشای وان و ارزنة الروم و میرزا بیک آقا و کیل خان بیک گرایلی پادشاه تاتار و فیله قراقورم و دیگر تاتاران و حکومت تبریز و امیر الامرای کل آذربایجان به قورچقای خان شقت فرمودند و مراجعت بقزوین فرموده . خان عالم که از جانب شاه سلیم پادشاه هند بایلچگیری آمده بود در قزوین دیده از راه کیلان متوجه مازندران شدند . و ظاهر شدن علامات آسمانی از دهره (دراصل جریه) و ذوذ باب و قریب ۴۰ روز ذوذبابه ماند و فوت حسینخان حاکم هرات . و جایش بحسینخان ولد خلفش شقت شد و فوت مهدیقلی بیک میرآخورباشی فی سنه ۱۰۲۷ .

پاشا خان عالم بشکار میانگاله و غیره و سیر مازندران مشغول شدند . و کشتن حصه بیک (در اصل حصه ته بیک) گرجی و کلبعلی بیک دیوان بیگی را در دولتخانه فرح آباد . که نواب اشرف در اشرف بود بجهت آنکه حجة بیک را طلبیده بودند که با جمعی که گفتگو و دعوائی داشتند دیوان کنند حجة بیک را با برادران و خویشان کشته . خبر رسید که در زاوه (دراصل زدابه) و محولات خراسان زلزله شده چنانچه با آنکه جمیع مردم در صحرا بزراعت مشغول بودند قریب بهزار کس در زیر انبوه ماندند . و خبر فوت بکرات خان حاکم گرجستان کار تیل رسیده جایش به سمیون خان پسرش با آنکه طفل بود شقت شد و مور او بیک و عبیدالفار را و کیل « و آتالیق او » کردند و خبر فوت هلی پاشای حاکم تبریز که در جنگ تبریز در اواض فتح آنجا گرفتار شده و خود التماس نموده در مشهد مقدس متوطن شده بود . بعد از سیر مازندران متوجه اصفهان شدند فی سنه ۱۰۲۸ .

نزول اجلال در صفهان و تخته بیک « استاجلو داروغه سابق اصفهان » ولد شیخ احمد بیک را بایلچگیری بروم فرستاده ، و فتح قلعه دورق که در تصرف سیدسلیم عرب بود شد ، و زینل خان « زینل بیک بیگدلی شاملوی توشمال باشی » را بجانب هند بایلچگیری فرستادند و اراده نواب اشرف

باوردن آب کورنگ بصفهان شد. و توجه مازندران تا بچنگ (روند) و
 بسیر کنار دریا ماندند و بیماری شاه در فرح آباد که بامعفه از مازندران بییلاق
 دماوند آمدند و بیماری هام شد. چنانچه آدم بسیاری فوت شد. و بعد از
 تخفیف بیماری بقصد زیارت مشهد مقدس متوجه خراسان «شدند» و از
 سمنان بجهت بعضی از مصلحت های کلی بجانب استرآباد رفته قشلاق
 بمازندران نمودند. و ابوطالب میرزا برادر شاه در قلعه الموت وفات یافت.
 و مرتضی قلی خان حاکم کسکر و میرزا قوامی مستوفی المالک و «ابوی»
 در نسخه کتابخانه ملک «ملاجلال منجم وفات یافتند و کسکر به بیبود خان
 چرکس شفقت شد فی سنه ۱۰۲۹. توجه از مازندران بصفهان. در سرآب
 کورنگ رفتند و سیر بیلاق نموده و عربستان بسید منصور برادر سید مبارک
 شفقت شد و بصفهان آمده اراده سفر قندهار نموده. مقرز شد که عیسی خان
 قورچی باشی و علی قلیخان ایشیک آغاسی باشی با عساکر در خراسان سان
 لشکر دیده لشگری را مرخص ساختند و نواب اشرف متوجه صفهان شدند. از
 راه بیلاق کجور. در صفهان خبر رسید که حافظ احمد با اشار اباسی هزار کس بر سر
 بکرسو باشی بغداد فرستاده اند و بکرسو بقلعه متحصن شده. مکرر کس
 بامرای سرحد قزلباش فرستاده اند که این ولایت تعلق بنواب اشرف دارد.
 بیاید من تسلیم کنم. بنا بر این امرای سرحد مثل صفی قلیخان و غیره متوجه
 بغداد شده، حافظ احمد پاشا که آمدن قزلباش را شنید مراجعت نمود. نواب
 اشرف از اجتماع این اخبار در صفهان بجهت توجه بدانصوب و رفتن زیارت
 عتبات عالیات استخاره فرمودند. در اول صفحه بسم الہ الرحمن الرحیم آمد
 متوجه بغداد شده در غره ربیع الاول بظاہر بغداد نزول نموده بعد از معاربه
 امرا با اهل قلعه شب ۲۳ فتح شد و ایالت آنولایت بصیف قلیخان حاکم همان
 شفقت شده. قرچای خان را بتسخیر موصل فرستادند بعد از فتح ایالت
 موصل بقاسم خان افشار شفقت شد و حسب الامر از جانب آذربایجان
 امیر گونہ خان فتح قلعه آخسقه نموده ایالت آن بسلیم خان شمس الدینلو
 شفقت شده و فون محرابجان حاکم مرو و جایش بماشورخان چگینی شفقت
 شد و امیر ابوالعالی در این سال وفات یافت و شیخ لطف الله «عاملی»
 و جان خانم آغا فوٹ شدند فی سنه ۱۰۳۲.

کتبی
 ۲۵
 اصل
 اصل
 اصل

و نوروز سلطانی را در کربلای معلی گذرانیده باردیگر متوجه زیارت
 نجف اشرف شده بکربلا عود نموده . بیفداد مراجعت نموده بودند به سبب زیارت
 کاظمین باردیگر بکربلا رفته زیارت ماه رجب کردند و خیر رسید که سلطان
 مصطفی خان خوندار و مصلحت‌دور (۱) شده او را عزل کرده سلطان مراد
 برادر سلطان عثمان را پادشاه کردند و نواب اشرف متوجه سامره شده و بعد از
 زیارت آنجا متوجه اصفهان شده چون مقرر شده بود که سید منصور بسفر
 بیفداد بیاید و نیامده بود او را عزل کردند و جایش بسید محمدخان ولد سید
 مبارک دادند و سلمان خان اعتماد الدوله وفات یافته وزارت اعظم بخلیفه
 سلطان شقت شد و از اصفهان متوجه مازندران شدند و چون خبر رسید که
 حافظ احمد پاشا را سردار کرده اند و می آید مقرر شد که رستم بیگ بساؤل
 صحبت به تبریز رفته با لشکری آن حدود بجهانب وان تاخت نموده بسوزد
 و فرستادن قرچغای خان را با موراو بگرجستان . و صبیبه عیسی خان قورچی
 باشی را که نامزد سیمین خان ولد بکرات خان بود ... بعد از عروسی بقتل
 از ناوران گرجستان کاخت برداخته موراو ملعون مردم کار تیل را ترسانیده
 که منبع نوبت شماست . چون لشکر متفرق شدند بجهت اسباب و اسیران
 کاخت موراو (در اصل مورو) با جمعی گرگیان ریخته اردو را تالان نموده
 قرچغای خان و یوسف خان را بقتل رسانیدند . سردار « عثمانی » جمعی را
 بر سر موصل فرستاد چون در قلعه و با بود جمع کثیری فوت شده بودند .
 قاسم خان قلعه را گذاشته بیرون آمده . رومی تصرف نموده . فی سنه ۱۰۳۲
 وفوت اسفندیار بیگ و در بعضی از « نواحی » آذربایجان هلت و با بهم
 رسیده . خصوصا در اردبیل که قریب به صد هزار آدمی تلف شدند . و فرستادن

(۱) در این چند سال طایفه بنگچری بی دربی طغیان میکرده . قیلا سلطان
 عثمان بن احمد را از سلطنت خلع و در یکی از قلاع استنبول حبس کرده .
 سلطان مصطفی را بسطنت برداشتند و بعد از چندی او را نیز خلع و سلطنت
 را بیادشاه مخلوع دادند او را نیز در دفعه دوم از سلطنت برداشته و سلطان
 مراد برادر سلطان عثمان را که کودک خورد سالی بود بتخت سلطنت
 نشاندند . در همین اوان بود که بیفداد بدست ارتش قزلباش فتح شد .

عیسی خان قورچی باشی را بالشگری بگرjestان و شیروان را بمراقضان
چرکس شفقت فرمودند و خود ازمازندران متوجه سلطانیه شده بیای بوس
اشرف مشرف شده مقرر شد که هر کس تا امروز بگرjestان نرفته باشد
باردوی همایون محقق شده چرا که آمدن حافظ احمد پاشای سردار بتحقیق
پیوسته و عیسی خان بیگ، قورچی باشی و جنک قزلباش و گرجی بسرداری
طهمورث و موراد در موضع گو مشلو در اصل که مشلو از توابع آلکیت چای
«تفلیس» در روز سه شنبه ۲۵ رمضان المبارک. اولاً شکست قزلباش
و آخر فتح دست داد. چنانچه قریب بده هزار گرجی بقتل رسیده و لشگری
متوجه تفلیس شده. شاطر شاهی کوتوال قلعه باجمعی که در قلعه تفلیس
بودند خلاص شده چون گرجیان متعلقان عبدالغفار بیگ را که صبیبه امامقلی
خان بود قلعه قزاقخان در محلی است از توابع گرجستان صعب المسالك
قلعه کوچکی دارد که بجهت صوبت راه و انبوهی بیشه محل استظهار گرجیان
است «برده بودند حسب الامر مقرر شده بود که در استخلاص او کوشند.
جمعی از قزلباش بسرکردگی خسرو میرزا و شاه بنده خان و قزاق خان
به قزاقخان فرستادند. ایشان قلعه را محاصره نموده مردم قلعه با مان آمده
متعلقان عبدالغفار بیگ را تسلیم نمودند. در اثناء مراجعت قزلباش چون
راهها تنگ و جنگل بود. از اطراف کوه و جنگل گرجیان برآمده جنگهای
صعب روی داده. شاه بنده خان کشته شد و قزاق خان گرفتار و خسرو میرزا
را که الحال ملقب برستم خان است در گرجستان با باقی عساکر و مردم
عبدالغفار خان باردوی قورچی باشی محقق شده و حسب الحکم مقرر شد که
قورچی باشی در قزاق قشلاق نموده از عساکر آنچه که خواهد نگهدارد
و باقی را فرستد و زمان بیگ ناظر را با پنج هزار سوار و تفنگچی و جمعی دیگر
بدفع شیر بیگ کرد مگری که در اینوقت یاغی شده بود و بعضی مجال مراغه
را تالان کرده بودند. فرستاده و خود جریده بقصد زیارت سلطان شیخ صفی
متوجه اردبیل شده. شیر بیگ عنذر خواهی و التماس نموده از سرکنه او
گذشته، بعد از زیارت با سلطانیه مراجعت نموده متوجه بغداد شدند، و
زینل بیگ را که بجهت بعضی حقائق بحدود بغداد فرستاده بودند آمده و
اخبار آنچرا رسانیده. عرض کرد که حافظ احمد پاشا بالشکر بیکران رومی
روز دوشنبه ۹ شهر صفر بغداد را محصره نمودند، و نواب اشرف زینل بیگ

را سردار کل عساکر کرده روانه بغداد نمودند ، که از اطراف رومی
 برآمده بدفع ایشان مشغول باشند فی سنه ۱۰۳۴ .
 نوروز سلطانی در بلاد رود (در اصل بلاد روز - از انهار آب بهریز)
 گذرانیده خیرفتح زینل خان و شکست مراد پاشا رسید . نواب همایون
 متعاقب سپاه متوجه شده در باین آب بهریز که داخل شط میشود که مغلط
 «شط بهریز ودجله . قریب بشهر قره قایی» گویند . بکفرسخ ونیم است تا
 بغداد ، نزول کردند و از اطراف اردوی رومی لشگری مکرر درآمده
 جنگها شد ، چنانچه ایشان از ترس خندقی بردور اردوی خود کنده تا اینکه
 بتنگ آمده روز جمعه ۸ شوال المکرم که موضع شمس دوما (۱) بود از
 کنار قلعه مایوس و نا امید کوچ کرده و برگشته چنانچه اکثر توپهارا با - باب
 جبهه خانها ریخته باروت و خیمه ها را اکثر آتش زده قریب به پنج شش
 هزار بیمار ریخته بجهنم واصل شدند و چون هوا بسیار گرم بود نواب اشرف
 بزبارت کاظمین اکتفا نموده از راه مندلی متوجه عراق شدند و چند روز در
 بیلاق میم بسر برده تولیت مشاهد مقدس برفی قلیخان داده ، شیرعلی لقب
 دادند و خسرو میرزا داروغه اصفهانرا بجهت شکست و بست روم و تعمیر بروج
 قلعه بغداد فرستادند بساطانیه رفته ایانچیان روم را مرخص ساخته مکتوبی
 در باب تمزیت سلطان عثمان و تهنیت جلوس سلطان مراد نوشته اظهار کردند
 که بغداد اجاق قدیمی است و متوجه قشلاق مازندران شدند و میرزا ابوطالب

(۱) مفهوم عبارت بدست نیامد * احتمال داده میشود که شمس دوما
 نباشد . بلکه عبارت ترکی و دو شمس بمعنی افتاده و کنایه از حال متار که
 باشد چه در این هنگام جنگ صورت متار که پیدا که کرده بوده است . آنان محمد
 آقا نامی را برای شرایط متار که باردوی قزلباش و اینانهم تخته بیک را
 به مسکر حافظ احمد پاشا فرستاده بوزند . هنوز گفتگو در میان بود و
 شرایط مصالحه از طرفین استحکامی نیافته که سپاهیان بنجری هر یک سر
 خود گرفته در کمال اضطراب بگفته مورخین این فصر طبل ارتحال کوفته
 دوسه هزار ناتوان بجا گذاشته و راهی شدند . و زینل خان یکی دوسه مرحله
 ایشان را تعاقب و اسباب و ابراق و اسلحه بسیار از فراریان بدست آورد .

مشهدی و طهماسب قلیخان ترخان حاکم کرمان وفات یافتند فی سنه ۱۰۳۵
 نوروز این سال را بکام-رانی و عشرت در اشرف مازندران گذرانیده ،
 زینل بیک را بجهت خدمات شایسته که در این سفر و اینچگیری هند کرده
 بود برتبه خانی مشرف ساخته و ایشیک آقاسی باشی کرده الکای وی باو
 شفقت شد و بعد از بهار مازندران متوجه قزوین شده ، و از آنجا بسلطانیه
 تشریف برده و ستم بیک را که بمنصب دیوان بیگی گری سرافراز بود
 به تبریز فرستاده که لشکر آنحدود را جمع آورده بدفع رومی و اگراد
 آنحدود مشغول باشد و قراخان بکرسو که در دست موراد معبوس بود
 خلاص شده بجانب الکه خود رفت . در سال گذشته بنا بر فتور گرجستان چون
 قلعه آخسفه خراب بود قزلباش گذاشته بیرون آمده بودند . جمعی از رومیان
 متصرف شده بودند . حسب الحکم مقرر شد که قورچی باهی و زمان بیک به تسخیر
 آن قلعه بروند . رفته و قلعه را مسخر نمودند و شیرجنک موراد با طهمورث و شکست
 موراد و رفتن او بجانب روم رسید و خبر آمدن خلیل پاشا سردار بر سر ابازه پاشا
 و حاکم اوزالروم رسید که چهار ماه محاصره نموده نتوانست گرفت و
 زمستان پیش آمد و مراجعت نمود و در آن اوقات نواب اشرف در سلطانیه
 توقف فرموده بودند و امامقلی میرزا را بجهت بعضی بی اندامیها که میکرد
 کور کردند و چون خبر مراجعت خلیل پاشا رسید نواب اشرف از سلطانیه
 متوجه قشلاق مازندران شدند و عیسی خان قورچی باشی که دو سال بود .
 که در آذربایجان بوده طلبیده شد و امیرالامرایی قرا باغ بداد خان ولد
 الله وردیخان که بمحافظت قلعه تفلیس مشغول بود شفقت شد . معتمد قلیخان
 را معزول ساختند .

در این سال سلیم شاه پادشاه هند وفات یافت . مدت سلطنتش ۲۴
 سال بود . و ابراهیم عادل شاه و سلطان معتمد قطبشاه پادشاهان هندو دکن
 نیز فوت شدند و هلوخان اردلان و سید حسین کونه و یادگار علی سلطان
 خلفا و حکیم شفای کاشی و شاهرخ وزیر قورچی و آغاییک دیوان بیگی
 وفات یافتند فی سنه ۱۰۳۶ .

نوروز را در مازندران در بلده طیبه اشرف کرده چون هوا گرم شد

واخبار از جانب روم رسید که خسرو پاشا را سردار کرده اند و موراو با اوست متوجه قزوین شدند و حکم شد که عساکر منصوره در چمن سلطانیه جمع شوند. سرداری عیسی خان بیک قورچی باشی. و در قزوین اکثر اوقات مزاج مبارک اشرف منحرف بود. خبر رسید که جمعی از رومیان به حدود آخسه آمده اند. چون بر استعظام قلعہ اطلاع مییابند مراجعت مینمایند و شمس خان قزاق را که بمحافظت قلعہ مشغول بود با ۳۰۰ کس از قلعہ بیرون آمده و از عقب رومیه ایباغار مینمایند که وقتی رومیان میرسد زیاده از صد کس با او نبوده و بدست رومی گرفتار میشود و خسرو پاشا «در اینجا همه مواضع در اصل کتاب بجای پاشا. پادشاه ضبط شده است» سردار روم چون ابازه پاشا حاکم ارزالروم آمده. بنا بر این مقرر شد که عساکر قزلباش سرداری قورچی باشی به تبریز بروند. و چون خبر رسید که خسرو پاشا ابازه پاشا را بزبان خوش از قلعہ بیرون آورده و جانب استنبول روانه نموده. حسب الامر قورچی باشی و یوسف سلطان را با بعضی از تفنگچیان عراقست قلعہ آخسه فرستاده. و مراجعت نموده بخدمت اشرف مشرف شد. و حسب الحکم جهان مطاع مقرر شد که امام قلی خان بیکگر بیگی فارس بر امرای عربستان و بعضی از تفنگچیان خاصه و تفنگچیان بغداد بمرافقت او از راه کنار دجله متوجه تسخیر بصره گردند. و خود با وجود کوفت. متوجه مازندران شدند فی سنه ۱۰۳۷.

در مازندران کوفت نواب اشرف اشتداد یافت و اطباء از معالجه آن عاجز آمدند. در شب پنجشنبه ۲۳ «عالم آرا ۲۴» شهر جمادی الاول در بلده طیبه اشرف مازندران بیهشت عنبر سرشت خرامید. سن مبارک و مدت عمرش ۵۹ سال و ۸ ماه و ۲۳ روز بوده. ایام سلطنتش در خراسان و عراق ۴۹ سال و در عراق ۴۳ سال. امید که اولاد امجدش که اکنون بدولت و کامرانی پادشاه هست دولت ایشان بدولت صاحب الامر متصل گردد. چون این اخبار با امام قلی خان رسید با امراء قزلباش که بصره را محاصره نموده بودند و نزدیک بود که بگیرند رسید. دست و دل آن جمع از کار بازمانده مراجعت نمودند و امام قلی خان بصفهان آمده بشفای پادشاه و پادشاه زاده عالمیان شاه صفی مشرف شده بخلاص فاخره مزین و سرافراز گردید.

اولاد امجدش چهارپسر : صفی میرزا که در ایام حیات پدر بدست
بهبود چرکس بدرجه شهادت رسید .

۲ - طهماسب میرزا که در ایام حیات پدر فوت شد .

۳ - سلطان محمد میرزا مشهور بروزک میرزا « خدا بنده میرزا »
که به حکم پدر مکحول شد .

۴ - امامقلی میرزا بدستور « پدر نیز مکحول گردید »
و شش دختر :

۱ - شاهزاده بیگم که زن متولی مشهد مقدس بود . در ایام پدر
فوت شد .

۲ - زبیده بیگم که در خانه عیسی خان بیک صفوی قورچی باشی بود .

۳ - آغابیگم که در خانه خلیفه سلطان اعتماد الدوله بود .

۴ - حوا بیگم که در خانه میرزا رضی صدر خاصه بود و بعد از او

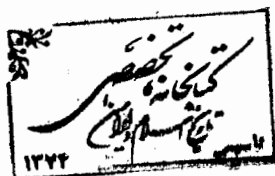
بمیرزا رفیع صدر دادند .

۵ - شهربانو بیگم که در خانه میرزا عبدالعظیم مازندرانی بود ،

خوبش مادری .

۶ - شاه ملک نسا بیگم که در خانه میرزا جلال ولد میرزا مؤمن

متولی مشهد مقدس بود



شاه صفی

ولادت باسعادت شاه عالم بنام ظل الله شاه صفی بن صفی میرزا ابن شاه عباس در کجه رود من اعمال نور که از آنجا تا آمل مازندران ۱۶ فرسخ است - در اوانی که نواب اشرف در تبریز قاضی خان صدر را بجانب روم بابلچگری فرستاده و خود از راه کیلان متوجه مازندران شدند «و نیز» در بعضی مجال کیلان مخصوصا لاهیجان برف عظیمی باریده بود چنانچه در لاهیجان سه ذرع باریده بود، و نواب اشرف پیش رفته و اردو متفرق از عقب میرفتند. این ولادت در آن موضع اتفاق افتاد.

اسم مبارکش سام میرزا کردند و در محل جلوس چون آن اسم موافق مزاج اهراف نبود تغییر آن فرموده. باین اسم موسوم گشت، شب چهار شنبه دهم شهر محرم الحرام سنه ۱۰۳۹ جلوس بنسخت سلطنت در دار السلطنه اصفهان. (۱)

(۱) فوت شاه عباس شب پنجشنبه بیست و چهارم شهر جمادی الاول بابگفته مؤلف ۲۳ جمادی الاول بوده و جلوس شاه صفی چهارم شهر جمادی الثانیه در حضور چند نفر از اهزه و سادات واقع شد. چرا مؤلف با آنکه از معاصرین بوده و شرح تاجگذاری شاه صفی را ذیلا با شرح و بسط به ۴ جمادی الثانیه یاد کرده این جلوس را در تاریخ ده محرم الحرام تعیین نموده؛ ۱ - ممکن است نساخ غلط ضبط کرده باشند. ۲ از این مقدمه معلوم است که مؤلف کتاب این سلطنت را مشتمل میدانسته. در شب ولادت برفی بارید... اردو متفرق شد... خواسته است تاریخ جلوس را هم در شب هاشورا تعیین کرده باشد. ۳ - ممکنست که شاه صفی هم بعد از جلوس در محرم سال ۱۰۳۹ تنها تاجگذاری نموده و چون ایام محرم بوده است مولف بنامده هاشورا تعیین و نساخ آنرا بدهم محرم ضبط کرده باشند.

تاریخ جلوس شاه صفی را در کلمه ظل حق < ۱۰۳۸ > و مصراع صفی پا بر اورنگ شاهی نهاد < ۱۰۳۸ > یا قته اند که هر دو ماده تاریخ

بقیه در صفحه بعد

چون در صفهان بود که جد بزرگوار ایشان در مازندران بجوار رحمت ایزدی پیوست حسب الوصیه آن پادشاه مرحوم، امراء و ارکان دولت عرائض نوشته لله بیک «محبلی بیک، لله باشی» را که از معتمدان این درگاه بود بصفهان فرستادند و قوللر میرزای قوللر آقاسی که در صفهان بود کمر خدمتکاری بر میان بسته شب دوشنبه ۴ جمادی الآخر بمراقبت ابوالقاسم بیک دیواغلی ابیشک آقاسی حرم علیه عالیه و اختیار میرزا قاضی ولد حکیم کاشفا بتخت سلطنت نشست و خسرو میرزا ملقب برستم خان شد. و میرمحمد باقر داماد در مسعد جامع شاهی خطبه باسم مبارکش خواندند و سکه بنام نامی ایشان زده شد. و روز شنبه ۲۳ شهر مذکور امراء و ارکان دولت باتمامت اردو از مازندران آمده بشرف پایبوس مشرف شدند و حکم شد که در زمان شاه جنت مکان هر کس مهمی و منصبی و موجب و مرسومی داشته برقرار است. هر کس بخدمت مقرر خود مشغول باشد و یوسف آقا. پای میرشکار باشی گری، بوسیده (۱) روز چهارشنبه غره شهر رمضان امامقلیخان که از بصره هود نموده بود پایبوس مشرف شد و حسینخان نیز در این ماه پایبوس رسید و خان احمد خان حاکم کردستان بشرف خدمت و پایبوس مشرف شد و خبر یاغیگری مردم کیلان رسیده. مقرر شد که امراء آنحدود بدفع آن جمع کوشند.

بقیه از صفحه قبل

از سال ۱۰۳۸ حکایت میکنند و معرّم به ۱۰۳۹ بوده است. ولی در هنگام جلوس منجبین برای تعیین ساعت سعد از آن هنگام «۴ جمادی الثانیه ۱۰۳۸» تاغش ماه دیگر ساعتی بآن خوبی نیافتند. ممکن است بعد از شش ماه بعللی که پاره ای از آن در بالا اشارت شد و بعضی از حوادث که در بدو جلوس رخ داد مراسم تاجگذاری ثانیاً بعمل آمده باشد. که باز هم به ۳۹ نمیرسد

(۱) در روز جلوس بمردم اعلان میکردند که فردا باید به تنهت و سلام شاه جدید رفت و دهل و کرنا و سرنا و نقاره مینواختند. گویا اول کسیکه جلو میرفته و پای شاه تازه را میبوسیده میرشکار باشی بوده است

روز چهارشنبه ۱۴ شوال غریب شاه نامی که در کیلان یافعی شده بود
بسی گرگین سلطان حاکم کسکر گرفتار شده بنظر اشرف رسانیدند .
بجهت عبرت خلایق در قیق میدان اصفهان (نقش جهان) بردارش کشیدند (۱)
و چون جمعی از ازبکان بر سر خراسان آمده بودند و منوچهر خان حاکم
مشهد با جمعی از امراء خراسان برایشان ظفر یافته سرواخرمه بسیار و کرنا
که از ازبکان گرفته بودند آوردند . و خبر قتل موراد گرجی بدست
خسرو پاشا سردار که در زمان شاه جنت آرامگاه سردار رومی هده بود .
آمد سنه ۱۰۳۸ .

خروج نواب اشرف از اصفهان بهزم سفر بغداد و دفع خسرو پاشای
سردار رومی روز سه شنبه ۲۳ شهر محرم از راه کاشان و قم و در جزین
متوجه همدان شده (۲) . شب دوشنبه ۱۲ ربیع الاول داخل همدان شدند و در
شب یکشنبه ۲ ربیع الثانی زینل خان سپهسالار را مرخص ساخته با عساگر
نصرت مآثر از همدان پیش فرستادند و روز دوشنبه ۲۶ امامقلی خان والی
فارس آمده بشرف پایبوس مشرف شد و اواسط «ماه» نقدی بیک «شاملو»
داروفه فراشخانه را بجانب تبریز فرستادند . که عساگر آن نمود و را جمع
آورده و بضبط آن سرحد مشغول باشد . چون سردار رومی بجانب کردستان
و شهر زور آمده و جمعی از لشکری خود را بر سر قلعه مریوان
فرستاده بودند .

زینل خان را بغاطر رسیده که بدفع آن جماعت پردازد و چون رومیان
قبل از آن آمده جای خود را قایم (محکم) کرده بودند و زینل خان
بی تدبیرانه بالشکری انبوه از راههای سخت و تنگ رفته قلیلی «بدشمن»
رسیدند و روز یکشنبه ۲۲ رمضان جنگ در پیوست و شکست بر قزلباش

(۱) مفهوم عبارت چنین است . بجهت عبرت خلایق در میدان نقش جهان
اصفهان او را بردار قبش کشیدند و چند روز بدار قیق آویخته بود .

(۲) خسرو پاشا وزیر اعظم از راه شهر زور بهمدان و از آنجا بدر جزین
آمده تمام ولایات غربی ابرانرا تصرف نموده بود .

افتاده . ورومیان خیره شده سردار «آنان» بآن جمع ملحق شده متوجه همدان گردیدند . حسب الامر اعلیٰ مردم همدان را کوچانیده و غلات آنحوالی را چرانیده و سوختند . روز دوشنبه ۴ شوال رومیه داخل همدان شده و از آنجا بدر جزین آمده . چون شنیدند که قزلباش عزم جزم حرب بارومی دارد و در راههای تنک کمین کرده سر راه برایشان گرفته اند روز یکشنبه ۱۲ ذوالقعدة از در جزین مراجعت نموده از راه سعد آباد و صحنه و کردند متوجه بغداد شده بودند . حسب الامر اعلیٰ زینل خان را بجهت آن جنگ بی تدبیرانه . روز چهارشنبه ۶ ذیحجه بقتل رسانیده . اغورخان ولد مهدیقلیخان شاملو را ایشیک آقاسی باشی کردند فی سنه ۱۰۳۹ .

خبر رسید که خسرو پاشا «که» برگشته بوده ، متوجه بغداد شده . روز پنجشنبه ۷ محرم الحرام قلعه بغداد را قبل کرده و خود در حقیقه «مزار ابوحنیفه» فرود آمده نواب اشرف متوجه آنجا نوب شدند . ورستم بیک بساؤل صحبت را که بعضی اوقات سرداری عساکر «معین» و خدمات باو «محول» میفرمودند و «کارهای» پسندیده میکرد سرداری جمعی مقرر کرده پیش فرستادند و در سر آسیای آنسرا مهیدت بجانب کردند نزول اجلال واقع شد . افندی نپاوندی «که» از قلعه بغداد آمده خبر رسانیده که در شب جمعه ۳ ربیع الثانی رومیه بقلعه بغداد یورش کرده . قریب ده دوازده هزار کس باینکچری آقاسی و جمعی پاشایان کشته شدند و جمعی سرخیمه او رفته خیمه او را بر سر او انداختند و روز دوشنبه ۱۳ از جسر گذشته جسر را سوزانیده و کوچ کرده مراجعت نمودند .

چون قلعه شهر زور ترا . رومیان تعمیر نموده و جمعی را در آنجا گذاشته بودند . زمان بیک ناظر و تفنگچی آقاسی را بآن ولایت فرستادند بعد از تسخیر قلعه مذکور زمان بیک فوت شد و جایش را به حسینخان ولد خلفش دادند . روز چهارشنبه ۲۷ جمادی الاول بحوالی قلعه بغداد آمده صفیقلیخان بیابوس اشرف مشرف شد . شب سه شنبه ۴ جمادی الاخر داخل بغداد شدند . وفوت حسینخان لر و جایش بشاهوردیخان پسرش دادند . و چون خسرو پاشا تعمیر قلعه حمله نموده بود ، ده دوازده هزار کس را در آنجا گذاشته حسب الامر اعلیٰ ورستم بیک را بتسخیر آن قلعه فرستادند . شب یکشنبه شهر شعبان فتح آن قلعه نموده و در

روزشنبه ۱۱ شهر مذکور نواب اشرف داخل قلعه شده رستم بیک را سپهسالار کردند و خود بزیارت حضرات ائمه علیهم السلام مشرف شده . متوجه اصفهان شد و روز چهارشنبه ۲ شهر ذیجعة الحرام داخل دارالسلطنه اصفهان شدند . فی سنه ۱۰۴۰ .

در اصفهان بجهت خوش آمدگویی بعضی از بدگویان مقرر شد که سه پسر عیسی خان قورچی باشی را که از صبیبه شاه جنت مکان بوده بقتل رسانیدند . (۱) و تنگنه خان را بجهت آنکه بغضه قورچی باشی بسیار میرفته بعد از سیاست . فرمودند که پسرش پدر را بقتل رسانید . و بعد از آن عیسی خان بیک قورچی باشی را بعنوان خفه هلاک کردند . و چهار پسر خلیفه سلطان اعتماد الدوله را . و سه پسر میرزا رفیع صدر و یک پسر میرزارضی صدر سابق را و دو پسر میرزا محسن متولی مشهد را با بیک پسر زاده که از صبیبه شاه جنت مکان داشتند کور کردند و ایشانرا از صدارت و وزارت معزول ساختند و وزارت بطالب خان ولد حاتم بیک که در زمان شاه جنت مکان بعضی اوقات بعد از پدر وزیر بود و در این اوقات واقعه نویسی ، شققت فرمودند . و صدارت بمیرزا حبیب الله پسر سید حسین مجتهد که حقوق بخدمت قدیم دارند . دادند و میرزا محمد که در زمان شاه جنت آرامگاه واقعه نویسی بود واقعه نویسی شد و چراغ خان را قورچی باشی کردند . روز چهارشنبه چهارم شهر شعبان المعظم حضرات ارباب مناصب بیای بوسی مشرف شدند و سنجر میرزا ولد شاه نعمت الله بزودی را که از صبیبه شاه جنت آرامگاه شاه طهماسب بود با وجود کبر سن کور کردند . و سلطان حسین خان نواده علی قلیخان را که از جانب والده بچند بطن بشاه اسماعیل ثانی فرسید بقتل رسانیده و پسرهای قرا حسن خان حاکم همدان را که از صبیبه سلطان حیدر میرزا بود کشتند و نواب علیه زینب بیگم که همراه نمش شاه

(۱) جزء مخطوطات کثرین کتاب مختصر نافع محقق بخط حق نظر کرجی جدید الاسلام است که در پایان آن نوشته فرغت من تسبیح هذا الكتاب الموسوم بالمختصر النافع فی ایله اهدای و مشرون من شهرو جب التی قتلوا ولد العیسی المشهور بالقورچی باشی .

جنت آرامگاه ازمازندران آمده . و تا الی الآن خاتون حرم بود از اندرون بیرون کرده بغانه های خود رفت چون مکرر خبر حرکت اوزبیکه بمسامع جاه و جلال رسید مقرر شد که رستمخان سپهسالار باهساگر منصوره متوجه « خراسان » شود فی سنه ۱۰۴۱ .

چون چراغ خان قورچی باشی نهایت استقلال بهمرسانیده . هیچکس را قبول نداشته و یوسف آقا ریش سفید غلامان آخته و میرشکار باهی بود و در زمان شاه جنت آرامگاه نهایت « اعتبارداشته و هیچکس را بنظر نیآورد و در این اوقات بایکدیگر درافتاده چندان بدگویی از هم کردند که مواج مبارک اشرف از هردو متفر شده . روز چهارشنبه ۲۴ محرم حکم بقتل چراغ خان کرده او را بقتل رسانیدند و امیرخان سوکلن حاکم کرمان را قورچی باشی کردند . و در روز سه شنبه سلخ شهر مذکور یوسف آقا را کشتند و گوییک « که » بسیاری ادب و خویش بوسف آقا بود نیز حسب الحکم بقتل رسید .

روز چهارشنبه غره شهر صفر سلطان بلاغی پادشاه هند که پسرزاده شاه سلیم ولد خسرو سلطان وولیمهد بود و سلطان خرم بر او دست یافته حکم بقتل او و دیگر شهزاده های هندوستان نموده بود و بخلط دیگری را بجای او کشته و او از میان بدررفته پناه بدرگاه جهان پناه آورد و داخل اصفهان شد و اعزاز و احترام بسیار یافت .

چون از جانب گرجستان خبر رسید که داود خان بیک بیکلریکی قراباغ باطهمورث حاکم گرجستان طرح دوستی انداخته و مکرر بدیدن او رفته و تانی الحال او را همراه بقراباغ آورده و گرجستان قراباغ را تاخته و تالان کرده و اسیر بسیاری از مسلمانان برده اند مقرر شد که رستم خان سپهسالار که عازم خراسان بوده و در حدود خوار ری لشکر بر سر او جمعیت کرده بودند متوجه گرجستان شوند و رستم بیک قوللر آقاسی را برده پادشاه گرجستان کنند . و در روز شنبه ۸ ربیع الثانی خان مذکور از اصفهان متوجه شده که به سپهسالار ملحق شده بگرجستان روند و نواب اشرف ۱۵ شهر مذکور از اصفهان خروج نموده . روز پنجشنبه ۱۹ جمادی الاول داخل قزوین شدند .

چون مکرر اهل حسد از استقلال امامقلیخان حرفها با قبح وجهی
گوشرد بواب اشرف همایون کسرده بودند و در این اوقات از داودخان
برادر او این چنین عملی سرزد. در قزوین حکم بقتل امامقلیخان فرموده
اورا باسر بزرگش صفی قلیخان که حاضر بود بقتل رسانیده (۱) اغورلو
خان ایشیک آقاسی باشی را بضبط ولایت فارس و میرزا محسن وزیر ناظر
را بضبط اموال او بفارس فرستاده ولار را به کلبعلی بیگ ایشیک آقاسی
داده. کلبعلی خان شد. و مقرر شد که اولاد امامقلیخان که در فارس اند همه
را کور کنند.

وحسب الحکم جهانمطاع بنده کمترین ملاکمال منجم که یکی از
غلامزاده های قدیم این آستان بوده مقرر شد که بجهت خدمات نجومی خود
را بسپهسالار رسانده بمراقبت او بگر جستان روند و عساکر منصوره در

(۱) در این جلسه صفی قلیخان پسر بزرگتر با دوسر دیگر امامقلیخان
فتحعلی بیگ و هلیقلی بیگ هر سه بقتل رسیدند. سپس کلبعلی بیگ ایشیک
آقاسی و داود بیگ گرجی و هلیقلی بیگ که دو نفر اخیر داماد امامقلیخان بودند
بقتل فاتح جزیره هرمز مامور و پنهان او رفته در حینی که امامقلیخان مستعد
خواب بود اورا بیرون آورده کارش را تمام کردند و اموال و اسبابی که
داشت بعبطه ضبط در آمد و بلافاصله اغورلوخان ایشیک آقاسی باشی را
بمراهی میرزا محسن وزیر ناظر بیوتات و میرزا معین الدین محمد وزیر
و فولاد بیگ ناظر امامقلیخانرا جهت ضبط اموال او بفارس روان کردند.
باقی اولاد امامقلیخان را میل کشیدند در جهت این خشم و ادبار هر یک از خود
و بیگانه گفتاری دارند که باید به مطولات مراجعه نمود. صاحب کتاب (ملاکمال)
و همینطور اسکندریک در ذیل عالم آرا علت این خشم را سازش داودخان
بیگ برادر امامقلیخان با طهمورث خان حاکم گرجستان دانسته اند.
تاورینه در کتاب پنجم سفرنامه خود ذیل صفحه ۷۸۳ مینویسد که پسر بزرگ
امامقلی (صفی قلیخان) دعوی سلطنت داشت و خود را از نژاد صفویه میدانست
این معنی بوسیله اعتماد الدوله که جزء رقبای امامقلیخان بود با آب و تابی
بگوش شاه دیوانه رسید و آن خانواده محترم را از میان برداشت.

اواسط شهر شعبان داخل تفریس شده طهمورث خان از شنیدن این خبر بجانب
 باشی آچوق فرار نموده و سپهسالار از عقب او ایلتار کرده تا سرحد باشی
 آچوق رفته و جمعی از لشکری او را بقتل رسانیده و اسیر بسیار گرفته و او جریدت
 باداودخان بدر رفتند و سپهسالار مراجعت نموده بساعت سهد بگرجستان
 رسیده گرجستان کارتیل را برستم بیک قوللر آقاسی سپرده ، از ناوران
 همیشه بملازمش کمر بستند و رستم خان سپهسالار متوجه گرجستان کاخت
 شد و خبر رسیده که داودخان از طهمورث جدا شده و متوجه استنبول شده
 حسب الحکم جهان مطاع مقرر شد که سپهسالار، قلاع گرجستان را که شاه
 جنت آرامگاه ساخته بود و خراب شده بود باز بسازند خود بجهت ساختن
 قلعه الور در آنجا نزول نموده لشکری بر سر قلعه ترقی که جمعی گرجیان
 در آنجا متحصن بودند فرستاده . بعد از اتمام قلعه الور در آنجا نزول
 نموده لشکری بر سر قلعه ترقی و فتح آنجا شده . باردیگر متوجه گرجستان
 کارتیل شدند و بجهت ساختن قلعه کوری روز سه شنبه بطالع اسد ۲۶ شهر
 ذی قعدة بنای قلعه کوری نهاده روز شنبه ۱۸ ذوالحجه قلعه باتمام رسیده
 و قلعه مذکور بصفی آباد موسوم شد دور قلعه مذکور هفتصد ذرع است و
 دوازده عدد توپ باندرون قلعه برده و حسن بیک بساؤل صحبت حسب الامر
 اعلی آمده و عرض لشکر گردیده مقرر شد که بر سر قلعه وان روند و نواب همایون
 بزیارت امامزاده عبدالعظیم و شکار آن حدود رفته و معاودت بقزوین نمودند
 و سپهسالار میکی بیک (کذا) یوز باشی را با جمعی از تفنگچیان همراه
 در قلعه کوری که موسوم بصفی آباد بود گذاشته فی سنه ۱۰۴۲ .

روز دوشنبه چهارم محرم سنه ۱۰۴۳ از گرجستان اردوی کیهان پوی
 حسب الامر اعلی متوجه وان شدند و در دوشنبه سلخ شهر صفر قلعه را
 محاصره کرده شروع در سیبه بریدن نمودند و نواب همایون خود از قزوین
 متوجه تبریز شده .

روز پنجشنبه ۱۷ ربیع الاول داخل تبریز شدند . تقیها و سیبه ها قریب
 بقلعه رسیده بود که مرتضی پاشای بیگلربیگی دیار بکر که داماد خواندگار
 بود با خلیل پاشای بیگلربیگی از الروم باعسا کر کردستان بایشان ملحق
 شده . در روز شنبه ۱۱ ربیع الاخر بکمک اهل قلعه رسیده . سپهسالار اردو

را از کنار قلعه کوچانیده مقرر فرمودند که يك فرسخ رفته فرود آیند و خود با سپاه نصرت بناه در برابر عسکر رومی آمده . از اول چاشت روز مذکور جنك در گرفته . تا شب جنك بود . چون شب بمیان آمد عسکر رومی برگشته پشت بر قلعه و يك طرف ایشان فرود آمده . رومیها بفریاد آمده بودند سپهسالار نیز بار دو مراجعت نموده . صبح سرواخترمه دیدند و بجهت تقصیری که در روز جنك از صفی قلی بيك یوزباشی ولد امیر گونه خان سرزده بود سراو را بریده بدوز اردو گردانیدند . و چند روز در آن حدود مكث نموده بتاخت و تاراج مشغول بوده و معاودت نموده . در اثناء هود بقلعه ای (قطور) رسیدند که بعضی از گردان در آنجا بودند . چون در قلعه را بروی سپهسالار بسته بودند . متوجه تسخیر آن قلعه شدند . واغور اوخان ایشيك آقاسی باهي با جماعت آقابان « معتبر رومی » و مردم حکاری « در اصل کارخانه گویا امیرزاده های اکراد حکاری باشند » که در اثنای محاصره وان كمك بنواب همايون فرستاده بودند روز پنجشنبه ۲۳ ربیع الثاني « بخدمت » رسیدند . و طهماسب قلیخان حاکم ایروان نیز در روز یکشنبه ۲۶ شهرمذکور بعد از خرابی بصره آمد . سپهسالار با او اعراض بسیار کردند . روز سه شنبه ۴ جمادی الثاني لاجين بيك با ریش سفیدان کرد محمودی که در قلعه متحصن بودند بامان آمدند . قلعه را دادند . و نواب سپهسالار بعد از ضبط آن قلعه متوجه خدمت اشرف شدند . روز سه شنبه ۱۸ شهرمذکور داخل تبریز شده با امراء و عساکر نصرت متأثر بیايوس اشرف مشرف شده . و حسب الحکم جهان مطاع امیرخان قورچی باشی بجهت سرداری خراسان و دفع اوزبک برگشته شروع در میدان عرض و اراده نمودند . (۱)

۱ - چیزی از جمله بدست نیامد . اصل حکایت آنکه در این اوان عبدالعزیز خان مکرر بخراسان تاخت و تاز مینمود . عده ای از سرداران از جمله امیرخان قورچی باشی بدفع آنان مامور و جنود اوزبک را منهزم و رؤس ایشان را بر سر نیزه ها کرده بحضور آوردند و بنظر اشرف رسانیده . تمام اثاثیه عبدالعزیز خان بمحمدخان اوزبک که سالها بصدقت حرکت مینمود داده شد و امیرخان قورچی باشی و منوچهرخان بیکریگی خراسان بتخلع فاخره مفتخر گردیدند .

روز سه شنبه ۳ شعبان الممظم سیاوش بیک یوزباشی غلامان را قوللر آقاسی کرده بطالع نور پیاپیوس اشرف مشرف شدند. میرزا محمد واقعه نویس فوت شده جایش بمیرزا معصوم مستوفی نقایا (دراصل لقایا) و ناظر دفترخانه دادند. و در دوشنبه. ذی‌قعدة نقل مکان فرموده. چهارشنبه ۲۴ ذوالحجه از تبریز کوچ کرد متوجه بیلاق شدند فی سنه ۱۰۴۳.

در بیلاق سهند در سلخ معرم شکار ماهی قزل آلا کرده بانصد ماهی شکار شد. و جمعی که خود را در نظر اشرف بآب انداخته بودند مثل اغورلو خان و حسن بیک یساول صحبت و غیره بخلاع فاخره سزافراز شدند و قمر در اسد بود که خلایع پوشیدند. اتفاقاً در شب جمعه ۲ شهر صفر اغورلو خان بخانه طالبخان رفته. بعد از شرب بکشیک میرود و در عقب تجیر باکشیک باشی درشتی کرده چند چوبی براو میزند که نواب اشرف می شنیده. علی الصباح که نواب اشرف بیرون آمده در خانه حسنخان حاکم هرات که در آنچند روز اشرف پایبوس مشرف شده بود مهمان بودند. با طالبخان خطابی نموده و طالبخان در جواب حرفی گفت که بر مزاج مبارک اشرف گران آمده دست بشمشیر کرده و شمشیری بطالبخان زده و حکم بقتل او و اغورلو خان و حسن بیک یساول صحبت داماد طالبخان کردند و در همان مجلس وزارت اعظم بمیرزا تقی «میرزا محمد تقی مشهور بساروتقی» وزیر کل دارالبرز شفقت فرمودند. روز جمعه شهر ۱۶ مذکور بساعت سهد پای وزارت (۱) بوسیده و امامقلی بیک (خان) یوزباشی اینالو «در اصل ایناملو» را طلبیده که ایشیک آقاسی کنند. روز سه شنبه ۱۵ اونز پایبوس مشرف شد و ایشیک آقاسی باشی و امامقلیخان و اغورلو بیک پای بوسیده بنظارت دفترخانه همانون سزافراز شدند. چون رای همانون بدین قرار گرفت که در حله قلمه ای ساخته شود. منجمان جهت نای آن قلمه شب یکشنبه ۲۱

۱ - در دوران صفوی هر که مفتخر به منصبی میشد با تشریفات خاصی تشریف حاصل نموده و زانوی شاه را میبوسیده است. این تشریف در دربار شاهنشاهی بنام همان منصب معروف بوده است. مثلاً تشریفات پایبوسی وزارت. پایبوسی یوزباشی و قورچی باشی تا بمناصب خانی و میرزائی و سایر مناصب.

ربیع الآخر ساعت اختیار کردند. خلف بیک بهمت سرکاری آن قلعه مامور شد.

حسب الامر اعلیٰ ۵۵، کمترین کمال منجم بهمت «تعیین» ساعت روز شنبه ۶ ربیع الثانی از اوجان روانه شده روز دوشنبه ۱۰ داخل بغداد شده و آنجا معماران برداشته بعله رفته در ساعت مذکور در مکانی که خلف بیک نشان داده بود بنا نهاده شد و نواب اشرف متوجه قزوین شدند و سیلی عظیم در قم آمد چنانکه اکثر شهر را خراب کرده. روز چهارشنبه شهر ذوالحجه نواب اشرف از قزوین متوجه بیلاق دریاوک شدند و اخبار آمدن رومی رسید فی سنه ۱۰۴۴.

روز چهارشنبه ۱۲ محرم از قزوین کوچ کرده متوجه ابر شدند. و خبر رسید که سلطان مراد خواندگار خود داخل درازروم شده و میرفتاح را باجمعی از تفنگچیان بایروان فرستاده اند و حسب الامر اعلیٰ بنده کمترین کمال متوجه تبریز شدم که در آنجا بمرافقت سپهسالار بقدر وسع در دفع رومی کوشیده روز پنجشنبه ۲۵ صفر کمترین داخل تبریز شدم و جمعه ۲۶ سپهسالار از تبریز خروج نموده روز سه شنبه سلخ صفر بامام کندی «در اصل امام کودکی» نزول نموده خبر رسید که روز شنبه سیزده شهر صفر خواندگار قلعه ابروانرا قبل کرده و شروع در سببه و توپ انداختن کردند. روز سه شنبه ۲۳ شهر مذکور طهمااسب قلیخان از قلعه بیرون آمده و قلعه را «از دست» دادند و رومیه بعد از ضبط. قلعه مذکور را به مرتضی پاشا «سپرده» و جمعی «۱۵ هزار یشنگچری و توپهای بزرگ بهمراهی» مردان کاری سپرده روز دوشنبه ۶ ربیع الاول از ابروان کوچ کرده متوجه تبریز شدند. سپهسالار «مردم» سر راه ایشانرا کوچانیده «و تمام خوار بار و مایحتاج و هلوئه دهات بین راه را» سوزانیده و داخل تبریز شده. و تبریز را «نیز» خالی نموده در عقب سرخاب باعساگر نصرت مآثر در کمین «نشسته و منتظر» بودند که اگر «دشمن» از تبریز قدم پیش گذارند دمار از روزگار ایشان برآورند و همه روزه از اطراف اردوی ایشان «قرلباش» سر و اخترمه بنظر سپهسالار میرسانیدند. تا آنکه خواندگار بعد از دخول تبریز مصلحت در مراجعت دیده شب شنبه ۲ ربیع الثانی

مراجعت نموده . سپهسالار او را تعاقب نموده . همه روزه دویت یا سیصد سر و اخترمه میآوردند تا از راه وان برگشته به جهنم واصل شدند و سپهسالار برگشته بعضی جایها که در تبریز خراب شده بود باصلاح آن کوشیدند .

روز شنبه ۵ جمادی الآخر نواب اشرف داخل تبریز شدند . شب ۳ شنبه ۳ (کذا) بطالع ح کت که وضع آفتاب قوس و ۱۲ درجه بود بقصد گرفتن ایروان از تبریز کوچ کردند و روز پنجشنبه ۱۵ شهر رجب بطالع حمل که نظر مبارک برقلعه ایروان بقصد تسخیر انداخته نزول نموده و در همین شب پنجشنبه شروع درسیه بریدن شد و امامقلیخان ایشیک آقاسی که پیش خانه برده بود . که نزدیک قلعه نزول کند توپ خورده بجوار رحمت ایزدی پیوست و فرخ خان بیگلربیگی شیروان بزخم تفنگ فوت شده و روز سه شنبه ۴ رمضان جانی بیک ایشیک آقاسی باشی شد و عرب بیک را بیگلربیگی شیروان کرده بیابوس مشرف شد و روز سه شنبه ۱۸ شوال (خلد برین ۱۷) برقلعه یورش کرده قلعه هیرحاجی مفتوح شد و روز سه شنبه ۲۴ شوال اهل قلعه بامان آمده بیرون آمدند و نواب هماون بسیر قلعه رفتند و روز دوشنبه غره ذیقعه ایروانرا بکلعلی خان دادند و بساعت سعد پای « نواب اشرف را » بوسیده « و همت والادرسدد انتظام مهام ولایت » چخور سعد « شده » حسب الامر مقرر شد که دورقلعه ایروانرا بییابند سوای جانب زنگی جای رایبوده هزار و پانصد ذرع و جانب زنگی جای نهمذ ذرع که مجموع دوهزار و چهارصد ذرع بوده باشد . از راه قراباغ باهار و مشکین بزیارت شیخ شهاب الدین مشرف شده متوجه اردبیل شدند و روز یکشنبه ۲۶ ذوالحجه الحرام داخل دارالارشاد اردبیل شده بزیارت حضرت سلطان الاولیا مشرف شدند فی سنه ۱۰۴۵ .

در اردبیل بزیارت حضرت « قطب الاولیاء » و سان عوض و ارادت (۱) و سیروشکار آنحدود مشغول بودند و چون مکرر خان احمد خان اردلان را

(۱) شاید بیان عرض و ارادت باشد . باین شکل اصطلاح « عوض و اراده » چند جا در این کتاب آمده است . که مفهوم آن بدست نیآید . آیا غلط است یا اصطلاحی بوده نمیدانم .

طلبیدند و او بهانه ها ساخته نیامد . حسب الحکم جهاننطاق مقرر شد که سیاوش بیک قوللر آقاسی بالشکر قلمروعلیشکر وجمعی از غلامان و شاهرخ سلطان امیر آخور باشی « و آقاخان مقدم و شاهوردیخان بیکلربیگی لرستان » با امیر آخور آنرا حد بر سر او رفته و او را دفع کردند . سلیمان خانرا که یکی از اقوام ایشان بود و در رکاب همایون میبود پایبوس مشرف شده . حکومت آنولایت را باو داده همراه قوللر آقاسی کردند . چون این خبر بغان احمد رسیده فرار نموده والتجاء برومی برده و کوچک احمدحاکم «باشا بیکلربیگی موصل» با هزار سوار بکمک او آمده و بکردستان مراجعت نموده . روز پنجشنبه ۱۷ ربیع الثانی بقوللر آقاسی وعسکر قزلباش برمیخورند وجنگی عظیم روداده . وشکست برومی افتاده . کوچک احمد بارومی بسیار بقتل رسیدند . و خان احمد خان از میان بیرون رفته باز خود را بالکه رومی انداخته «وهم» در آن ایام وفات یافت .

روز سه شنبه ۱۵ ربیع الثانی «نواب اشرف» از اردبیل کوچ کرده از راه سلطانیه و ابهر و قم و کاشان متوجه اصفهان شدند . و در کاشان صفدر خان ایلچی هند پیایه بوسی سریر اعلی آمده بشرف پایبوس مشرف هد و چراغان بازار و میدان کاشان شد . بیناه کاشان « دولتخانه شاید همارت فین باشد » رفته میهمان جالینوس الزمان . مقرب الخاقان حکیم شمس بود و در آنجا نیز شب مانده چراغان خوبی شد . و روز پنجشنبه ۱۴ جمادی الثانی با ایلچی مذکور از راه چهارباغ داخل اصفهان شدند واستقبال عظیمی شد . چراغان دور میدان و آتشتبازی شد و بشکار انجان و بابا بیخ علی مکرر رفته و بشکار آهوی بورتون رفته دام کشیده . قریب پانصد آهوشکار شد وفرستادن سیاوش بیک قوللر آقاسی بجهانب خراسان بجهت سرداری و دفع اوزبکیه . اگر کسی حرکت کند . (۱) و یادگار بیک ناظر دواب را باباچبگری هند تمیین فرموده ومرخص ساختند و در صفهان بسیر و شکار

(۱) عبارت خیلی مبهم است . اصل داستان آنکه پیش از آنکه قوللر آقاسی حرکت کند خبر رسید که عیدالغزیزخان اوزبک در محل سنک بست از قراء مشهد مقدس از سران قزلباش شکست خورده ومنهزم گردیده و معاودت نموده اند .

مشغول بودند فی سنه ۱۰۴۶ .

صفدرخان ایلچی هندیا بیوس اشرف مشرف شد و قریب پنجهزار تومان از نقد و جنس باخلاق فاخره باوشقت فرمودند روز پنجشنبه ۸ جمادی الثانی از اصفهان روانه شد . سلیمانخان اردلان بصفهان آمده بشرف پایوس مشرف شد . و چون قوللر آقاسی بخراسان رفته بود و از اوزبکیه بر خلاف آنچه مذکور میشد اثری ظاهر نبود نیز و گوشزد نوابهایون شده بود که در هند حرف قندهار مذکور میشود . (۱)

حسب الامر مقرر شد که قوللر آقاسی بقندهار رفته و بخرابی و آبادانی قلعه قندهار برسد اما چون قوللر آقاسی متوجه قندهار شد و او را بر علمیردخان مستولی شد و جمعی از امرای جغتای را که نزدیک بآن سرحد « و » کابل بودند طلبید و قلعه « را » بایشان تسلیم نمود . با اسباب و اموال و خانه و قشون و عیال بهند رفت .

و چلبی بیک ایواوغلی اشیک آقاسی در حرم علیه عالییه وفات یافت و جایش را بعیدر بیک ولد ابوالقاسم بیک که برادرزاده او بود دادند و پیرغیبخان « استاجلسو » ولد ابوالقاسم بیک سلطان بهمارت همدان سرافراز شد .

(۱) در عبارت متن صرف قندهار است . حرف باشد یا صرف عبارت خیلی کتک است . اصل داستان آنکه علمیردخان نامی که سالیان دراز حاکم و بیگلربیگی قندهار بود ثروتمنی بسزا اندوخته . در زمان طالبخان بمناسبت خویشی با وزیر چیزی بس نمیداد تا وزارت ساروتقی از جوه صدی پنجاه قندهار مالی خطیر برعهده او تعلق گرفت جهت فرار از پرداخت و ترس از وزیر باره قندهار را بکارکنان شاه جهان با بری واگذار نمود .

ابن خیر و خیانتهای دیگر علمیردان در اصفهان بعرض شاه رسید و رقمی بنام قوللر آقاسی صادر و او را مامور احضار علمیردخان و استمالت از گذشته نمود . چون علمیردخان با زهم اطاعت نکرد قوللر آقاسی مأمور لشکر کشی شد . از آنطرف هم سعید خان جغتای با لشکر هند بکمک علمیردخان آمد و در محل سنجری از محال قریبه قندهار جنگی سخت بین قوای قزلباش و جغتای در گرفت و شکست با ایرانیان افتاد و قندهار ضمیمه قلمرو هندوستان گردید تا بزمان شاه عباس ثانی .

هر دو در شب شنبه ۲۵ ذی‌قعدة بطالع عقرب پای بوسیدند در سنه ۱۰۴۸ .
 چون خبر آمد که سلطان مراد خواندگار بر سر بغداد رسید حسب الامر
 اعلی روز پنجشنبه ۲۹ ربیع الثانی عیسی بیک برادر سپهسالار متوجه
 آذربایجان شد که جانشین برادر باشد و سپهسالار لشکر آذربایجان را
 برداشته متوجه پایه سریر اعلی کرد و خود روز سه شنبه ۵ شهر جمادی الاول
 از اصفهان خروج نموده روز دوشنبه غره شهر رجب المرجب سپهسالار بالشکر
 آذربایجان در کنکور داخل اردوی هما بون شده . سه شنبه ۱۲ شهر مذکور
 مزاج مبارک نواب اشرف بهم برآمد و با وجود کوفت بیرون آمدند و لشکر
 سپهسالار و آذربایجان از نظر اشرف گذشته > و آنانرا مرخص ساختند
 که بجانب بغداد روند .

روز جمعه ۲۶ از قلعه بغداد نوشته خلف بیک و بکتاش بیک خان رسید
 که خواندگار با عساکر بیشمار روز یکشنبه ۴ رجب بعد از سه ساعت قلعه را
 محاصره نمودند و ۲۷ شهر مذکور لشکر جانی خان قورچی باشی و مرتضی
 قلیخان ایشیک آقاسی باشی از نظر اشرف گذشته متعاقب سپهسالار روانه
 شدند و حسب الحکم جهانمطاع بنده کمترین کمال منجم بعد از پای بوس و
 شفقت خلعت روانه اردوی سپهسالار شد و نواب اشرف کوچ کرده متوجه طاق
 بسطام > و سلطان > شده . در آنجا مکث فرمودند و خبر رسید که آخر
 روز چهارشنبه ۱۶ شعبان رومیه شروع در یورش کرده تمام شب پنجشنبه و
 روز پنجشنبه جنگ بوده و طیار محمد پاشای سردار با جمعی کثیر از رومیه برگشتند
 و باز شب جمعه شروع در یورش کرده تمام شب تا چاشت جمعه جنگ بوده .
 بعد از چاشت بکتاش خان از قلعه بیرون آمده امان طلبیده قلعه را داده اند
 و حسب الامر موده خواندگار خاف بیک و میرفتاح و نقدی خان و هلییارخان
 گرایلو را بخدمت خواندگار برده امر فرمود که هر که دیگر در قلعه باشد قتل کنند
 و در آخر بعضی از بوزباشیان و مین‌باشیان که بیار خود به محافظت مشغول بودند
 بنظر خواندگار برده امان یافتند و بعضی خود را بآب انداخته و بعضی پنهان
 شده و شب از قلعه بیرون آمده از راه بیابان متصل با ردوی سپهسالار شدند .
 خواندگار مصطفی پاشا را سردار کرده بهجت مرمت قلعه بغداد گذاشته
 محمد آقا نامی را که معتبر بود با خلفا که مدتی بود از اینجانب بایلیگری

روم رفته بود همراه کرده فرستادند و طالب صلح نمود و خود روز دو شنبه
 ۱۲ رمضان المبارک مراجعت نموده سردار بعد از تعمیر قلعه کوچ کرده متوجه
 قزل رباط و خانقین شده . و حسب الامر اعلی از اینجانب محمد قلی بیک
 جلودار باشی سابق تعیین شده که با محمد آقا به پیش خواندگار روند و
 ساروخان طالش پیش سردار رفته قرار صلح داده و مراجعت نمایند فی سنه ۱۰۴۸ .
 روز شنبه ۲ شهر محرم ساروخان و رفقا پیش سردار رفته بنوعی که
 خاطر خواه اشرف بود قرار دادند و سنور نامه بمهر سردار و جمیع علماء و
 اکابر ایشان کرده متوجه خدمت اشرف شدند و مصطفی پاهای سردار عسکر
 روم از خانقین کوچ کرده مراجعت نمودند و نواب همایون بعد از شنیدن این
 خبر کوچ فرمودند بجانب قزوین و مقرر شد که سپهسالار در بیلاق میم « کلالی
 از بیلاق معتبره لشکر » سان لشکر دیده و لشکر را مرخص ساخته بخدمت
 اشرف رود . و روز یکشنبه ۳ شهر صفر نواب همایون داخل قزوین شدند
 روز سه شنبه ۱۹ شهر مذکور سپهسالار داخل شده بشرف پایبوس مشرف
 شدند و فوت مهتر شاه نظر « شاه نظر بیک مهتر رکابخانه » و بیماری نواب
 همایون العمد الله که عاقبت بخیر بود و در ایام تقاضت روز یکشنبه ۲۲ شهر
 شعبان از قزوین بقصد سیروسکار گیلان و مازندران کوچ فرمودند و بعد از
 سیروسکار و سقنه و چراغان دشت و دریاچه لاهیجان روز سه شنبه ۹ رمضان
 که داخل لاهیجان شدند داود بیک که یکی از غلامان معتبره شاه جنب آرامگاه
 بود بساعت سمد بیایبوس مشرف شد و جای مهتر شاه نظر باو شفقت شد و
 از کنار دریا سیر و شکار گیلان متوجه مازندران شده ، روز جمعه ۱۹ رمضان
 داخل آمل شدند و روز جمعه ۲۶ داخل فرح آباد شده عید را در عمارت
 مبارک آنجا گذرانیدند ، روز پنجشنبه ۹ شوال بعد از سیر پر سه کله داخل اشرف
 شدند و سلطان بلاغی بامحمد علی بیک ناظر کارخانه ها از راه فیروز کوه
 آمده بودند . قبل از نواب اشرف داخل شده بخدمت مشرف شدند . و
 محمد قلی بیک که بایلچبگری روم رفته بود آمد و خبر فوت سلطان مراد
 خواندگار رسید که در ۱۸ شوال فوت شده . بتخت نشستن سلطان ابراهیم
 برادرش . و شکار میانگاله یازده روز از نوروز گذشته بود ۲۸۶ گاو کوهی
 شکار شد . و خوک ۲۶ و گورک ۲ فی سنه ۱۰۴۹ در اشرف سان تفنگچی

دیدند . روز جمعه ۳ شهر صفر بقصد سفر عراق خروج نمودند و روز یکشنبه ۱۲ شهر مذکور در دو گل شکار کرده شکار کوهی بسیار شد . از آن جمله ۶ خرس بزرگ بود و روز دو شنبه ۱۳ در فیروز کوه سان تفنگچی که دیده بودند قریب بهزار کس بودند که مانده بودند . و چون ایلیچی در آنجا جمع شده بودند حسب الامر مقرر شد که قورچی باشی و قوللر آقاسی و ایشیک آقاسی و تفنگچی آقاسی در فیروز کوه مکث نموده و اسب قسمت نمایند . روز سه شنبه ۲۱ بکاشان رسیده « اما » داخل شهر نشدند و در عمارتی که حسب الامر در سرچشمه فین ساخته شده بود نزول نموده بعد از دو روز کوچ شده روز جمعه ۲ ربیع الاول داخل دارالسلطنه اصفهان شدند و خبر فوت کلیملی خان حاکم ایروان رسید و محمد قلی بیگ جلودار باشی . سابق . که از ایلیچگری روم مراجعت نموده بود بیگلریگی چخور سعد نموده . روز شنبه غره ربیع الثانی بیابوس اشرف مشرف و محمد قلیخان شده روانه ایروان شد و نواب همایون از اصفهان بسیر حوض ماهی و شکار کوچ و تنگه آنجا رود رفتند .

در اواخر رجب از این سیر و شکار مراجعت نمودند . و خبر رسید که روز جمعه ۴ ذی قعدة در تبریز زلزله عظیمی شد . و خرابی بسیار کرده . و حسب الحکم مقرر شد که سه سالار بحقیقت رسیده بهر ض رسانند که چه خرابی شده و چه مقدار آدم ضایع شده بعد از تحقیق بهر ض اشرف رسانیدند که در شهر و بلوکات ۱۲ هزار و نهصد و هشتاد و دو خانه خراب شده و ۳ روز این زلزله امتداد داشته . اما از شهر کمتر ضایع شده و خرابی در بلوکات بیشتر شده فی سنه ۱۰۵۰ . وفات سلطان علی میرزا عم شاه جنت آرامگاه وزینب بیگم عمه شاه جنت مکان و میر عبدالعظیم داماد و خیر فوت حسنخان حاکم هرات آمده . جایش بمهراب بیگ داده محرابخان شده روانه استرآباد شد و خبر فوت شاهوردی خان حاکم لرستان آمده جایش به علی قلیخان پسرش دادند . و خبر رسید که امام قلیخان پادشاه ترکستان چشمش ضایع شده و ندر محمد خان برادر خود را طلبیده که نیک و بد الکه و لشکر و حشم را رسیده خود گوشه نشین شود چون ندر محمد خان پیش برادر رفته با او بعنوانی سلوک کرده که او رنجیده بپهانه سفر مکه رو بدر گاه جهانپناه میآورد و کوفت نواب اشرف در لنجان

اصفهان والحمد لله که عاقبت بخیر شد فی سنه ۱۰۵۱ .

توجه همایون از اصفهان بقصد زیارت مشهد مقدس در شب یکشنبه
۶ محرم الحرام بطالع « ۷ ع » که موضع همس « هالو کط » و دخول
بدار المومنین کاخان روز دوشنبه ۱۲ صفر در کاخان بجوار رحمت ایزدی
پیوست .

نمش آن پادشاه عادل کریم نوجوان را بدار المومنین قم بردند
و در جوار حضرت معصومه گذاشته عمارت عالی ساختند و موقوفات مقرر شده
همه روزه آب و آتش به مستحقین داده میشود .

امید که هر دولت این پادشاه در تزايد باد فی سنه ۱۰۵۲ .



شاه عباس ثانی

ولادت پادشاه اعظم شاه عباس ثانی - نور حدقه عالم و چشم و چراغ بنی آدم شاه عباس ثانی در دار السلطنه قزوین شب جمعه ۱۸ شهر جمادی الثانی ۱۰۴۳ .

چنانچه در تاریخ ولادت مبارکش کلب آستان امیرالمؤمنین بود « بنا بر آنکه مکتوب جمله در حساب آید » جلوس بتخت سلطنت در دارالؤمنین کاشان شب جمعه ۱۶ شهر صفر سنه ۱۰۵۲ که سن مبارکش ۹ سال و ۸ ماه ۲۸ روز بود . شد اول حکمی که فرمودند این بود که احکام بمالك محروسه نویسند . که شرابخانه ها بر طرف باشد و خمخانه ها را بشکنند حتی آنچه در شیراز بجهت سرکار خاصه میر ریخته اند . و بقایای زمان شاه جنت مکان که نزد هیت و غیره بود . و از دفتر بقایا حواله میشد بخشیدند . و تاریخ جلوس میمنت مانوس ظل معبود < ۱۰۵۲ > شد و بجهت نقش نگین مبارک مقرر فرمودند که این مصراع نقش نگین کنند (که بود کلب علی عباس ثانی) وجهی که شرب مدام میکردند توبه کردند و توبه نامه ها نوشته بنظر کیمیا اثر رسانیدند و راغب نماز و روزه و تقوی شدند . امید که سایه اش از سر شیعیان کم نشود بر اهداء دین مظفر و منصور باشند و دولت صاحب الامر متصل گردد . بحق النبی والولی .

خروج از کاشان بزم قزوین جمعه ۲۳ شهر صفر و دخول بقزوین بدولتخانه مبارک که روز یکشنبه ۲۴ ربیع الاول . و روز چهارشنبه ۴ ربیع الثانی اراده چیزی خواندن فرموده شروع « بتحصیل » کردند . معلم « نواب اعرف » میر مرتضی « اصفهانی میبود » و روز چهارشنبه ۲۷ شهر رجب امام قبیخان پادشاه ترکستان و ماوراءالنهر « که پادشاهی » را برادر گذاشته « بود » خود روانه مکه معظمه شده . و حسب الامر مقرر شده بود که در نهایت اعزاز و احترام او را بیاوردند داخل قزوین شد . نواب همايون قریب دو فرسخ استقبال نموده و ملاقات فرمودند . و گرمی بسیار

وانعامات بیشمار کرده . در اواسط شهر شعبان المعظم او را روانه مکه معظمه فرمودند

بامراء و حکام قلمی شد که آنچه لازمه خدمتگذاری بوده باشد بعمل آورده . او را از « قلمرو » خود بگذرانند و روز دو شنبه شهر ذی الحجه علیقلی بیگ دیوان بیگی را گرفتند . و چون مقرر شده بود که رستمخان سپهسالار را درمشهد مقدس بقتل آورند . در ۹ ذی الحجه او را بقتل رسانیدند و جمعه ۱۵ شهر مذکور خبرقتل او را آوردند . و چون حسب الامر ایوان چهل ستون تعمیر یافته بود . روز سه شنبه ۲۵ شهر مذکور داخل « عمارت مزبور » شده و مجالس عظیمی « برپا » شد . مرتضی قلیخان ایشیک آقاسی باشی . دیوان بیگی نیز شد و ایالت تبریز پییر بوداق خان ولد شاه بنده خان شفقت هدهه بیای بوس اشرف مشرف عد و داودیگ قورچی « رکاب - مهتر رکابخانه » پای حکومت دشتستان بوسیده و رستم بیگ ولد امیرخان فورچی باشی پایبوسی مهربرداری کرده . مهر های مرصع چپ و راست بدو شفقت شد . سیواوش بیگ قوللر آقاسی که در خراسان بود ۱۲ شهر مذکور بیایبوس اشرف مشرف شد فی سنه ۱۰۵۲ .

ایلچی از جانب روم تعف بسیار گذرانیده . اظهار دوستی و مبالغه در باب استحکام صلح که باعث رفاهیت و آمدوهد تجار و دهای خیر « عامه » است مینمود . نواب اشرف فرمودند : خاطر جمع دارید که از جانب ما « اقدام بچنگ » نمیشود .

چون امیرخان حاکم کسگریگناه و تقصیری وزیر خود را بقتل رسانیده او را عزل کرده امارت کسگر را بریده (کننا) بیگ میراب اصفهان داده او را ملقب بعباس قلیخان کردند و شب شنبه ۲۹ شهر رجب خروج از قزوین فرمودند بقصد توجه صفهان در قه حیدر بیگ ایشیک آقاسی باشی در حرم هلیه از خدمت استعفا نموده در آستانه مصومه ساکن شد . بجهت کدورتی که میان او و میرزاتقی اعتماد الدوله شده بود .

هف چهارشنبه ۲۱ شهر شعبان المعظم بطالع جوزا (هوله) موضع جواز مزیا بود و داخل دارالسلطنه اصفهان شدند و علیقلی بیگ ولد میرزا علی سلطان چلبی ایشیک آقاسی باشی را بجای حیدر بیگ ولد ابوالقاسم بیگ تعیین نموده و حسب الامر اعلی مقرر شد که تالاری در پیش عمارت هفت طبقه دارالامانی

صفهان رو بمیدان بسازند و در روز پنجشنبه ۲۴ شهری القمه الحرام بطالم
مسعود بنای عمارت مذکور شد فی سنه ۱۰۵۳ .

روز چهارشنبه ۲۲ جمادی الاول هلیقلیخان ولد شاهوردیخان که
باخلیل خان بختیاری از لرستان آمده بیابوس اشرف مشرف شدند .
و آقا طاهر تفنگچی آقاسی را با آقاسمید برادرزاده اش که حسب الامراعلی
بتحریرک میرزا تقی اعتمادالدوله از جهت آنکه در معلی که مقرر شده بود
که تفنگچی بگیرند . توقع بسیاری از مردم کرده . بد دعائی بجهت ذات
مبارک اشرف اقدس حاصل کرده در همین روز بقتل رسانیدند . و قلندر سلطان
ولد میرزا علی سلطان چوله را که برادر بزرگتر علیقلی بیگ است تفنگچی
آقاسی کردند و قرچقای خان ولد منوچهر خان حاکم مشهد مقدس را
چون جمعی کثیر از اوشکابت میگردند عزل کردند و باردوی همايون طلبیدند
و مشهد مقدس را به مرتضی قلیخان ولد محرابخان که حاکم مرو بود دادند
و مرو را بهلیقلی بیگ « خان » برادر خسروخان شفقت فرمودند . مقرر شد
که هلیقلیخان بمرو داخل شود و مرتضی قلیخان بمشهد آید . و چون خبر
رسید که جمعی از لران بختیاری بر سر خانه خلیل خان رفته اند و بعضی
خرایبها کرده و اطاعت حاکم خود نمیکنند . مقرر شد که قلندر سلطان
تفنگچی آقاسی با جمعی از عساکر فارس بر سر ایشان رفته ایشانرا تنبیه
(در اصل تبه) نمایند .

و در چهارشنبه ۷ شوال نواب همايون داخل تالار آلاقی که با تمام رسیده بودند
و مجلس عظیمی « پیا » شد و در ذمده همین سال صبیبه جانی خان قورچی باشی را
بمیرزا قاسم برادرزاده میرزا تقی اعتمادالدوله عقد کرده عروسی و میهمانیهای
مکرر فرمودند و در روز عید اضحی خواجه معزم ریش سفید خواجه های
در حرم را گیرانیدند . بجهت آنکه از مردم طمع بسیاری میکرد
فی سنه ۱۰۵۴ .

رفتن خلیفه سلطان بمسکه معظمه . چنانچه معزم ۱۰۵۵ در
مسکه ... کردند .

در غره صفر بطالع نور بمیرزا رضی برادر اعظم خان ساوجبی وزارت
اصفهان شفقت شد . و خواجه صندل ریش سفید خواجه های در حرم علیه شد .

و صفی قلی سلطان ولد سارو سلطان بیگدلی حاکم سلطانیه شد . و ولد
 خواجه نظر علی خرابی (کذا شاید خرابی باشد) باشی ممالک معروفه شد
 بیابوس اشرف مشرف شدند و قلندر سلطان تفنگچی آقاسی از زعفر
 بختیاری در ۱۱ صفر مراجعت نموده جماعتی از بختیاری را که با حاکم
 خود سرکشی کرده بودند بکنده و زنجیر مقید ساخته بنظر اشرف رسانیدند
 و مقرر شد که دیوان کنند . و محمد طاهر یکارل ایلچی ندرخان اوزبک آمده
 او را اهزاز و انعام بسیاری فرموده در شهر جمادی الاول مرخص ساختند
 که چون بجهت بعضی از امراء سوغاتی آورده بود هر کس باو تواضی
 کرد و با انعامات شاهی قریب به پنجهزار تومان باو رسانیدند .

چون بدسلوکی هر بخان حاکم شیروان بسمع اشرف رسید او را
 طلبیده شیروان را بخسرو خان میرشکار باشی داده . الله وردی بیک ولد
 مشارو، الیه را میرشکار باشی کردند و روز دوشنبه ۱۲ رجب بطالع قوس
 بشرف پایبوس اشرف مشرف شدند .

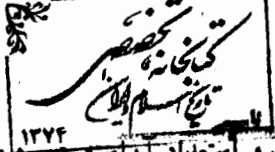
جانی خان قورچی باشی بگمان اینکه اگر میرزا تقی اعتماد الدوله
 را بکشد نواب اشرف را بد نخواهد آمد . بتهریک تقدی خان و اهر بخان
 معزول و جمعی از جهال قزلباش بر سرخانه او رفته در روز چهارشنبه ۲۰
 شعبان او را بقتل رسانیدند و روز شنبه ۲۳ شهر مذکور (عباسنامه بکروزیس
 از قتل سارو تقی) بطالع قوس بتکلیف تمام نواب خلیفه سلطانرا پای
 وزارت اعظم بوسانند . و روز یکشنبه ۲۴ شهر مذکور حسب الامر اعلی
 جانی خان قورچی باشی و تقدی خان و هر بخان و عباسقلی بیک ولد تخته خان
 و جبا دار باشی و علی میرزا بیک را که همراه جانی خان بودند . در عوض قتل
 میرزا تقی بقتل رسانیدند و روز دو شنبه ۳ رمضان المبارک حسب الامر
 مقرر شد که که منجمان ساعت تعیین کنند که مرتضی قلیخان ایشیک آقاسی
 باشی قورچی باشی شود . و سیارش بیک قوللر آقاسی بلقب خانی سرافراز
 گردید و کوه گیلویه باوشققت شد . و مهدیقلی بیک ولد اغورلوخان ایشیک
 آقاسی باشی و اغورلو بیک ناظر دفترخانه دیوان بیگی شد . و اسماعیل
 بیک داماد او ناظر دفترخانه شد . و محمد مؤمن بیک ولد خواجه اختیار که
 ایشک آقاسی درحرم بود ناظر دواب شد و امام قلی بیک صحبت بساول که

از ایلچیکگری هند آمده بود جبا دار باشی شد . و صفی قلی بیگ ولد مراد حسن اوج نامی (کنذا) تورچی باشی شد و در روز جمعه ۱۲ شهر شوال بطالع دلو ساعت اختیار شد که حضرات مذکور بیای بوس اشرف مشرف شدند و متعلق گردیدند و حسب الحکم جهانمطاع نواب میرزا حبیب اللہ صدر و قورچی باشی مذکور و ملا محمد مقیم منجم روانه قم شدند بجهت نصب کردن صندوق قبر و آب و آتش : ادن بادشاه رضوان آرامگاه شاه صفی علیه الرحمه و میرزا قاضی شیخ الاسلام صفهان و ملا حسن علی ولد ملا عبداللہ بسبب عهد و پیمانی که با بیکدیگر کرده بودند بجهت سعی در ترضیع خلیفه سلطان اعتماد الدوله و باز اسرار بیکدیگر را مکشوف کرده اعتراف نموده . نوشته ها بخط و مهر بیکدیگر ظاهر ساختند .

حسب الامرا علی در دیوان « معاکمه » شده . معزول شدند و خبر فوت ملک حمزه ملک سیستان رسیده جایش بملک نصرت خان پسر برادر او که در رکاب ظفر انتساب بود داده او را متعلق نموده با اسب وزین طلا روانه سیستان نمودند فی ذی الحجہ ۱۰۵۵ .

روز چهارشنبه ۱۲ معمرم با اختیار منجمین امارت خوار و سمنان و دماوند و فیروز کوه و هزار جریب که الکه جاهت یار کی است . بجمشید خان ولد منوچهر چرکس شفقت شد . بجای پدر نشست و بمهدی خان سلطان هرب میرزا آذربایجان و بدوست علی سلطان زنکنه خاف خراسان و بمیرزا معصوم مشرف طوبله وزارت قرا باغ و به نجف بیگ ولد میرزا محمد اشرف قوشخانه شفقت شده بیابوس اشرف مشرف شدند .

و مال بیت اللطف کل ممالک معروسه که قریب به سه هزار تومان میشد بترغیب نواب خلیفه سلطان بخشیدند « صرف نظر نمودند » و مقرر شد که فواش « در شهرها » نباشند و احکام باطراف نوشته حکم تاکید و بواب بر طرف نمودن شراب و عراب خانه ها بممالک معروسه قلمی شد و چون ملا هلی تقی شیخ الاسلام شیراز بی بی طهمی و خوش سلو کی اشتہار داشت طلبیده و شیخ الاسلام صفهان کردند و ملا محمد باقر خراسانی که از فضلی مشهور و بسیار صالح است تولیت و تدریس مدرسه ملا عبداللہ که از مدارس مشهور صفهان و از بناهای شاه جنت مکان است « باو » شفقت شد و



میرزا «محمد» طاهر (۱) که بمقل و فراست و استعداد آراسته بود و سابقاً «در خدمت انشاء میرزا تقی» «ساروتقی» و بعد از آن در خدمت نواب خلیفه سلطان بود. چون قابل خدمت اشرف بود واجه ادانیز خدمت این آستان کرده بودند بواقعه نویسی و مجلس نویس سرافراز شد و بیابوس اشرف رسید.

روز چهارشنبه ۲۴ شهر صفر میرزا مظفر ولد محمد مؤمن بیک وزیر سابق اصفهان را وزیر شیروان کردند و در شوال این سال قرچاقباغان ولد منوچهرخان که حقوق خدمت قدیم داشتند و بیجهت به سلوک می معزول گردیده بودند. بعد از گوشمال باز خدمت مشهد مقدس باو شفقت شده حسب الامر مقرر شد که مرتضی قلیخان حاکم مشهد بیایه سریر اعلی آمده. در ذی الحجه بیابوس اشرف مشرف شد و همدان باو شفقت شد و خبر فوت میرزا محسن متولی مشهد مقدس آمده تولیت مشهد مقدس بمیرزا باقر شیخ الاسلام قزوین داده شد، و در شوال این سال بغلایع فاخره مشرف شده «بصوب ماموریت خود» روانه گردیدند. و چون جمعی از اترک و اهل سیاه چخور سمد ایروان که همیشه باحکام آنولایت بشرب اقدام مینمودند در این وقت از زهد محمد قلیخان حاکم آنجا بتنگ آمده مکرر بشکایت از او بر سر راه نواب اشرف آمدند. بر مزاج مبارک اشرف گران آمده. مقرر فرمودند که محمد قلیخان بیایه سریر اعلی آمده و آنولایت بکیخسرو بیک یوزباشی چرکس شفقت شد.

روز جمعه ۱۹ شهر رجب بیابوس اشرف ولقب خانی سرافراز گردید و بعد از شنیدن خبر فوت آدم سلطان که بعضی از معال کیلان را داشته. جایش بپسرش شفقت شد. و چون ابراهیم سلطان سفره چی پسر خلف بیک در خانه خود از دست ملازمی از ملازمانش مقتول گردید خدمت سفره چیگری بمقصود بیک برادر او که صحبت بسا اول و شفقت شد و ولد ابراهیم سلطان

(۱) میرزا محمد طاهر وحید قزوینی صاحب کتاب هباستانه است که سال ۱۳۲۹ خورشیدی این کتاب در محل اراک «چاپخانه فروردین» طبع و در دسترس اهل تحقیق قرار گرفت.

را صحبت بساول کردند . و روز پنج شنبه غره شهر ربیع الثانی در جانب دروازه حسن آباد در زمینی که پامین گبر آباد و طویله بود کردند « شاید غرض آن باشد که در این زمین طویله احداث کردند » و ساروخان و عیسی خان برادر او را بجهت سرداری خراسان طلبیده بودند بشرف پای بوس مشرف شدند .

در رمضان این سال متوجه خراسان شدند . روز چهار شنبه ۲۶ شهر جمادی الثانی خیر رسید « که » مراد بخش بزرگ سلطان خرم پادشاه هند بالشکری فراوان به آتا لوغی علی مردان حسب الحکم سلطان خرم بک ملک ندر محمد خان پادشاه ترکستان میآید که ندر محمد خان از پسرش عبدالعزیز خان خائف بوده . کمک طلبیده بود . بعدود بلخ که میرسند . بی خبر داخل شهر شده شهر را تصرف می نمایند .

ندر محمد خان که این اوضاع را می بیند از دروازه دیگر باعهده قلیلی خود را بدر انداخته . گریزان داخل مرو شده . پناه بدر گاه جهان پناه میآورد که بدانچه حکم جهان مطاع شود عمل نماید . حسب الامر اعلی مقرر شد که مهدی قلی خان ایشک آقاسی باشی و محمد علی بیگ ناظر تا مشهد باستقبال اورفته . در هر باب در خدمتکاری او خود را معاف ندارند . تا داخل شدن اصفهان در خدمت او باشند .

و روز شنبه ۲۹ شعبان بعدود صفهان رسیده . حسب الامر اعلی او را استقبال عظیمی کردند و نواب هما یون خود نیز قریب بیگ فرسخ او را استقبال نموده تا دوسه فرسخ پای اندازند و انداخته همه جاسر راه ایشان را آمین بسته داخل شهر شدند و بعد از سیر و چراغان میدان و آتش بازی و تکلیفات « در اصل تکلیفات » بسیار در ۲۰ رمضان متوجه خراسان شد و حسب الحکم جهان مطاع مقرر شد که لشکر خراسان با جمعی از ملازمان خاصه که تا خراسان همراه او بودند « بهمراهی او تا بلخ » بروند .

بعد از استماع این خبر هندو « لشکریان هندوستان » بلخ را خالی کرده فرار نمودند و او بی تمب در ۹ شوال ۱۰۵۵ داخل بلخ شد . و جان نثار خان ایلچی هند که از جانب سلطان خرم میآید روز شنبه ۵ شهر محرم ذی القعدة داخل اصفهان شده در روز هید بیای بوس اشرف مشرف شد فی سنه ۱۰۵۶

روز دوشنبه ۲ شهر ربیع الاول بنای عمارت دیوانخانه که در باغ آینه است مقرر شد که ساخته . و نهر باغ نقش جهان را از پیش عمارت بگذرانند، تمام شده و روز دوشنبه ۱۹ شهر ذی القعدة داخل عمارت مذکور شده جشن عظیمی شد .

وجان نثار خان ایلچی هند مرخص شد و قوش بیگی ایلچی عبدالعزیز خان آمده در همان مجالس پایبوس مشرف شد و تاریخی که صامباً بجهت اتمام این عمارت ساختند مصراع تاریخ این است . « قبله گاه تاجداران باد دائم این مکان » (۱) .

و ایلچی اروس آمده . پایبوس مشرف شد . و پیشکش لایق بگذرانید و از اصفهان بزم سیروشکار سه روزه خروج نموده . بعد از سیر حوض ماهی بشکار بز و قوچ و میش که در کوهی بود در حوالی آنجا رفته . قریب بیسصد رأس شکار کرده و صیباحش بجانب اصفهان مراجعت نمودند . و در اثنای راه « نیز » قریب بشصت هفتاد آهو شکار کردند و دفعه دیگر بزم زیارت شاه طور (۲) از اصفهان خروج نموده و در آنجا بشکار آهو و سیر آب گرم اصفهان بدان حدود رفته در حوالی آب گرم دامی کشیده شکار جر که آهو فرمودند . دوهزار و هفتصد آهو شکار کردند و جان نثار خان ایلچی هند که در خدمت اشرف بود از جا در آمده تمجیبات کرد که در حوالی صفهان این چنین شکاری نشنیده ایم که شده باشد فی سنه ۱۰۵۷ .

(۱) عمارت دیوان خانه یا دولت خانه که اکنون بچهل ستون معروف است از بناهای شاه عباس دوم و تاریخ بنای آن را در « جملات مبارکترین بناهای دنیا » « خانه چشم جهان » شهر مرقوم در متن یافته اند .

عمارتن مزبور در رمضان ۱۱۱۸ دچار حریق شد . هزار و یکصد و هیجده زهجرت نبوی گذشته بود که آتش به چل ستون افتاد میگویند شاه خرافی صفوی (شاه سلطان حسین) گفته بود بگذارد بسوزد تا فضای آسمانی کار خود را بکند . عمارت فعلی از ساخته ها یا تعمیر شده زمان شاه سلطان حسین است .

(۲) شاه تور از دهستان رودشت بخش کوهپایه اصفهان سر راه بزد . خود کوهپایه در شمال شهرضا و دامنه کوه فشارك و سر اش قرار گرفته .

خروج نواب اشرف از دار السلطنه اصفهان بزم زیارت مشهد مقدس
و سفر قندهار بطالع اسد «لو» نورو در اصفهان کرده . بعد از نورو سلطانی
«ریات ظفر نصرت حرکت نموده» ۲۲ روز در خوار مکت کردند و
در آن عرض «در عرض آن چند روز» مهدی خواجه ایلیچی ندر محمد خان آمده
بپایوس اشرف مشرف شد و عباسقلی خان حاکم کسگر با لشکر مستعد
«باردوی کیوانپوی» ملحق گردید و در سه مان محرابخان حاکم استرآباد
بالشکر خود پایوس «اشرف» رسید . و نظر علی خان متول و حاکم
اردبیل بالشگری رنگین «بجضور» رسید و علی قلیخان حاکم ارستان در
سمنان بسجده اشرف مشرف شدند .

روز دوشنبه ۹ جمادی الاول نزول اجلال در بسطام (۱) فرمودند
و حسب الامر مقرر شد که قلندر سلطان تفنگچی آقاسی باشی و عباسقلیخان
بمشهد مقدس رفته در تهیه اباب و توپ بیرون «بردن» باشند و
و آلزبار (۲) بیک که از جانب رستمخان از گرجستان آمده جنگی که
میان طهپورث خان و رستم خان و جماعت قزاق سرداری جمال خان
«قراقر» واقع شده و شکست بر طهپورث افتاد و داود میرزا پسر طهپورث
مقتول شد و ریواس بیک (۳) و کیل طهپورث کشته شده . سر بسیاری
بریده و نقاره خانه و اسباب گرجیه بدست قازبان شیرشکار افتاده بود ،
بنظر اشرف رسانیدند و ایلیچی که بسرعت از جانب پادشاه روم آمده بود
ببیارک باد سفر نواب هماپون و طلب فیل پایوس اشرف مشرف شد و
قلی بیک ولد مقصود بیک ناظر را که ملقب بشاه قلی بیک کرده بایلیچیکری
بجانب هندوستان بطلب قندهار بجهت رفاهیت سپاه و رعیت می فرستادند
روانه نمودند و روز جمعه ۳ رجب از بسطام کوچ فرموده ۷ شعبان از طرق

(۱) معسکر یار دوگاه حسب الامر چمن بسطام از بیلاقات خراسان
بوده که می بایست تمام عساکر منصوره در آنجا جمع آمده و همگان برای
استرداد عضوی از بیکر اصلی «قندهار» حرکت کنند .

(۲) دراصل دوراه مهمله است .

(۳) ابن ریواس غیر از برادر زاده ارسطو میباشد .

پیاده داخل مشهد مقدس شده زیارت « ثامن الائمه » مشرف شدند ، و
 شنبه ۲۳ شهر مذکور حسب الامر « اعلی » سپهسالار از مشهد مقدس
 خروج نموده و مقرر شد که از خزانه عامره از نقد . در وجه مواجب عساکر
 منصوره داده شود و هر کس زر بگیرد از عقب سپهسالار برود ، و متعاقب
 توپخانه با تفنگچی آقاسی روانه شدند ، و حسب الامر اعلی محمد قلی خان
 حاکم سابق ایروان مقرر شد ، که در ولایت خراسان چندان غله که ممکن
 باشد . بنوعی که رعیت راضی باشند . از رعایا بیع نمایند . و مبلغی زر نقد
 از خزانه عامره تحویل او شد . و هصر روز جمعه ۲۹ شعبان خانم والده
 و حکیمه بجوار رحمت ایزدی پیوستند و توشمال نیز وفات یافت . جابش را
 بشاهوردی بیگ ولد او شفقت فرمودند و ایلچی دیگر از جانب روم
 بهمان کار که ایلچی اول آمده بود آمده که اگر در راه قضیه بر او واقع شده
 و نرسیده باشد این بیگ برسد . و سلطان بلاغی نیز از قزوین آمده بشرف
 سجده اشرف مشرف شده . عرض نمود ، که میخواهم در این سفر در خدمت
 باشم و روز شنبه ۲۲ زمستان نواب همایون از مشهد مقدس کوچ کردند
 و بعضی اهل حرم را در مشهد مقدس گذاشتند و حسب الامر اعلی مقرر شد
 که علی قباد بیگ ایشیک آقاسی در حرم علیه در مشهد مقدس سرکار باشد
 و کاشی کاری صحن آستانه و فرش دیگر . . . و تعمیراتی که لازم باشد
 بکنند و روز جمعه ۲۰ شوال داخل هرات شده در عمارات بیرون شهر نزول
 اجلال فرمودند ، و در اثنای روز دخول قشون لشکر ولی محمد خان ولد
 رستم خان و لشکر عباسقلی خان حاکم هرات . و ساروخان بر سر راه نواب
 همایون از دو جانب صف کشیدند ؛ و بنظر مبارک اشرف رسیدند و
 حسب الامر اعلی مقرر شد که . محرابخان حاکم استر آباد و جمشیدخان
 پارتکی « کذا » با جمعی دیگر از عساکر منصوره بسررداری محرابخان
 بیشتر رفته قلعه بست را محاصره نمایند و خود جمعه ۷ از هرات خروج
 نموده و در روز دو شنبه ۱۲ ذی القعدة داخل فراه شدند ، و جمیع عساکر
 منصوره که بیشتر همراه سپهسالار بودند براق پوش باستقبال نواب همایون
 آمدند بنظر اشرف رسیدند و شنبه ۱۹ از فراه کوچ فرموده لشکر که هیکلویه
 بسررداری سیاوش خان قلار آقاسی بنظر اشرف رسیده مقرر شد که

ساروخان رفته، قلعه زمین داور را محاصره نمایند، اما احتیاج بسیه و چنگ نیست (۱) و در برابر نوزاد « کذا » قریب به دو پنجاه سرورنده بنظر اشرف رسید که روشن سلطان فرستاده بود و حاکم کریش « شاید کرشک باشد » شاهی سیون شده. با استقبال و سجده اشرف مشرف شد و حسب الامر اعلیٰ جمعی را تعیین نموده از کنار هیرمند برگردانند که در عراق و خراسان و دارالمرز سی هزار نوکر گرفته موجب نقد داده بیاورند و بعد از فتح و مراجعت از قندهار عساکر منصوره در کنار هیرمند تازه بنظر اشرف رسید و سپاه کرمان بسرداری قورچی باشی بنظر اشرف رسید و در چهار ذی الحجّه از آب هیرمند عبور فرموده جمع عساکر منصوره یراق پوش در خدمت « بودند » و روز جمعه ۱۰ شهر ذی الحجّه (۲) که عید اضحیٰ بود بطالع حمل نظر مبارک بر قلعه قندهار انداخته. شنبه ۱۱ بکنار قلعه آمده. نواب همان در باغ عباسآباد که گنجملی خان در « جهت » شمالی قلعه ساخته بود نزول نمودند و عساکر منصوره هر کس بمکانیکه مقرر شد نزول نموده، شروع درسیه بردن فرمودند و علی قلی بیک دیوان بیگی سابق که معجوس بود حسب الامر « او را » طلبیدند و او آمد و بشرف پایوس اشرف اشرف مشرف شد فی سنه ۱۰۵۸.

در روز سه شنبه ۱۲ محرم فتح قلعه بست شده بسرداری محرابخان و نظر علی خان و عباسقلی خان و درغ صفرائی که در بست بودند بردل خان حاکم بست را با ۵۰۰ زنده « اسیر » و ۱۵۰۰ سر و دو فیل و نقاره خانه بنظر اشرف رسانیدند، و صبح روز یکشنبه ۲ شهر مذکور بر

(۱) عبارت مجمل و رسا نیست. اصل مطلب آنست که ساروخان باتفاق جمعی از یوز باشیان و قورچیان مأمور زمین داور شدند و قلاع دلا را مورد تاخت و کرشک را محاصره و محصورین بدون چنگ تسلیم شدند ولی روشن سلطان از محل مأموریت خود ۱۵۰ سر و اسیر فرستاد.

(۲) عباسنامه ۱۲ شهر ذی الحجّه در ساعت مسعود که ملک المنجمین

تعیین نموده بود.

قلعه قندهار بورش نموده شیرجانی را گرفته و ۵۰ سرورنده آوردند و بعد از
 این فتح نواب همایون از بابت ترحم که مبادا اهالی آن قلعه نیز مثل قلعه
 بست قتیل و اسیر شوند محمد بیک صحبت بساول را باندرون قلعه فرستاده
 ارقام نوشتند تا بعد از قتل و غارت مؤاخذ نباشند اهل قلعه رقم اشرف را
 بوسیده بر سر گذاشتند . که نمیدانستیم که نواب همایون خود آمده اند .
 حالا که مشخص شد همه سگ و بنده ایم و در باب بیرون آمدن شاهوردی خان
 پیش از همه مبالغه نموده . شنبه ۸ شهر مذکور بیرون آمدند و دوشنبه ۱۰
 قپچاق خان با توابع بیرون آمده بولی محمد خان اوزبیک موصول شد .
 و شب ۱۲ دولتخان بیرون آمده . و روز پنجشنبه ۱۳ دولتخان و قپچاق خان
 و نورا ابوالحسن وغیره و امراء قندهاری پهای بوس اشرف مشرف شدند .
 و روز یکشنبه ۱۶ نواب اشرف داخل قلعه شده . بساعتی سعد در
 مسجد جامع خطبه بنام نامی شاه عالم پناه خوانده و سکه باسم مبارک کش
 زدند . و اسدالله خان حاکم زمین داور که از روز اول امان طلبیده بود
 قلعه زمین داور را تسلیم سارو خان نموده . و امرای قندهار و زمین داور را
 بالشکری و اسباب و جمعیت مرخص ساخته که بولایت خود روند و جمعی از
 عساکر منصوره را تعیین فرمودند که تاغزین ایشانرا برسانند که مبادا جهال
 قزلباش بایشان آسیبی برسانند و قلعه قندهار را به معرابخان حاکم استرآباد
 و قلعه بست را بدوست علی سلطان زنکنه و حاکم در بند بجهت ایلچی کر
 هند تعیین شده روز یکشنبه ۲۱ نواب همایون از قندهار کوچ کرده نوروز
 سلطانی رادر کنار هیرمند گذرانیده . فراه را بریواسخان شفتت فرمودند .
 و روز پنجشنبه ۹ ربیع الثانی داخل دارالسلطنه هرات شدند و ذوالفقار بیک
 ایلچی عبدالعزیز خان در سر راه بیابنوس اشرف رعید و روز شنبه ۱۷
 < در اصل ۱۲ > شهر جمادی الاول خیر رسید که اوونک زیب وند سلطان
 خرم با لشکر مستعد روز چهارشنبه ۱۴ شهر مزکور که موضع شمس بود
 بر سر قلعه قندهار آمده و محاصره نمودند و ده روز قبل از آمدن او
 بهادرخان سپهسالار با بعضی عساکر بهوالی قلعه آمده بودند چون این
 اخبار بسمع مبارک نواب اشرف رسید مقرر شد که نجفقلی بیک امیر
 آخور باشی ولد علی هالی (کذا - یهاو) زنکنه و سپاه منصور و < عساکر > پازوکی

والوار بعدد قندهار رفته مخبر باغند حتی المقدور در دفع دشمن کوشیده
 شنبه غره جمادی الثانی علیقلیخان حاکم ماروچاقرا (۱) مقرر کردند
 که با پانصد کس از نوکران عباسقلیخان برادرش برداشته باجماعت و اویماقاتمی
 که در حدود هرات میباشند که قریب پنج شش هزار کس هستند . باردوی
 نظر علیخان متولی و حاکم اردبیل ملحق شده باغش هزار کس که در
 بیلاق سبزوار بودند بسررداری نظر علیخان متوجه « قندهار » شوند .

و سه شنبه ۲۵ جمادی مرتضی قلیخان سپهسالار و مرتضی قلیخان
 قورچی باشی و سیاوش خان قوللر آقاسی و پیر بوداق خان و ساروخان و
 آقاخان مقدم و بعضی امراء که مقرر بمرافقت او شده بودند که متوجه قندهار
 شوند، پیاپیوس اشرف مشرف شده روانه شدند . و در آن اثنا خبر رسید که
 بهادر خان سپهسالار هندیان ؛ « بضر ب » تویی که از قلعه قندهار انداخته
 بودند کشته و خودش از واهمه فوت شده و روز یکشنبه ۲۱ رجب اسماعیل
 میرزا برادر نواب همایون بجوار رحمت ایزدی پیوست و چون امراء عظام
 عرضه بخدمت اشرف نوشته « که من بعنوان حکیم و منجم متوجه خدمت امراء
 شوم . ۲۳ شهر مذکور روانه شدیم . و در همین روز خبر رسید که نجفقلی
 بیگ میرآخور باشی که بحوالی کریش رسیده قلیچ خان که یکی از امراء
 معتبر هند بود و او را بمحاصره قلعه بست فرستاده بودند و بمحاصره مشغول
 بوده . خنجر خان و قباد خان و الله قلیخانرا با ولدان خود همراه نموده که
 کریش و آن حوالی را بتازند میرآخور باشی بایشان بر خورد جنگی صعب
 روی داده و شکست بر آنجماعت افتاده قریب به هفتصد هشتصد سر بریده و
 تقاره خانه ایشانرا بدست آورده و لشکر هند در اثناء گریز خود را بآب
 هیرمند انداخته جمعی کثیر را آب برده .

(۱) اگر ماروچاق مرجق باشد یکی از توابع بیست و یک گانه
 هرات سابق است ۱ - جام ۲ - باخرز ۳ - کوسویه ۴ - خره ۵ - فوشنج
 ۶ - ازاب ۷ - تولک ۸ - غور ۹ - فیروز کوه ۱۰ - غرجستان ۱۱ - مرغاب
 ۱۲ - فارباب ۱۳ - مرجق ۱۴ - اسفرار ۱۵ - فراه ۱۶ - جستان
 ۱۷ - تکینا باد ۱۸ - کابل ۱۹ - تیراه ۲۰ - بستستان ۲۱ - افغانستان تا شط سند

چون این خبر بقلیچ خان رسیده از کنار قلعه بست کوچ نموده مراجعت کردند و سه شنبه ۸ شهر شعبان بنده کمترین بخدمت امراء رسیده امرای عظام روز چهارشنبه ۲۳ از آب هیرمند عبور نموده در سنگی من اعمال بست نزول نمودند و حقیقت جنگ را از بنده کمترین پرسیدند. چون در آن اوقات مریخ جنوبی بود و روز یکشنبه مغربی میشد. و دیگر دلائل بود عرض کردم که در این هفته از جنگ ملاحظه فرمایند و روز یکشنبه بتوفیق الله متوجه شوید و در آن اثناء خبر رسید که چون قلیچ خان با امراء «جنگیده» و شکسته «شده» مراجعت نموده به والی قندهار رسیده. اورنگ زیب که خبر شکست و آمدن ایشانرا شنیده اعراضی شده فرموده که در همانجا که سر راه قزلباش است بمانند و خبر دار باشند و رستمخان دکنی را با جمعی از عساکر که در اردوی او قدرت حرکت و اسب خوب داشتند بگمک قلیچ خان فرستاده و ایضا خبر رسید که مهربانخان حاکم قندهار بیماری صمبی دارد. چنانچه شاید دوسه روزی بیش زنده نماند. امراء از بیم آنکه بعد از فوت او مبادا «هندیان» بر قلعه دست یابند یا اینکه چون رستمخان دکنی با لشگری مکمل بگمک قلیچ خان آمده بر سر میرآخورباشی و نظر علیخان و جمعی از عساکر منصوره که در کوشک نخود نشسته اند آیند. قولر آقاسی را با غلامان و بعضی از امراء روانه نموده. خود متعاقب اردو شتر و آذوقه و اسبابرا گذاشته روانه شدند و روز سه شنبه ۲۶ قریب بظهر بکوشک نخود نزول نمودند که قراولان خبر آوردند که لشکر هندو رسید. هنوز لشکر قزلباش نرسیده بود که امراء عظام سوار شده و تیپ «خود را» در برابر تیپ لشکر هندو ترتیب میدادند. قریب بغروب شد چون هوا بسیار گرم بود و اسب قزلباش آب نخورده بود فوج فوج بجهت آب دادن اسبان مراجعت مینمودند «تا آنکه» شب بمیان در آمده. امراء نیز مراجعت نمودند. چون اکثر جماعتهی که بآب دادن اسبان برگشته بودند شتر و آذوقه و اسباب ایشان نیامده بود. بجهت آنکه خود را بآذوقه و جواسب رسانند بکنار هیرمند مراجعت نمودند.

روز دو شنبه ۲۸ نزول در کنار هیرمند فرمودند و لشکر هندو نیز که

کرت (۱) و جرئت قزلباش را ملاحظه فرمودند حیات خود را غنیمت دانسته برگشته متوجه قندهار شده ملحق باردوی اورنگ زیب شدند . و از آمدن لشکر قزلباش و کثرت و جرأت و جلالت ایشان چندان گفتند که خوف عظیم بر اورنگ زیب و لشکر هندو مستولی شده که مجال درنگ برایشان نماند روز چهارشنبه ۷ شهر رمضان المبارک هندو از کنار قلعه شروع در کوچ کرده مراجعت نمودند . و شب جمعه ۹ شهر رمضان محرابغان حاکم قندهار بجوار رحمت ایزدی پیوسته و در همین روز نیز اورنگ زیب از کنار قلعه مایوس و نا امید کوچ کردند .

چون خبر بیماری محرابغان بسمع اشرف رسیده بود اوتارخان که یکی از غلامان خاص این آستان و از بزرگ زادگان کرجستان بود « اورا » بایالت قندهار سرافراز ساخته ورقم ایالتش رسیده مشارالیه روز شنبه ۱۰ شهر رمضان داخل قلعه قندهار شد و امرای عظام روز چهارشنبه ۱۴ شهر مذکور داخل قلعه شدند و شروع در خرابی سببه های هندو نموده و اطرف قلعه را هموار کردند . و سیاوش خان قوللر آقاسی را باجمعی از عساکر « منصوره » از عقب لشکر هندو فرستاده . ایشان تاحدود غزنین از عقب لشکر هندو رفتند . چون لشکر هندو بسرعت هرچه تمامتر رفته بودند بایشان نرسیده مراجعت نمودند .

روزه « ماه » رمضانرا داشته و درروز عید کوچ کرده متوجه خدمت اشرف شدند . و چون خبر مایوس شدن هندو از قلعه و برگشتن ایشان بسمع مبارک اشرف رسیده بود . روز شنبه ۱۱ شهر شوال ازهرات کوچ کرده متوجه مشهد مقدس شده بودند . و روز شنبه ۸ ذیقعه امراء عظام در مشهد مقدس پیاپی بوس نواب اشرف مشرف شدند .

و چون حسب الامر مقرر شده بود که اطراف گنبد حضرت را از اندرونی و بیرون تعمیر نمایند و جمیع دیوارها و طاقها و ایوانها و صحن و غیره حتی منارها را کاشی کنند و کناره های نهر و حوض صحن را سنک تراشیده کنند

(۱) کره - کروراً . رجوع و عطف . يقال انهم زعمه ثم کر علیه ، بابا برد . يقال کره . و کر بنفسه یتعدی و یلزم .

باتاه مصدری بصورت استعمال مؤلف بنظر نرسیده است و شاید کثرت باشد

به کاری علیقباد بیک چوله و قریب بدو هزار تومان خرج شده باتمام
رو فی سنه ۱۰۵۹ .

و در سلخ شهر معمرم خبر رسید که قریب به ۶ هزار خانه از اویاقت
او بکبه که قبل از این بجهت فتور و قحطی ماوراءالنهر پناه بدرگاه «جهانپناه»
آورده بودند . و از حدود مرو تا استر آباد ایشان را جای داده بودند .
در این وقت چون خبر فی الجمله امنیتی از ولایت خود شنیده اراده مراجعت
نموده مرخص شدند و در اثناء مراجعت بعضی از جهال ایشان دست درازی
ببعضی گاو و گوسفندی که در سر راه خود میدیدند میکردند . اند علیقلیخان
حاکم مرو که این سخن را شنیده باجمعی قلیل ایشان را تعاقب نموده که بعضی
از ریش سفیدان ایشان را تنبیه و تأدیب نماید . و تا حدود ماروچاق رفته
بدیشان رسیده و جمعی که همراه علیقلیخان بوده بر ایشان تاخته و جمعیت
ایشانرا از هم پاشیده متوجه کبک «کذا» شده بودند و مقدم الجیش الوس
شنید که جمعی حرامی خود را بدیشان زده اند ، چون هیچکس بر سر علیقلیخان
نهانده بود ایشان نیز نادانسته او را بقتل رسانیدند .

چون این حرکت بی امر نواب همایون از علیقلیخان صادر شده بود از
کشته شدن او بد «شان» نیامده در مقام تلافی نشدند . اما قورچمش (۱)
بیک ولد مشارالیه را که جبا دار باشی بود بجای پدر بحکومت مرو سرافراز
کرده روانه نمودند .

مشارالیه روز چهارشنبه ۷ شهر صفر داخل مرو شد و روز سه شنبه
۱۳ شهر صفر مرتضی قلیخان بنچراو قورچی باشی را بجهت بد مستی و
بعضی تقصیرات دیگر معزول فرمودند .

و مرتضی قلیخان قاجار ولد مهرانخان که سپهسالار بود بشرف
پایبوس مشرف ساخته قورچی باشی فرمودند و جمعه ۱۹ شهر جمادی الاول
بطالع میزان ۱۵ درجه علی قلی بیک برادر رستم خان را سپهسالار
کرده پایبوس مشرف شد و روز سه شنبه سلخ شهر مذکور بطالع مذکور
نواب همایون از مشهد مقدس قصد سفر عراق سوار شده و نزول درخواجه

(۱) در متن عبا سنامه ذیل صفحه ۲۳۹ باین عنوان نامی دیده میشود

ولی باخاه معجمه و سین مهمله . ضبط شده است

ربیع فرمودند و از راه چشمه گل « دراصل گلست » و چمن رادکان و سلطان میدان « دراصل میدانی » و اسفراین و بسطام و سفیداب و گرم آب متوجه صفهان شده . روز چهارشنبه ۲۸ شعبان بطالع قوس ۵ درجه که ۷ تورماه جلالی بود داخل اصفهان شدند ۱۰۶۰ .

تحويل شمس بحمل در شب سه شنبه ۲۸ ربیع الاول واقع شد و نواب اشرف شب تحويل را با امراء و مقربان در تالار جنب كشيک خانه مهتر (کذا) گذرانیده روز مذکور که نوروز بود در عمارت عالی (۱) که از مجدثات نواب اشرف است مجلس عالی ترتیب داده پیشکش نوروزی امراء از نظر مبارک اشرف گذشت .

روز جمعه ۹ شهر ربیع الثاني ۱۰۶۱ صبیة خلیفه سلطان اعتماد الدوله را بیسر سیادت و صدارت پناه میرزا مهدی صدر ممالک محروسه و صبیة سید محمدخان ولد عیسی خان قورچی باشی را بیسر میرزا رضی وزیر اصفهان و صبیة سلطان حسین خان را بیسر ابو الحسن میرزا شفت فرمودند (۲) و مقرر شد که پل شاهی را آمین کنند و چشمه های پل را با امراء و تجار قسمت

(۱) اگر غرض عالی قاپوی معروف باشد از مجدثات شاه عباس دوم نیست . اصل بنای عالی قاپو از زمان سلاجقه بوده و قسمتی از آن را که خراب شده بود شاه عباس اول بنا کرده در بزرگ عمارت عالی قاپو را شاه عباس کبیر از نجف اشرف آورده که هنوز هم مورد تکریم اهالی اصفهان است . شاهان صفوی در نزدیکیهای این درازا سب پیاده میشدند و بمناسبت انتشاب بشاه ولایت در مقابل آن تعظیم میکردند یکی از وجه تسمیه های عالی قاپو همین وجه است و البته لغتاً بمعنی دروازه بلند یا معنی باب عالی است شاهان صفوی اکثراً در روز سلام تبرک باین باب نموده و آن را شکون عید قرار میدادند .

(۲) برای دفع توهم یاد آور میشود که نامبردگان همه از خانواده سلطنت بودند و هنوز هم از دو اجهای خاندان سلطنتی با مراسم خاص و اجازه مقامات سیاسی انجام میشود .

نموده که هر کس بقدر مقدور در زینت آن سعی بلیغ نماید و قریب بمدت یکماه جشن و آئین واقمشد و خبر رسیده که ندر محمد خان پادشاه بلخ که قبل از این پناه بدر گاه جهان پناه آورده بودند و باز بامداد نواب صاحبقران بحکومت بلخ و توابع متمکن گردیده بود چون اولاد باو عاق شده و او زبکیه نیز راضی نبودند ، و سبحان قلیخان ولد کوچک او او را محاصره نموده او را داوطلب شد که بگذارند که بسکه معظمه رود . راه دادند و سبحان قلیخان بلخ را تصرف نموده .

ندر محمد خان مذکور داخل ماروچاق شد فی روز چهارشنبه ۲۶ شهر جمادی الاول ، وصیبه دیگر اعتماد الدوله را بمیرزا حسن شقت کردند وصیبه میر عبدالعظیم را بمیر سید حسین شیروانی دادند و بقصد سیر و شکار ویلاقات اصفهان و حدود فارس ، از اصفهان خروج فرمودند و نزول در باغ عباس آباد واقمشد و در روز چهارشنبه ۵ شهر جمادی الثانی از آنجا کوچ فرمودند . و هر چند روز در منزلی توقف میفرمودند و بسیر و شکار مشغول بودند ، و روز جمعه ۱۵ شهر مذکور نزول اجلال در القیر « کندها » بلاقی واقمشد و سیاوش خان قولار آقاسی در کهگیلویه بود بپایبوس اشرف مشرف شد و از آنجا کوچ واقمشد بعد از چند موضع بیلاق و سیر و شکار نزول در چمن وسیعی که اول بهمن زار است واقمشد و چند روزی در بهمن زار توقف نموده فی دوشنبه ۶ شعبان المعظم . از آنجا بیلاق حوالی ده شیخ نزول واقمشد و خبر رسید که ده هزار کس از لشکر هندی بابهضی از امرای ایشان بکابل آمده و اراده جمعیت در کابل دارند .

در روز شنبه ۲۵ شهر شعبان از آنجا کوچ نموده نزول در چشمه شیخ « در اصل باله » واقع شد و بعد از چند روز توقف در موضع مذکور بقصد رجعت بجانب اصفهان کوچ فرمودند و روز پنجشنبه سلخ شهر شعبان بعد از طی منازل و سیر و شکار روز دوشنبه ۹ شهر شوال داخل اصفهان شدند و نواب اعلی بعزم شکار کندمان از اصفهان خروج فرموده و بعد از سیر و شکار در و مزدج و کندمان و سبأ شیخ علی داخل دارالسلطنه اصفهان شدند . چون قبل از این امر با حضار عسا کر شده بود و جمعی از عسا کر نصرت مآثر در باغ عباس آباد جمعیت نموده بودند .

نواب صاحبقرانی بنفس نفیس شروع در سان عساگر فرمودند و در روز چهارشنبه ۸ شهر ذیحجه ۱۰۶۶ هجری قمری بیک ناظر بیروتات که از مقربان نواب کیتی ستان بود و در ایام دولت بندگان فردوس مکانی بمنصب نظارت سرافراز گردیده والی الآن بامر مزبور اشتغال داشته برحمت ایزدی پیوست در روز یکشنبه ۱۲ شهر ذی الحجه منصف جلیل القدر نظارت بمقرب الخاقان محمد هلی بیک معیر الممالک ولد حسین بیک قچاچی که از مقربان نواب غفران پناه کیتی ستانی بود و مشارالیه بکمال کاردانی و راستی و نیک ذاتی بین الاقران ممتاز بود . شفت شد و در روز شنبه ۱۸ ذیحجه بطالع جوزا بیایوس اشرف مشرف گردید .

خبر فوت سیاوس خان قوللر آقاسی و حاکم کهگیلویه رسید و در روز شنبه ۲۵ شهر ذیحجه نواب اشرف بسیر و شکار انجان شریف بردند ۱۰۶۶ و روز شنبه ۱۱ مهر سنه ۱۰۶۶ علی قلیخان سپهسالار و بیگلریگی آذربایجان که از تبریز آمده در انجان بیایوس اشرف مشرف شد در روز یکشنبه ۱۹ شهر مذکور نواب اهلی از شکار مراجعت نموده داخل اصفهان شدند در روز شنبه ۲۵ شهر مذکور چون نواب صاحبقران از حسن خدمات الله وردیخان مصاحب و امیر شکار باشی و حاکم استرآباد ولد خسروخان بیگلریگی شیروان راضی بود منصب جلیل القدر قوللر آقاسی کرمی را علاوه مناصب معظم الیه فرمودند و ایالت کهگیلویه که با قوللر آقاسی سابق بود بمشارالیه شفت شد و ایالت استرآباد بمعهد قلیخان ولد سیاوش خان قوللر آقاسی سابق شفت شد و در روز شنبه ۱۵ شهر صفر مشارالیهما بیایوس اشرف مشرف شدند .

نواب صاحبقرانی وقت تعویل حمل را که شب چهارشنبه ۹ شهر ربیع الاول بعد از دو ساعت از شب در تالار میان باغ جنب کشیک خانه عالیحضرت مهتر داود با امرا و مقربان گذرانیدند . و روز نو روز در عمارت دیوانخانه که از محدثات نواب صاحبقران است « بسلام هام نشسته و هدایا را قبول فرمودند » .

و چون مکرر خبر رسید که هنوز از کابل خروج نموده عزم قندهار دارند حسب الامر اعلی مقرر شد که هلیقخان سپهسالار بعزم قلع و قمع

ایشان از دارالسلطنه با عساکر منصوره که سان بعضی از ایشان دیده شده بود و اکثرأ میسر نشد که ملاحظه نمایند. خروج نموده متوجه سفر خراسان شوند و علیقلیخان پیای بوس اهرف مشرف شد و روانه شد.

در روز یکشنبه ۲۰ شهر ربیع الثانی سنه ۱۰۶۳ از ذوالفقار خان کس آمد و خبر آورد که او رنک زب پسر خرم پادشاه هند و سعاد الله خان وزیر او، بالشکر بسیار قلعه قندهار را محاصره نموده اند و نزول ایشان در حوالی قلعه قندهار در روز شنبه ۳ شهر جمادی الثانی واقع شده ازهرات «نیز» خبر رسید که جمعی از بکیه که در بغارا میباشند و از منسوبان عبدالعزیز خان اند بهزم تاخت به حوالی ماروچاق آمده اند چون فیما بین پادشاهان اوزبک و بنگال با این سلسله علیه مدتی است که صلح است و آمد و شد ایلیچیان مکرر واقع میشود و بامداد ملازمان این عتبه علیه استرداد بلخ از هندیان شده و امام قلیخان و ندر محمد خان مکرر پناه باین آستان آورده اند و عطایا یافته و امداد بسیار بایشان رسیده نواب صاحبقران مستبعم دانسته بجهت تحقیق این مقدمه فریدون بیک ولد داود بیک که ایشک آقاسی حرم علیه بود و از غلامزادگان قدیمی است بعنوان ایلغار فرستادند که نزد عبدالعزیز خان رفته نامه نامی اشرف را باو رسانند.

اگر چنانچه در بنای صلح و دوستی ایشان تزلزلی واقع شده باشد و باصلاح نیاید و عبدالعزیز منح اوزبک ننماید تدارک آن شود.

و در روز دوشنبه ۱۲ شهر جمادی الثانی نواب اعلی خلد الله ملکه اراده فرمودند که خود بنفس نفیس متوجه سفر خراسان شده و عساکر «منصوره را» تحریر بر دفع اعادی دین و دولت بنمایند و ساعت تعیین نموده نقل مکان فرمودند. مقارن این «احوال» قیلان بیک آمد خبر آورد که هندو بسی بسیار «شروع» در سیه آوردن بقلعه قندهار نموده اند. و بتوپ برج و باره قلعه را خراب کردند و پورش نمودند.

جمع کثیر از ایشان بقتل رسیده مایوس و مخذول برگشتند و از کنار قلعه اورنک زیب و سعاد الله خان و سایر امرا و عساکر هند خراب و خاسر کوچ

نموده بجهنم واصل شدند و کوچ (ایشان در روز جمعه سیزده شهر شعبان واقعه شده و قیلان بیک در اواخر همین ماه این خبر آورد و نواب اشرف بسیر و شکار کندمان تشریف ارزانی فرمودند و حسب الامر اعلی مقرر شد که سپهسالار باهسا کریکه در چمن بسطام نزول داشته بمشهد مقدس روند تا بعد از آن بدانچه صلاح دولت روز افزون باشد و مقرر شود بعمل آورند و فریدون بیک که حسب الامر بخدمت عبدالعزیز خان رفته بود. در اواخر رمضان المبارک آمده در کندمان بشرف پایبوس مشرف شد و اخبار مسرت خیز و جواب نامه «را چنین آورد که» عبدالعزیز خان جمعی از اوزبکیه را که اراده تاخت خراسان داشته منع نموده «و علاوه» ایشان اراده «ستور داده» و تعریض کرده و امر فرموده که بر سر راه هنود روند و دست بردی نمایند «علیهذا» اوزبکیه «بصوب مأموریت خود» رفته اند و نیز از حمزه خان حاکم مرو خبر رسید که لجماعت اوزبک حوالی کابل بنمود رسیده اند و جنگ صعب میان ایشان روداده. جمعی کثیر از مردم اوزبک بقتل رسیده و بقیه السیف فرار نموده اند و در روز سه شنبه ۲۹ شهر رمضان شاه نظر بیک اوزبک که قبل از رفتن فریدون بیک بایلیچگری نزد عبدالعزیز خان رفته بود مراجعت نموده داخل اردوی همايون شد.

مکرر نواب اشرف بسیر و شکار لنجان و کندمان تشریف برده مراجعت فرمودند. و چون طبع اشرف مایل بشکار بسیار است و مکرراً بعرض رسید که هوای دار المرز در فصل زمستان در غایت اعتدال است و بسیار شکار دارد اراده نواب اعلی تعلق بنهضت آنصوب نموده در روز دو شنبه ۸ شهر ذیحجه از باغ عباس آباد بیباغ قوشخانه نقل فرمودند. عید اضحی را در عمارت قوشخانه گذرانیدند ۱۰۶۲. و از آنجا کوچ فرمودند بعد از طی منازل شب جمعه ۱۷ محرم سنه ۱۰۶۳ داخل بلده طایفه اشرف شدند شب یکشنبه ۱۹ ستاره ذوذبانه بر برج ثور بهم رسید هر کتش بر خلاف توالی بود. مدت یکساعت. شب. چاشت روز چهارشنبه ۲۳ بشکار پرسته کله تشریف بردند، روز جمعه ۲۵ مراجعت فرمودند داخل اشرف شدند. و در شب یکشنبه ۲۷ شب مولود بود تصدقی که همه ساله مقرر است واقع شد و علیقلیخان سپهسالار که حسب الامر مقرر شده بود که از مشهد

مقدس مراجعت نماید، داخل شد و بیابوس اشرف مشرف شد .
 در روز شنبه ۳ شهر صفر و روز دیگر بشکار بروجه کله تشریف
 بردند و شب یکشنبه ۱۰ ماه مذکور با اهل حرم مراجعت نموده داخل اشرف
 شدند و از آنجا اراده سیر فرح آباد فرموده روز پنجشنبه ۳ شهر ربیع الاول
 از اشرف خروج نموده بیرجه کله نزول اجلال واقع شد . روز جمعه ۸ شهر
 مذکور داخل عمارت مبارکه فرح آباد شدند . روز پنجشنبه ۲۸ شهر مذکور
 از فرح آباد بهزم اشرف خروج فرمودند و سه شنبه ۴ ربیع الثانی بود
 که داخل اشرف شدند .

نوروز سلطانی را که تعویل حمل در روز پنجشنبه ۲۰ شهر ربیع الثانی
 بعد از ۹ ساعت و ۵۰ دقیقه از روز واقع میشد در عمارت خلوتخانه اشرف
 گذرانیدند روز جمعه ۲۱ بسیر عباس آباد تشریف برده اطراف دریاچه
 را چراغان فرمودند . روز بعد بجانب پرسته کله نهضت واقع شد . خبر
 فوت ریواس خان حاکم فراه رسید .

ایالت استرآباد را بحاجی منوچهر خان برادر محرابخان که از عنفوان
 شباب الی الآن از او انواع خدمات و جان سپاری صادر شده بود و مکرراً
 بچنگ رومیه افتاده . و معاریبات صعب نموده بود و در ابتداء سفر خیر اثر
 قندهار نیز خدمات و جان سپاری لایق « از او » متمشی گشته و بکمال صلاح
 و عدالت و سداد و شجاعت آراسته بود شفقت و مرحمت کردند، و ایالت فراه را
 بمحمد قلیخان ولد سیاوش خان که حاکم استرآباد بود شفقت فرمودند .
 هر دو بیابوس اشرف مشرف شدند فی روز دوشنبه غره جمادی الاول ۱۰۶۳
 از سیستان خبر رسید که شیخ ابوسعید که در کیچ و مکران سرطنیان و عصبان
 داشته و آن ملعون مذهب زناده ترویج میداد بجهنم واصل شد و از او کسی
 که صاحب داعیه باشد نمانده .

از پرسته کله مراجعت نموده داخل اشرف شدند فی روز پنجشنبه ۱۱ شهر
 مزکور ایلیچی کله « کذا » از باشی آجوق و دادیان آمده تعف و هدا یا باعرا براض
 حکام و والیان ولایت آورده بود در عمارت باغ چشمه اشرف پایبوسی اشرف
 مشرف شد فی روز یکشنبه ۱۴ شهر مذکور قربانملی جلودار از قندهار بهشت
 روز آمده خبر آمدن داراشکوه پسر بزرگ غرم که ولیعهد است و سمدالله خان

ورستم خان و قلیچ خان و سایر امراء هند با عساکر بسیار که بر سر قله قندهار آمده. آوردن مقارن این احوال از عباسقلیخان بگلربیگی خراسان نیز خبر آمدن ایشان آمد.

در روز شنبه ۱۷ جمادی الاول چون قبل از این از شیروان خبر آمده بود که جمعی از اروس آمده در حوالی در بند قلاع میسازند و سر حصیان طغیان دارند و خسروخان بیکلربیگی شیروان استدعا نموده بود که عساکر قراباغ و چغور سمد و شیروان و غیره ذالک که بر سر او جمعیت نموده، بر ایشان رود. جمعیت ایشانرا باقبال بیزوال شاهی برهم زند حسب الامر اهلی جمعیت عساکر واقع شده بود و خسروخان امیرالامرای آن حدود تا رفته لشکر در بند بر سر ایشان فرستاده قلاع ایشانرا مسخر کرده اسیر و اسباب بسیار بدست قزلباش افتاده بود و استدعا نموده بود که بر سر ترک (کذا) که قله ایست مشهور از قلاع پادشاه اروس رود. نواب اهلی مرخص نساختند که چون فیما بین بندگان این سلسله علیه و پادشاه اروس صلحت و هاید که حرکت آن «جماعت» بدون رضای پادشاه باشد. ترک رفتن ترک نمایند و شیروان مراجعت کنند.

چون مکرر اخبار رسید که داراشکوه بالشکر کران به حوالی قندهار آمده نواب اهلی بزم سفر از بلده اشرف کوچ نموده نزول اجلال بر برج کله واقع شد و حسب الامر مقرر شد که سپهسالار با عساکر نصرت مائت متوجه خراسان شوند. بیابوس اشرف مشرف شده مرخص شد.

روز پنجشنبه ۳ «شاید ۱۰ باشد» شهر جمادی الثانی خبر رسید که مقدمه لشکر هندود روز دو شنبه ۷ شهر جمادی الثانی در اطراف و حوالی قندهار نزول نموده اند و نواب اهلی بیاجی کله رفته و از آنجا کوچ فرموده داخل فرح آباد شدند و خبر رسید که که داراشکوه خود در روز جمعه یازدهم شهر جمادی الثانی قله قندهار را محاصره نموده. از فرح آباد کوچ فرموده نزول اجلال ساری واقع شد و همچنین کوچ میفرمودند تا روز شنبه ۲۲ نزول اجلال در فیروز کوه واقع شد با آنکه آفتاب در جوزا بود در محل مذکور برف شد و سرمای عظیم چنانچه چند نفر از سرما ضایع شدند.

وزیرمازندران را معزول ساخته میرزا صادق ولد صدر وزیر آذربایجان را

وزیر مازندران کردند و وزیر خراسان را مهزول ساخته میر کبیر را وزیر خراسان کردند و حسب الامر اعلی مقرر شد که حاجی منوچهر خان حاکم استرآباد مقدمه الجیش باشد و پیش از رفتن سپهسالار باجمعی از عساکر بحوالی اردوی رستمخان دکنی رفته آنچه لازمه جان سپاریست بتقدیم رسانند بیابوس اشرف مشرف شده مرخص شد. و والد کمترین حسب الامر اعلی بیابوس اشرف شده متوجه سفر خیر اثر قند هار گردیدند و خیر رسید که جمعی از اوزبکیه که باجمعی از هنود بوده اند. بیهوابا بقلعه دویده ند و جمعی نیز از قلعه بیرون آمده شکست بر لشکر هنود افتاده قریب به صد نفر از ایشان مقتول گردید ه اندو خوار و خواجه ولد از بک خواجه که بنهصدی منصب معروف بود بضررب توپ بجنهم واصل شد (۱)

و کس از عباسقلیخان آمد. سه نفر زنده و یک سر از هنود که در حوالی قلعه بست گرفته و کشته شده بودند آورده بنظر مبارک اشرف رسانید.

حسب الامر مقرر شد که عباسقلیخان موازی ۱۲۰۰ نفر از ملازمان خود را سوای بانصد نفری که قبل از این مقرر شده بود همراه محمد آقای یوز باشی نماید بیخنتان بیک که مقدمه الجیش است محلق شوند و ایلچی از عبدالعزیز خان آمده بشرف سجده اشرف مشرف شد. در چهارم شهر شعبان المعظم بعتیه بوسی سرافراز گردید و کس از حاکم هرات آمده اخبار خوب آورده. بکنفر از هنود گرفتار شده بود بنظر اشرف رسانید. و نواب اعلی نزول اجلال در خسر و آباد که نیم فرسخی دامغان است فرمودند. و برادر کمترین که در اصفهان با مرطبات مشغول بود و حسب الترقیم اشرف مقرر شده بود که باردوی سپهسالار رود. در موقع مذکور بیابوس اشرف مشرف شده متوجه سفر قند هار گردید. و از موضع مذکور کوچ فرموده نزول اجلال در ده ملا بروز یکشنبه ۲۴ شهر شعبان المعظم فرمودند. و روز سه شنبه ۲۶ داخل بسطام شدند. و روز جمعه هفتم شهر رمضان المبارک از بسطام کوچ فرموده در چمن بسطام نزول فرمودند.

تا اینجا کتابی که در اختیار ماست تمام میشود، بقیه یعنی صفحات ۱۲۱ و ۱۲۲ و ۱۲۳ تا پایان کتاب از نسخه نفیس کتابخانه جناب حاج حسین آقای ملک استنساخ و نقص کتاب مرتفع گردید.

روز شنبه یازدهم زیارت شیخ بایزید بسطامی تشریف بردند .
شب عید رمضان المبارک که حسب الامر اعلی مقرر شد که نجف قلی بیگ
یساول صحبت ولد قزاق خان باردوی علیقلیخان سپهسالار و حاجی منوچهر
خان حاکم استرآباد و بختان بیگ رفته نسخه منقعی بر همدنفری عساگر
منصوره درست نموده مراجعت نماید . و بنظر اشرف رسانند و کیفیت خدمت
هریک از امرای مذکور را معروض گردانند .

خبر رسید که هنوز روز سه شنبه نهم شهرشوال یورش قلعه نموده
و جمع کثیری «از ایشان» مقتول و جمعی غفیر زخمی گشته خائب و خاسر از یورش
مایوس شده اند . و دوفراز ملازمان قولدر آقاسی که داخل قلعه شده بودند
آمده این خبر را بسمع جلال رسانیدند . و نوشته ذوالفقار خان حاکم
قندهار را آوردند که در باب استحکام قلعه خاطر مبارک جمع دارند که باقبال
بیزوال شاهی عنقریب هنوز کوچ خواهند نمود و روز جمعه دوازدهم شهر مذکور
حاجی منوچهر خان بدو فرسخی قلعه کرشک که رستمخان دکنی و قلیخان و سایر
امراء هنوز بالشکری مستعد نزول داشته اند رسیده از استماع «پافشاری» و وقار
و ثبات رستمخان و سایر امراء «ایران عساگر» جغتای متزلزل شد کوچ کرده
یک منزل مراجعت نموده . و بختان «در اصل بختگان» بیگ باردوی حاجی
منوچهر خان ملحق شد . چون خبر جمعیت ایشان با امراء جغتای رسید و همه برایشان
مستولی یک منزل دیگر کوچ نموده رفتند . حاجی منوچهر خان آنانرا تعاقب نموده
در دو فرسخی اعادی دین نزول نمود و از جانب دیگر بختگان بیگ نزول
نمود . همه روزه غازیان نصرت فرجام خود را بر اطراف اردوی ایشان زده
میکشند و زنده می گرفتند و روز بروز و همه برایشان مستولی میشدند آنکه
قلعه بست را که از نمک بهرامی حاکم آنجا بتصرف ایشان درآمده بود
خالی کرده از آنجا کوچ کردند و امراء قزلباش ایشانرا تعاقب مینمودند
«در اصل نمینمودند» و روز جمعه سوم ذی القعدة الحرام نجف قلی بیگ
یساول صحبت مراجعت نموده بیابوسی سرافراز گردید . نسخه عساگر را
آورده حقیقت هر یک را بعرض رسانید و چابار از سپهسالار آمده تفصیل
مقتولان جغتای و امراء ایشانرا که در یورش «های» متعدد بجهنم واصل
شده بودند با عراض ذوالفقار خان آورد ، از جمله اخبار اینک شخصی

دو هزاری منصب در یورش شاهسون داخل قلعه شد ...

در روز چهارشنبه پانزدهم شهر ذی القعدة خبر رسید که داراشکوه با امراء هند از پای قلعه قندهار خائب و خاسر کوچ نمودند بجانبهند مراجعت کردند. روز اول ۱۲ فرسخ از خوالی قندهار فرار نموده بودند. چند روز قبل از آنکه جغتای از اطراف قلعه قندهار کوچ نماید شخصی اسکندر نام که از ملازمان سرکار خاصه شریفه بود و در خدمت حاجی منوچهر خان میبود در اول روز سوار خود را باردوی جغتای زده چند نفر از هنود را زخمی ساخته داخل قلعه شده بود. چون هنود این تهور و جلالت را از یک نفر ملازمان این آستان ملاحظه نمودند و اهمه عظیمی برایشان استیلا یافته که هر گاه از یک نفر ایشان این حرکت بظهور رسد. اگر عساکر ایشان که متعاقب ایشان می آیند مجتمع شوند تاب مقاومت نباشان نیست. لذا متزلزل شده در کوچ کردن تعجیل نمودند. چون اخبار مذکور بمسامع جلال رسید قرار قشلاق بمازندران نمودند.

روز دوشنبه هشتم ذی قعدة سنه ۱۰۶۳ از بسطام کوچ کرده متوجه مازندران بهشت نشان شدند. روز دوشنبه دوم ذی قعدة که جاسب بیک برادر ذوالفقار خان و بایندر بیک ولد سخته خان که خبر فتح و مغذولی جغتای و فرار ایشان را آورده بودند بیا بیوس اشرف مشرف شدند و نقل نمودند که ایشان در پانزدهم شهر ذی قعدة کوچ کردند.

وایلچی اروس را که قبل از ایشان آمده بود مرخص ساختند و روز یکشنبه هفدهم شهر ذی قعدة داخل استر آباد شدند. و بیستم همین ماه داخل قلعه مبارک آباد گردیدند. در روز بیست و یکم شهر محرم سنه ۱۰۶۴ داخل بیلده طیبه اشرف شدند. روز جمعه ۲۶ شهر صفر نواب اعلی در دیوانخانه نشسته جمعیکه از قلعه قندهار بیرون آمده بودند از نظر اشرف گذشته فراخور خدمت و جان سپاری بموجب تصدیقاتیکه از ذوالفقار خان هر یک در دست داشتند بانعام و زیادتی مرسوم سرافراز گردید.

تمة التاريخ. بتاريخ سلخ شهر محرم الحرام سنه ۱۱۲۱.

البته عدد مزبور تاریخ تحریر کتاب کتابخانه ملک است

صفحات		فهرست مطالب	صفحات		فهرست مطالب
خلاصه	تواريخ		خلاصه	تواريخ	
	۱۱	فتح بغداد	۲۶	۱	نسب پادشاهان صفوی
۳۶		باغی شدن شاهرخ	۲۷	۲	شیخ جنید
۳۷		آمدن ایلچیان اوزبک	۲۷	۲	تناسب صفو به و آق قویونلو
۳۷		پناهنده شدن همایون پادشاه هند	۲۸		زندگانی شیخ جنید
۳۷		عصیان القاص میرزا	۲۸		پسران شیخ حیدر
۳۸		مفتوح شدن قورجستان	۲۹	۳	ابتداء پادشاهی شاه اسمعیل
۳۹		نصرف اخلاط	۲۹	۴	لشکر کشی طرف عراق
۳۹		ورود شاه بگرجستان	۳۰	۴	تسویه ولایات شمالی
۴۰		حبس اسمعیل میرزا در قلعه قهقهه	۳۰		تصرف دیار بکر
۴۱		پناهنده شدن بایزید بدربار قزوین	۳۰		تصرف دربند
۴۲		پیمان دوستی ایران و روم	۳۰		انتقال نقش سلطان حیدر
۴۲		وقایع گرجستان	۳۱	۶	استیلای شیک خان بر خراسان
۴۳		ولادت شاه عباس	۳۱	۵	تصرف بزد
۴۳		پیدایش آثار سماوی	۳۲	۵	تصرف بغداد و تبریز
۴۳		کسالت شاه طهماسب	۳۲	۷	جنگ چالدران
۴۳		پناهنده شدن حاجم خان خوارزم	۳۲	۷	معاصرین و اولاد شاه اسمعیل
۴۳		اولاد و معاصرین شاه طهماسب	۳۳	۸	پادشاهی شاه طهماسب
۴۴	۱۱	شاه اسماعیل دوم	۳۳	۸	قیام ایمانلو
۴۴	۱۲	قتل حسین میرزا	۳۳	۸	مقدمات لشکر کشی به خراسان
۴۴		اراده قتل شاه عباس	۳۳	۸	لشکر کشی امی عبید خان بهرات
۴۵		مرگ شاه اسماعیل دوم	۳۴	۹	لشکر کشی خواند کارروم به تبریز
۴۶	۱۲	شاه محمد	۳۴	۱۰	گرفتار شدن سنان پاشا محاصره هرات از طرف اوزبکان
۴۶	۱۲	فتح شیروان و قراباغ	۳۵	۱۰	

صفحات		فهرست مطالب	صفحات		فهرست مطالب
خلاصه	تواریخ		خلاصه	تواریخ	
۵۸	۱۵	بیاده رفتن ساه عباس بمشهد	۴۸	۱۲	قیام جماعت تكلو
۵۹		آعدن ایلچیان فرنك و	۴۷		قیام امراء خراسان
	۱۵	تغریك شاه جنگ عثمانیان	۴۸	۱۲	لشكر كشی عثمان پاشا
	۱۶	تصرف قلعه نهاوند	۴۹		بشیریز
	۱۶	لشكر كشی اوزن احمد	۵۰	۱۳	قتل حمزه میرزا
۶۱		بمراق	۵۰		پادشاهی شاه عباس
	۱۶	لشكر كشی چغال اقلی			میرزائی عباس میرزا در
۵۹		بشیریز			هرات
۵۹		لشكر كشی بجانب روم	۵۰		اراده قتل اولادشاه محمد
۵۹		آوردن آب كرنك	۵۱		زدو خورد استاجلو و شاملو
۵۹		فتح سواحل خلیج	۵۲		آوردن عباس را بمشهد
۵۹		لشكر كشی بجانب تبریز	۵۲		حرکت بجانب عراق
۶۰		فتح ایروان	۵۳		آمدن اوزبك بسرهرات
۶۱		شكست چغال اوقلی	۵۳		توجه شاه عباس بجانب
۶۱		فتح كنجبه و معاصره وان			شیراز
۶۲		فتح شماخی	۵۴		ایلقاریزد
۶۳		نقشه برداری از مراغه	۵۴		آمدن عبدالؤمن بسر
۶۴		جنگ حوالی اهر			نیشابور
۶۴	۱۷	بنای مسجد جامع اصفهان	۵۴	۱۳	لشكر كشی بخراسان و
۶۴		رفتن شاه بجانب نهاوند			قتل مرشد قلی
۶۵		مراسم پنجه دزده	۵۴	۱۴	قتل عام نیشابور بدست
۶۶		فوت الله ورد بیغان حاکم			عبدالؤمن خان
		فارس	۵۵		یاغی شدن کیلانیان
۶۶		کوچ داهن شیروانیان	۵۶		فرار عبدالؤمن خان اوزبك
		بطرف مازندران	۵۷	۱۴	لشكر كشی بلرستان
		ساختن قلاع جنگی در	۵۷	۱۵	فوت عبدالله خان اوزبك
۶۷	۱۸	گرجستان	۵۷	۱۴	تسخیر ولایت رستم دار
			۵۷		قتل تیم خان
۶۸		قتل صفی میرزای ولیعهد	۵۷	۱۵	جنگ خراسانیان بادیبن محمد

صفحات		فهرست مطالب	صفحات		فهرست مطالب
ملاکمال	خلاصه التواریخ		ملاکمال	خلاصه التواریخ	
۸۵		سلطان بلاغی بدر بار ایران	۷۰		محاصره ایروان
۸۵	۲۲	عصیان داودخان	۷۱		مذاکرات صلح
۸۵	۲۲	قتل امامقلی خان	۷۱	۱۸	خلع سلطان مصطفی خان
۸۶		فرار داودخان	۷۲		سفارت خان عالم
۸۷		لشکر کشی بگر جستان	۷۳	۱۸	آوردن آب کرنک
۸۷		محاصره قلعه وان			بهبودخان قاتل صفی میرزا
		خیانت صفی قلی ولد امیر	۷۳		حاکم کسگر میشود
۸۸		گونه خان		۱۹	صلح هرمز
۸۹		وزارت ساروتقی			مهرکت اردوی شاهی
		محاصره ایروان از طرف	۷۴	۱۹	بجانب عراق عرب و فتح
۹۰		رومیان			بغداد
۹۱		استرداد ایروان	۷۴		لشکر کشی ابجانب وان
۹۳	۲۲	ابتداء باغیکری علیمردان	۷۶		صلح باروم
۹۳		خان واز دست رفتن قندهار	۷۷		فوت سلیم پاشا پادشاه هند
۹۴		آمدن سلطان مراد		۱۹	فتح بصره
		خواند کارروم بسر بغداد		۲۰	حکام و امراء زمان شاه عباس
۹۵		عهد معاهده و صلح		۲۰	وزراء و صدور
۹۶	۲۳	لشکر کشی بطرف قندهار		۲۰	منشات و اختراعات
۹۷	۲۳	فوت شاه صفی	۷۹	۱۹	فوت شاه عباس
	۲۳	امراء و صدور	۷۹		اولاد شاه
۹۸	۲۴	سلطنت شاه عباس ثانی	۸۰	۲۱	سلطنت شاه صفی
۹۹		ورود شاه باصفهان	۸۱		باغی گری کیلانیان
۱۰۰		بجج رفتن خلیفه سلطان			لشکر کشی خسرو پاشا و
۱۰۱		قتل ساروتقی	۸۲		تصرف ولایات دی
۱۰۲		بستن مراکز فساد			بیرون کردن رومیان و
۱۰۲		شیخ الاسلامی شیخ علینقی	۸۳		تصرف بغداد
۱۰۳		مجلس نویسی محمد طاهر		۲۷	مقتول و مکحول شدن
		لشکر کشی پادشاه هند	۸۴		شهنزادگان
۱۰۴		بطرف قندهار	۸۵		بناهنده شدن شهزاده -

صفحات		فهرست مطالب	صفحات		فهرست مطالب
ملاکات	خلاصه التواریخ		ملاکات	خلاصه التواریخ	
۱۱۶		استرداد قندهار	۱۰۵		رسیدن ایلچیان روس
		آمدن اورنگ زیب بر سر	۱۰۶		حرکت شاه بهزم زیارت
۱۱۷		قلعه قندهار	۱۰۶	۲۵	مشهد
۱۱۷		مراجعت هنود	۱۰۷		حرکت بطرف قندهار
۱۱۸		نزدیک شدن ایران و اوزبک	۱۰۸		سان قشون
۱۱۹		آمدن دارالشکوه برای	۱۰۸		تصرف زمین داور
		دفعه سوم بسرقلعه قندهار	۱۰۸		رسیدن نواب اشرف بقلعه
		آمدن روسیان در حوالی	۱۰۹		قندهار
۱۲۰		در بند	۱۱۲		تسلیم شدن امر اء شیرخان
۱۲۰		حرکت شاه بطرف قندهار	۱۱۲		فوت محرابخان سپهسالار
۱۲۱		شکست هنود	۱۱۲		تصرف قندهار
۱۲۱		ورود شاه بیسطام	۱۱۳		تعمیر آستانه قدس رضوی
		تخلیه قلعه قندهار از طرف	۱۱۳		مراجعت اویماقات اوزبک
۱۲۲		هنود	۱۱۴		مراجعت شاه بطرف عراق
۱۱۳		مراجعت شاه بیسطام	۱۱۵		تعمیر عالی قاپو
۱۲۳		مرخص ساختن ایلچیان روس	۱۱۶		آمدن ندر محمدخان
					لشکر کشی هنود بقصد